

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات ایران‌شناسی

(مطالعات میان رشته‌ای، علمی، اختصاصی)

سال سوم | شماره پنجم | تابستان ۱۳۹۶

شماره استاندارد بین المللی: ۲۴۷۶-۲۹۸۹

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

مدیر مسئول: دکتر محمد بهرام‌زاده

سر دبیر: دکتر حکمت اله ملاصالحی

ویراستار علمی و مدیر داخلی: فاطمه فریدی مجید

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر مهری باقری (استاد دانشگاه تبریز)

دکتر ناصر تکمیل همایون (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر محمود جعفری دهقی (دانشیار دانشگاه تهران)

دکتر زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر فتح الله مجتبابی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر حکمت اله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمد بهرام‌زاده (معاون پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی)

دکتر محمود طاووسی (استاد دانشگاه تربیت مدرس)

ویراستار: فاطمه محمد

مترجم: دکتر رویا خویی

همکار این شماره: شیوا باقری

حروف چین و صفحه‌آرا: مریم جامعی

لیتوگرافی و چاپ: ایران‌چاپ

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۰۸۹۲۵؛ دورنما: ۰۲۱-۸۸۶۰۸۹۲۲

رایانامه: Faslnameh@iranology.ir

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدانها پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است: مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد. پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و بعد از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

در صفحه اول نام و نشانی کامل و شماره تماس نویسنده و محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شده باشد. متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژه»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شده باشد. چکیده انگلیسی ترجمه چکیده فارسی است. مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط word (۲۰۰۷) و با قلم ۱۳ و B nazanin، تهیه و ارسال شود. مقاله نباید از ۲۰ صفحه (حدود ۷ هزار واژه) بیشتر باشد.

توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدولها، به همراه منبع در بالای آنها آورده خواهد شد.

در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروریست.

ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با این شیوه است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه)؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب دارای چند جلد باشد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفها، ۱۳۶۳: ۳/۶۵).

در تنظیم فهرست منابع ابتدا کتابها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ اسم کتاب، شهر محل نشر: ناشر، شماره چاپ، جلد، سال. مثال:

آل‌احمد، جلال؛ غرب زدگی، تهران: رواق، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ «عنوان مقاله»، نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد)، محلی

که مقاله در آن چاپ شده است، سال چندم، شماره، سال. مثال: سرکاراتی، بهمن؛ «راه و روش شناخت

ایران»، فصلنامه ایران و اسلام، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	سرمقاله دکتر حکمت‌اله ملاصالحی
۸	تجسم زنانگی روی مهرهای آغاز تاریخی ایران و ساخت واقعیت اجتماعی؛ نمونه شوشان باستان دکتر وحید عسکرپور، عاطفه فاضل نجف آبادی
۲۷	خط‌سیرهای باستانی و سیمای تاریخی بخش نگین کویر شهرستان فهرج (منظر فرهنگی بم) لیلا فاضل، فرخ مهری‌نژاد، مسعود قمری، افشین ابراهیمی، محمد شیخ
۷۲	انعکاس مناسبات بین ایران و چین در دوره شاهرخ در کتاب <i>زبدة التواریخ</i> کریم فرجی قراقولو
۸۸	واکنش روزنامه حبل‌المتین به آشفستگی کرمان و بلوچستان در آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) مجتبی رضایی سرچقا
۱۰۵	افسانه‌های ایرانی و تأثیر روان‌درمانی آن بر کودکان (مطالعه موردی: چهل افسانه مشهور ایرانی) مریم‌السادات میرحیدری
۱۲۸	میناکاری فلزی و نگرشی بر تکنیکهای اجرای آن در ایران عصر قاجار طیبه رحیمی
۱۴۱	چکیده مقالات به انگلیسی

سرمقاله

ضرورت و مسئولیت شناخت ایران

شناخت ایران یک ضرورت است، یک مسئولیت خطیر و سنگین، نهاده بر شانه همه ایرانیان. در هر جای جهان که پرچم سنت و میراث ملتی، پرچم تاریخ و فرهنگ مردمی، نظام فکری و ارزشی و اعتقادی جامعه‌یی به اهتزاز درآمده است، آنجا میهن و سرزمین اوست. در هر جا و هر گاه که پرچم ارزشهای آن کشور، بیرق سنت و میراث او بزیر کشیده شده است و مشعل تاریخ و فرهنگ او به خاموشی رفته است؛ آنجا سرزمین بیگانه است و دیگر در خانه خویش سکنی نداری. وقتی در خانه خویش سکنی نداری نمیتوانی به آن تعلق خاطر داشته باشی.

اصولاً و اساساً وقتی نمیدانی در کجای تاریخ ایستاده‌یی، وقتی نمیدانی بر کدام تاریخ و فرهنگ تکیه زده‌یی و برآمده از کدام سنت و میراثی هستی، وقتی نمیدانی روی بسوی قبله و کعبه کدام ارزشها و باورها داری، وقتی نمیدانی تاریخ و فرهنگت بر مدار کدام کتاب و کلام و پیام و سنت و میراثی بحرکت درآمده و در گردش بوده و چرخیده است و ریشه‌هایت از رحم کدام خاک و اقلیم و عالم معنوی قوت و قوت گرفته است و سرچشمه‌های هویتت، انسانیت و نحوه بودن و انسان بودن در کجاست، و وقتی رشته‌های اتصال معنوی و حلقه‌های پیوند باطنیت با تاریخ دستخوش گسست شده است و در برزخ بی‌تاریخی گام برمیکگیری و خواب‌گرفته و چونان خواب‌گرد در کوره‌پیچهای تاریخ ره میسپاری، هر که میخواهی و در هر جا که میخواهی باش، هم اصالتت مورد تردید است و هم برای خویش خطر خیزی و برای جامعه‌یی که از آن برآمده‌یی خطر آفرین.

ایران را نخست درست بشناسیم، پس آنگاه طرح و برنامه توسعه برایش در اندازیم و پی افکنیم. مفهوم توسعه را درست بفهمیم، پس آنگاه در مسیرش گام برگیریم. پیش از آنکه سیاست بورزیم

تاریخ بخوانیم و فهم تاریخی از تاریخ و ملت خویش بکف آریم. در برزخ بی‌تاریخی سیاست ورزیدن مخاطرانگیز است و خطر خیز. ایرانی بودن مسئولیتی‌ست بس خطیر و سنگین. ما اگر در استرالیا و کانادا یا در شیخ‌نشینهای کرانه‌های جنوبی خلیج فارس متولد شده بودیم و کشور ما سر از چاههای نفت برکشیده بود، چه بسا سرمان چنان گرم زندگی روزینه و داد و ستد و بازاره مکاره تجارت بود که هیچگاه مجال نمییافتیم از خود بیرسیم در کجای تاریخ ایستاده‌ایم. هر چند که کشورهای ساخته و پرداخته دست قدرتهای فرامنطقه‌یی اربابان به آنها آموخته‌اند چگونه با تحریف تاریخ و سرقت میراث دیگران میتوان برای خود پارچه هویتهای موهوم خرید و درید و برید و دوخت و بر تن کرد.

اما اینجا ایران است. زادن و زندگی کردن در چنین اقلیم و عالمی بغایت معنوی و سرزمینی بغایت تاریخی و دیرینه و دیرپا و با موارث مدنی و معنوی بس کهن و غنی، مسئولیت انسان را بیش از پیش سنگینتر میکند.

شناخت ایران به این یا آن دوره تاریخی، به این یا آن سنت معنوی و دیانتی، به این یا آن تیره و نژاد قومی، به این یا آن مرز جغرافیایی - سیاسی زمانمند محدود نمیشود. جغرافیای تاریخی، فرهنگی، مدنی و معنوی ایران در هیچ مرزی در نمیگنجد. برای مطالعات ایران‌شناسی در مقیاس تاریخ جهانی میباید برنامه ریخت و گام برگرفت. ایران کانون چنین مطالعاتی است. بنیاد ایران‌شناسی دست همه محققان را در داخل و خارج ایران در مسیر تداوم و تقویت مطالعات ایران‌شناسی به گرمی میفشارد و آماده همکاری با مراکز ایران‌شناسی هم در داخل هم در کشورهای دیگر است. در این سرزمین تاریخی و اقلیم و عالم معنوی و ملت نبوی مفهوم دوطرفه اقلیت و اکثریت، میزبان و میهمان، بومی و مهاجر بی‌معنا و بی‌محتواست. ما ملتیم، هیچ کشوری در جهان عقبه دولت - ملت بودنش به دیرینگی دولت - ملت ایرانیان نیست. یونانیان پس از اسکندر مقدونی وقتی شکوه تخت جمشید را دیدند نام پرسپولیس بر آن نهادند. پرسپولیس یعنی چه؟ یعنی ایران‌شهر. یعنی پرسپولیتیا یعنی دولت - شهر یعنی دولت - ملت ایرانیان. یونانیان در آینه مصریان، در آینه لودیان، در آینه ساردیان خود را ندیدند، در آینه دولت - ملت و امپراطوری جهانی ایرانی خود را دیدند. وقتی نمیدانی بر چه تاریخی تکیه زده‌یی، شناخت درست و فهم عمیق از سنت و میراث و تاریخ و فرهنگ و هنر و اندیشه و خرد و عقبه معنوی و پیشینه مدنی کشور خود نداری، چه اهمیتی دارد زیر چه سقفی سکنی داری، کجا زندگی میکنی! آنکه میفهمد ایرانی بودن محمل چه معنا و محتوای عظیم تاریخی و مدنی و معنویست، همو نیک میداند در کجای تاریخ ایستاده

است. یقیناً به خانهدیی که زیر سقف آن زاده شده و زندگی میکند حساس است و در دفاع از حریم خانه غیرتمند. این تجربه تلخ را در تاریخ بارها زیسته و دیده و آزموده ایم که:

هر که او ارزان خرد ارزان دهد

گوهری طفلی به قرصی نان دهد

جامعه و جهان ما پر است از ارزان‌خران و ارزان‌فروشان. هر غفلت تاریخی در بازار مکاره ارزان‌خران و ارزان‌فروشان میتواند چنان خسارت جبران‌ناپذیری بر ملت و میهن ما تحمیل کند که تصورش در ذهن ننگجد. به پای شناخت و معرفی تاریخ و فرهنگ و صیانت از مواریت فرهنگی ایران سرمایه بریزیم و عمر و اندیشه هزینه کنیم که اقتدار و انسجام و وحدت ملی ما در گرو آگاهی عمیق و فهم معنا و فحوای ایرانی بودن ماست. این قلم دست همه دوستان و همکارانی را که در تحریر و تدوین و چاپ و انتشار این شماره چونان شماره‌های پیشین مشارکت داشته‌اند به گرمی میفشارد. در اینجا لازم میبینم از سرکار خانم فاطمه فریدی ویراستار علمی و مدیر داخلی مجله، که مسئولیت سنگین گردآوری و ویراستاری مقالات را برشانه داشته‌اند، صمیمانه تشکر کنم. دعای خیر بدرقه راهشان باد.

حکمت‌اله ملاصالحی

دانشگاه تهران ۱۳۹۶ هجری خورشیدی

تجسم زنانگی روی مهرهای آغاز تاریخی ایران و ساخت واقعیت اجتماعی؛

نمونه شوشان باستان

دکتر وحید عسکرپور^۱، عاطفه فاضل نجف آبادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۱۲

چکیده

واقعیت نهادین یا اجتماعی یکی از مفاهیم فلسفه معاصر است که به بحث پیرامون شیوه‌های شکلگیری واقعیاتی میپردازد که تنها زمانی وجود دارند که جمعی از انسانها به آنها باور داشته و نسبتهایی التفاتی با آنها برقرار کنند. این واقعیات البته ریشه در واقعیات غیرنهادینی دارند که بدون بازنمودهای انسانی هم همچنان واقعی هستند؛ با این حال تفاوتشان در آن است که تنها در نظامهای بازنمودی انسانی معنادار هستند. یکی از ویژگیهای واقعیات نهادین آن است که بر ساخته یک مثلث مفهومی با سه ضلع انسان، کنش/رویداد و مصنوع یا ماده است. بنابراین، در تحقق یک واقعیت نهادین، مصنوعات جایگاهی ماهوی و سازنده دارند. واقعیات نهادین همواره درون پیش‌زمینه‌هایی ایجاد میشوند که خودشان بازنمودی نیستند. در این نوشتار نشان داده میشود که مهرهای استوانه‌یی، بعنوان یکی از ابزارهای تجاری عصر مفرغ آسیای غربی و ایران باستان، یکی از مهمترین محصولات واقعیات نهادین معطوف به تجارت بودند که بدون ایجاد ساختارهای تجاری-اقتصادی آغاز شهرنشینی امکان تحقق نداشتند؛ و بمحض تحقق، به لنگرگاه مادی گسترش نظام اقتصادی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی تبدیل شدند. تصاویر بر روی مهرهای استوانه‌یی، از سوی دیگر جایگاهی قابل توجه در ایجاد و توزیع گونه‌هایی از واقعیات نهادین یا بازنمودی دارند. آنها می‌توانند باورها و اعتقادهایی را میان اعضاء جامعه خویش ایجاد، منتقل و بازتولید کنند که در شاکله ساختار آن جامعه ضروری تلقی می‌شوند. در این نوشتار، در مورد تصاویر و

۱. استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛ v.askarpour@tabriziau.ac.ir. (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛ a.fazel@tabriziau.ac.ir

تجسم پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی و جایگاه آنها در ایجاد واقعیات نهادین معطوف به زنان و زنانگی بحث میشود. شاخصه‌های اصلی حاصل از این مطالعه در رابطه با زنانگی عبارتند از: فرمهای زنانه الف؛ فرمهای صناعتی؛ فرمهای جمعی و فرمهای نمایشی- آیینی؛ فرمهای زنانه ب با تأکید بر بدن جنسیت‌یافته. نشان داده شده که در سه بازه یا جریان فرهنگی- اجتماعی شوشان باستان (۳۵۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد) جنوب غرب ایران، این تجسمها در نسبتی هماهنگ با زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌های اجتماعی نمایان شده و دگردیسی یافته‌اند.

کلیدواژگان

واقعیت اجتماعی؛ مهر استوانه‌ای؛ زنانگی؛ شوشان باستان

مقدمه

مهرهای استوانه‌یی در اصل یکی از ابزارهای تمدنهای «عصر مفرغ» آسیای غربی در تعاملات تجاری و دادوستدهای اقتصادی بوده است. خصوصیت‌های مواد اولیه آنها که بیش از همه سنگهای نیمه ارزشمند، سخت، متلون و دشواریاب بودند، در کنار فرمی که به خود می‌گرفتند و پیوندشان را با بدن (برای مثال در حالت گردن‌آویز) آسان می‌ساخت؛ بشکلی بالقوه آنها را به چیزی بیش از یک وسیله تجاری تبدیل میکرد. یکی دیگر از ویژگیهای مهم این مهرها، صحنه‌ها و تصاویر روی آنهاست و مضامینی که بالقوه میتوانند به خود بگیرند. این تصاویر روی مهرها بشکلی سخت و پایدار، حتی تا همین امروز برجای مانده، اما سطوح عموماً گلی که با آنها مهر و موم میشد، دو ویژگی مشخص داشت؛ نخست اینکه گاهی تا فرسنگها دورتر از خود مهر جابجا میشد و دوم اینکه تصاویر و بدنبال آن، مضامینی را با خود جابجا میکرد که از یکسو میتوانست برای آنکه هویتی مشخص تشخیص داده شود توسط گیرنده کالاها «تقریر» شود و از سوی دیگر، مدت زمان زیادی دوام نمی‌آورد و زود شکسته میشد و از میان میرفت (هرچند امروز در محوطه‌های باستان‌شناختی بخش قابل توجهی از آنچه درباره تصاویر روی مهرها میدانیم در پی کشف همین اثر مهرهای گلی حاصل شده است).

مضامین روی مهرها بنابر تمام این ویژگیها نه تنها حامل مصادیقی از نظامهای فکری و صورتهای ذهنی بود که لازم بود تا همچون کالاهای تجاری جابجا شده و از جانب صاحبان آنها میان مخاطبان احتمالی توزیع شود، بلکه فی‌نفسه و به سهم خویش، امکانی نوین برای اندیشیدن از

طریق و بواسطه نقش‌اندازی روی سطح خود فراهم میساخت. شکلگیری ذهنیت معطوف به «زنانگی» و تجسم زنانه مورد بحث در نوشتار حاضر، از جمله دستاوردهای همین امکان نوین محسوب میشود.

با توجه به گستره فرهنگی نسبتاً یکدستی که میان جنوب غرب ایران و میان‌رودان جنوبی در هزاره‌های سوم تا یکم پیش از میلاد وجود داشته و نظر به پیدایش همزمان مهرهای استوانه‌یی در این دو منطقه، مطالعه این آثار به‌دور از مرزبندیهای سیاسی کنونی صورت گرفته است. در سال ۱۹۱۹م، ویلیام اچ. وارد (Ward, 1919) کتابی بنام *مهرهای استوانه‌یی خاور نزدیک* نگاشت و در آن، پس از فهرست نخستین مطالعات سده نوزدهم میلادی در مورد اینگونه آثار باستانی، در فهرستبندی و شرح این مهرها بر دو پایه موضوعی (ذکر شخصیت‌های الهی و انسانی موجود بر روی آنها) و زمانی/مکانی (از شرق مدیترانه گرفته تا شرق‌ترین نواحی خاور نزدیک) کوشید. معرفی و گونه‌شناسی مهرهای استوانه‌یی خاور نزدیک ادامه یافت و فان بورن (Van Buren, 1949) در مورد مهرهای تل براك، فرانکفورد در مورد مهرهای لایه‌نگاری شده منطقه دیاله عراق (Frankfort & Jacobsen, 1955) و موری (Moorey & Gurney, 1978) در مورد مهرهای موزه آشمولین کتابها و مقالاتی را تدوین نمودند. فرمان‌فرمایان (Farman-Farmaian, 1984) نیز در قالب کتابی به معرفی مهرهای استوانه‌یی عیلامی در دو بخش پیش از هزاره دوم و مهرهای چغازنبیل پرداخت. مواد خام و شیوه‌های ساخت (Margaret Sax, 1989, 1994; Margaret Sax & Meeks, 1995; Collon, & Leese, 1993; Sax, 1993; Keel-Leu & Teissier, 2004; Matthews, 1997; Pittman, 2013; Pittman & Charvát, 1988) جنبه‌های اجتماعی (Arúz, 1987; Porada, 1947, 1965; Taylor, 2006; Werr, 1988) و مطالعات کلی بر روی مهرها (Collon, 1990) از جمله مهمترین مطالعات موجود در زمینه مهرهای استوانه‌یی محسوب میشود.

مهرهای استوانه‌یی در سه ساحت معنایی کارکردی (کاربرد اقتصادی و تجاری آن در دادوستد)، نمادین (نشانه فردی یا نهادی بودن هویت صاحب یا صاحبان آن) و عملیاتی (امکان تقریر آن در بافتهای گوناگون به شیوه‌های متفاوت) حضور دارند.

در این نوشتار، معنای عملیاتی آنها در نسبت با زنانگی مورد توجه است؛ زنانگی روی مهرهای استوانه‌یی به چه شکل وضع میشود و چه جنبه‌هایی از آن مورد تأکید تجسمی قرار میگیرد و

چرا؟ در مورد بدن جنسیت یافته^۱ در میان بیانهای تصویری میان رودان باستان آشر-گریو (Asher Greve, 1997) با تمرکز بر روی پیکرهای مهرهای استوانه‌یی سومری و آغاز عیلامی، آنها را به سه گروه زن، مرد و مبهم (یا به تعبیری صحیحتر فاقد جنسیت مشخص) طبقه‌بندی میکند. بحرانی (Bahrani, 2001) در کتابی مربوط به زنان جهان بابل باستان، تأکیدی ویژه بر تصاویر روی مهرها داشته‌است. بولگر و رایت (Bolger & Wright, 2012) در مقاله‌یی با عنوان «جنسیت اجتماعی در پیش از تاریخ جنوب غرب آسیا» تنها اشاره‌یی به دو گونه ژست زنانه میکنند: ژستهای درگیر در فعالیتهای روزمره با موهای دم‌اسبی (زائده‌های پس سر) در دوره‌های قدیمتر و ژستهای نشسته بر روی صندلی در صحنه‌های معروف به «ضیافت» در دوره‌های جدیدتر. نوشتار حاضر بطور مشخص به پیکرهای زنانه بر روی مهرهای پیش از تاریخ جنوب غرب ایران (دشت شوشان)، از نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد تا پایان هزاره دوم پیش از میلاد توجه خواهد داشت.

تلاش میشود تا بر مبنای شواهد مهرهای موجود و با رهیافتی کاملاً تحلیلی-تفسیری و توصیف شمایل‌شناختی نمونه‌هایی از پیکرهای زنانه، گونه‌های مختلف این زنانگی روی مهرها استخراج شود و در زمینه ایجاد «واقعتهای اجتماعی» و عملکرد این تجسمها بمثابه نمایه‌هایی از ایده‌آلهای زنانگی در زمینه معنای عملیاتی آنها مورد بحث قرار گیرد. در چارچوب این رهیافت دو پرسش مطرح میشود:

- زنانگی روی مهرهای استوانه‌یی شوشان باستان (۳۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م) بر بنیان کدام ویژگیها نشانه و حک شده است؟

- ویژگیهای مذکور چه نسبتی را با ایجاد، انتقال و تحکیم واقعیات اجتماعی معطوف به زنانگی برقرار میسازند؟

نمونه‌های مورد مطالعه و روش مطالعه

نمونه‌های مورد مطالعه در نوشتار حاضر از میان مهرهایی انتخاب شده‌اند که روش (Roach, 2009) بلحاظ سبک و نقشمایه در بیست طبقه مطالعه کرده است. هر طبقه نیز براساس موضوعات روی سطح آنها به زیرطبقاتی تقسیم شده‌است. وی هریک از طبقات را با حروف بزرگ لاتین

نامگذاری (برای مثال LME بجای سبک عیلام میانه جدید) و زیر- طبقه‌ها را نیز با عدد تفکیک کرده است. از میان بیست طبقه مورد مطالعه روش تنها در نه طبقه میتوان ردپایی از پیکرهای زنانه روی مهرها یافت.

با این حال، مهرهای محتوی پیکرهای زنانه را، فارغ از طبقه‌بندیهای دوره‌یی- سبک‌شناختی روش، بلحاظ موضوعی و براساس نوع و کیفیت حضور پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی میتوان موضوع یک طبقه‌بندی محتوایی نیز قرار داد. مهرهای استوانه‌یی مورد مطالعه براساس این طبقه‌بندی، بسته به ژست، وضعیت حضور و رفتار پیکرهای زنانه روی آنها در پنج طبقه جای گرفتند (عسکرپور، در دست چاپ):

الف) آیینی یا صحنه‌های حضور به محضر ایزدان یا پادشاهان؛

ب) صناعی یا صحنه‌هایی که در آنها پیکرهای زنانه در حال انجام فعالیتهای صناعی یا روزمره هستند؛

ج) جمعی یا صحنه‌هایی که در آنها پیکرهای زنانه بشکلی دسته جمعی در ژستی خاص نمایش داده شده‌اند؛ د) ژستهای زنانه الف و ب یا صحنه‌هایی که در آنها ویژگیهای زنانه اندامها برجستگی یافته است.

میزان توزیع و فراوانی هریک از این طبقات در نسبت با بازه‌های زمانی فرهنگ و تمدن عیلامی مورد بررسی قرار گرفته و از دگرگونیهای زمانی آنها بحث میشود.

برای مطالعه زنانگی روی این مهرها، اندامهای شاخص زنانگی ژست و حالت پیکرها در صحنه‌ها که میتواند نشانگر جایگاه و موقعیت آنها در نسبت با عناصر دیگر صحنه باشد و در نهایت، رفتار آن پیکرها و کنشی که روی صحنه اجرا میکنند، مورد توجه قرار گرفته است. سه نسبت بافتی که این مهرها در بستر آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از (همانجا): الف) نسبت میان پیکرهای زنانه و دیگر عناصر نقش‌مایه‌یی موجود بر روی مهرها؛ ب) نسبت میان پیکرهای زنانه روی مهرها و دوره باستان‌شناختی آنها؛ دوره‌های باستان‌شناختی دشت شوشان از نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد به اینسو که در نوشتار حاضر به سه جریان کلی تقلیل یافته‌اند: تکوین و تطوّر نخستین دولت- شهرها، عصر آکادی و پساآکادی، اوج شکوفایی حکومت‌های جنوب غرب ایران؛ ج) نسبت میان پیکرهای زنانه روی مهرها با متون کتیبه‌های باستانی (Malbran - Labat, 1995) و شواهد باستان‌شناختی دیگر (نظیر پیکرکها و تندیسهای زنانه).

انواع زنانگی روی مهرهای استوانه‌ای شوشان باستان

الف) نوع صناعی

گونه صناعی (شکل ۱) یکی از نخستین گونه‌های حضور زنان روی مهرهای استوانه‌یی است که تا دوره‌های زمانی پیشا-عیلامی شوش II به عقب بازمی‌گردد. روش (Roach, 2009) این مهرها را در «سبک شوش دو» (STS) طبقه‌بندی کرده است. پیکرهای روی مهرهای استوانه‌یی این دوره بیش از هر چیز وجود تخصصها و فعالیتهای اقتصادی و تولیدی را بازتاب میدادند. این پیکرها در دو ژست نشسته و ایستاده در حالت نیم‌رخ نشان داده شده‌اند و دستهای آنها بدون آنکه از بازو تا شود، بسمت مقابل باز شده است؛ حالتی که بویژه هنگام فعالیتهای نشسته برای بدن اتفاق می‌افتد. دریافت جنسیت پیکرهای روی این مهرها دشوار است. تنها شاخصه‌یی که میتوان در هنگام ادعای زن بودن برخی از آنها بر آن انگشت گذاشت، زائده‌یی است که از پشت سر بیرون زده و حالت موی بلندی را به خود گرفته که بسته شده است.

آشر-گریو (Asher Greve, 1997, fig: 1) «موهای دم‌اسبی» و زانو زدن بدون نمایانی پاها را دو شاخصه زنانگی پیکرهای این سبک برشمرده است.

بخش قابل توجهی از پیکرهای مذکور با زائده‌هایی که از پشت سر بیرون آمده، رفتارهای گوناگونی را نمایش میدهند. از جمله قابل تشخیص‌ترین این رفتارها عبارتند از: دامداری، سفالگری، نخ‌ریسی، حمل اشیاء، باغبانی، حمل پارچه. نمایش این رفتارها، بیانگر طیف گسترده فعالیتهایی است که زنان این دوره در اجتماعات مربوط به خویش برعهده داشته‌اند.

عناصر گوناگونی در نسبت با پیکرهای زنانه مهرهای سبک شوش II قرار دارند. از جمله مهمترین این عناصر که در بیشتر موارد در ارتباط با زنان سفالگر یا بافنده که در حالت نشسته سرگرم کار هستند قرار گرفته‌اند، میتوان به موجودات خطرناک یا وحشی، نظیر عقرب و گربه‌سانان اشاره کرد. ظروف سفالین، در بیشتر موارد ظروف دسته‌دار، نسبتی جدایی‌ناپذیر با پیکرهای زنانه سرگرم کار داشته و در یک مورد نیز درست مقابل زنی سفالگر، یک گروه نوازنده سرگرم اجرای موسیقی نقش شده است.

ب) ژستهای زنانه الف

گونه دوم از پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی در نوشتار حاضر به «ژستهای زنانه الف» نام‌بردار شده (شکل ۲) و علت اینچنین خواندن آنها نیز نمایان ساختن وضعیتی است که تنها در اندامهای زنانه مشاهده میشود. ژست زنانه الف به حالتی اشاره دارد که پیکر از روبرو نمایش داده

شده است؛ بدان شکل که نشسته و پاها را به جانب دو سو گشوده و دستها را به جوانب خویش گسترانده است. از این حالت بیش از همه وضعیت «زایمان» به ذهن متبادر میشود؛ گویی پیکر مورد بحث در حال زایش است. این صحنه، اگر بتوان آن را صحنه زایش نامید، در دو سبک از سبکهای مورد نظر روش نمایان شده است. «سبک شوش دو» (STS) قدیمیترین این دو است. در این سبک، پیکرهای در حال زایش در میان عناصر طبیعی همچون «مار» مشاهده میشوند. سبک جدیدتر این ژست مربوط به دوره شوش III (۲۹۰۰-۳۱۰۰ ق.م) بوده و «سبک شوش سه و چهار» (STF) نام دارد. در یک نمونه، عناصری شبیه درخت و چند پیکر را احتمالاً در حال رقص میتوان در نسبت فضایی با پیکر در حال زایش تشخیص داد.

این ژست زایش، روی مهرهای تخت (استامپی) شوش نیز مشاهده شده است؛ بویژه در آنجا ژست زایمان بر روی چهارپایه‌یی بدون تکیه‌گاه صورت میگیرد (Beck, 1993) که مدلهای گلی آن، در کنار همین صحنه روی مهرهای استوانه‌یی عصر مفرغ خاور نزدیک، حتی تا سرزمین فلسطین نیز گسترش یافته است.

ج) نوع جمعی

پیکرهای این گونه (شکل ۳) همانطور که از نام آن پیداست حضوری جمعی در کنار هم دارند؛ اما این حضور در ظاهر با انجام فعالیت صناعی خاصی همراه نیست. ردیف پیکرهای نشسته یا ایستاده پشت سر هم بدون اینکه شیء یا عنصر خاصی در ارتباط با آنها نقش شده باشد، محتوای اصلی این قسم از صحنه‌هاست. در اینجا هم تنها زائده بیرون زده از پشت سر میتواند شاخصی برای زن بودن این پیکرها باشد. گونه جمعی تنها در میان مهرهای استوانه‌یی سبک «شوش دو» ی روش مشاهده میشود.

د) نوع آیینی

گونه آیینی (شکل ۴) به آن قبیل صحنه‌های روی مهرهای استوانه‌یی اطلاق میشود که راوی رویدادی هستند که همراه یا در حضور ایزد یا پادشاه روی میدهد. روش نخستین سبک این گونه را «مرتبط با اور سه» (UTRS) نام نهاده است. چنانکه از نام آن پیداست، صحنه‌های بر روی مهرها در این سبک، بسیار متأثر از نمونه‌های میان‌رودانی هستند. صحنه‌های حضور به محضر ایزدی که بر تخت نشسته و از نیم‌رخ رسم شده، در میان نقشهای روی مهرهای این سبک رواج مطلق دارند. پیکرهای زنانه این سبک، ایستاده از نیم‌رخ ترسیم شده‌اند، در حالی که دستهای از بازو خم شده خود را در مقابل سینه بسمت بالا برافراشته‌اند. نیم‌تنه این پیکرهای زنانه عربان

بنظر میرسد و گاهی زن بودن آنها را میتوان از برجستگی سینه‌های آنها تشخیص داد. در کنار این، موهای بلند و بی‌ریش بودن صورت آنها برخلاف صورت دیگر پیکرها باز میتواند نشانه‌ی زن بودن آنها باشد. رفتار این زنها و وضعیت حضور آنها بر روی این مهرهای آیینی، حالتی میانجی را به آنها میبخشد؛ گویی واسطه‌ی شفاعت فردی شده‌اند که به دیدار ایزد آمده است. در متون میان‌رودانی از این شخصیت به ایزدبانو «لاما» تعبیر میشود. معمولاً کتیبه‌هایی در کنار این نقوش حک میشود که به حضور رسیدگان را معرفی میکرد. گویی از این دوره به بعد، شاید متأثر از فرهنگ میان‌رودانی، جایگاه و نقش پیکر زنانه بر روی مهر دگرگونی بنیادین پذیرفت. این ویژگی ایزدبانوی شافع یا میانجی در دوره‌ها و سبکهای بعدی نیز تکرار میشوند (بطور مشخص در دوره سوکالماخها و سبک مرتبط با بابل قدیم - OBRS - و دوره عیلام میانه).

سبک بعدی منسوب به دوره شیماشکی را آمیه (Amiet, 1972) «عیلامی عامه» خوانده و پاتس (Potts, 1999) اخیراً از آن با عبارت «انسانی» یاد کرده است (شکل ۵). اینجا نیز زن حضور قابل توجهی دارد؛ اما بنظر میرسد بجای ایزد، با پادشاه جلوس کرده مواجه باشیم. زنان روی مهرهای این سبک، لباس شب پارچه آهاردار و زمخت^۱ بر تن داشته و در حضور مردی جلوس کرده بر تخت نشسته‌اند که در دو حالت نمایان است: یا شاخه‌های گل لاله را بسمت پیکر زنانه گرفته‌اند و یا ظرفی را که از آن آب به بیرون میریزد (*Ibid*).

ه) نوع زنانه ب

شکل نوینی از نمایش زنان در مصنوعات، تحت تأثیر میان‌رودان (بویژه بابل جدید) همزمان با آغاز هزاره دوم پیش از میلاد در میان آثار فرهنگی جنوب غرب ایران نمایان شد. این شکل عبارت بود از تندیسهای قالبی کوچکی که پیکرهای زنانه را در حالی بشکل عریان نشان میداد که دو دست خود را بر روی سینه قرار داده‌اند. نکته جالب، واقع‌نمایی خاص این تندیسهاست. بویژه، در دوره عیلام میانه شاهد شکوفایی در واقع‌گرایی این تندیسهای گلی مکشوف از شوش هستیم (Daems, 2005)؛ آنجاکه نمایش جزئیات دقیق، خطوط و انحناهای بدن و ویژگیهای چهره به اوج خود میرسد. در این تندیسها، حتی میتوان آرایشهای گوناگون مو و زیورآلات را نیز تشخیص داد. در کنار این آثار، از دوره سوکالماخها (۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م) شاهد نمایانی مدل‌های گلی تخت‌خواب هستیم که همین قسم زنان را روی خود باز نموده‌اند. در دوره بعد (عیلام میانی)،

پیکرهای مردانه نیز به این مدل‌های گلی افزوده شدند. همانطور که دیمز (*Ibid*) به روشنی بیان داشته، این قسم از نمایش زنان در ایران برخلاف میان‌رودان هرگز گسترش و دیرپایی نداشته و تنها در مراحل سه‌گانه عیلام میانی (یعنی حدود پانصد سال) رواجی برجسته داشته و پیش و پس از آن همواره در حاشیه قرار گرفته است.

در مورد جداسازی این گونه (شکل ۶) با عبارت «زنانه ب» از نمونه پیشین، ذکر این نکته مهم است که هرچند هر دوی آنها با توجه به برجستگی ژستها و اندام‌های زنانه با این نام خوانده میشوند، اما ژست زایش در گونه نخست (زنانه الف) کاملاً با ژست زیباشناسانه و «ایده‌آل» یک پیکر زنانه کامل، بدون آنکه در حال انجام کار یا فعالیتی باشد (در گونه دوم)، متمایز است. عبارت دیگر، مصادیق پیکرهای گونه «زنانه ب»، همانطور که از نحوه «قالبی» ساخت آنها گمان می‌رود، بیش از نشان‌دادن فعالیت خاص، به نمایش الگویی از یک پیکر زنانه کامل اختصاص دارند.

این گونه از نمایش زن روی مهرها نیز همزمان با آغاز هزاره دوم پیش از میلاد (دوره سوکال‌ماخها) آغاز شده و تا پایان دوره عیلام میانه (هزار پیش از میلاد) تداوم یافته است؛ در سبک‌های «مرتبط با اور III»، «UTRS»، «اشنایی» (PEU)، «مرتبط با بابل قدیم» (OBRS) و «عیلام میانه قدیم» (EME). پیکرهای «زنانه ب» بر روی مهر در دو ژست نمایان شده‌اند؛ یا بشکل ایستاده روی زمین یا یک سکو و از روبرو، درحالی که دستها را روی سینه قرار داده‌اند و یا از دوره عیلام میانه به بعد، در مقیاسی کوچکتر از دیگر پیکرهای صحنه، درحالی که از نیم‌رخ و بشکل زانو زده نمایش یافته‌اند، بشکلی که دست چپ آنها روی سینه و دست راستشان به نشانه احترام افراشته به فضای مقابل است. این مورد دوم بویژه قابل توجه است؛ از یکسو بدان خاطر که مابازائی میان تندیس‌های گلی یا دیگر رسانه‌ها ندارد و از سوی دیگر، از آنرو که انجام خدمت یا فعالیتی را نشان می‌دهد و عموماً با صحنه‌های نبرد یا نظامی ارتباط دارد.

تولید واقعیت اجتماعی زنانگی بر روی مهرهای استوانه‌یی

در مقدمه این نوشتار مطالبی درباره ویژگیها و خصوصیات مادّی مهرهای استوانه‌یی بیان شد. بدون درک کامل این ویژگیها نمیتوان اهمیت مهرهای استوانه‌یی و محتویات تصویری روی آنها را در ساخت واقعیت‌های اجتماعی مربوط به زنانگی بطور کامل تبیین کرد و در تلاش برای پاسخگویی به دو پرسش این نوشتار گام‌های پایانی را برداشت. مادّیت مهرهای استوانه‌یی تنها صورت منفعل یک واقعیت درون ذهنیت اجتماعی نیستند، بلکه بمعنای دقیق کلمه در ساخت و تحکیم و انتقال

آن واقعیت، فعالانه نقش دارند (در زمینه نقش فعال مادیت در ایجاد ذهنیات اجتماعی ر.ک: مالا فوریس، ۱۳۹۳). این مهرها عموماً از سنگهای کمیاب قیمتی یا نیمه‌قیمتی ساخته میشوند و در سوراخی در محور استوانه و میانه قطر آن ایجاد میشود که امکان به گردن آویختن و اتصال آن را به بدن ممکن میساخت. مهرها تصاویر و محتویاتی نقشمایه‌یی داشتند که در فواصل منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی، در نسبت مستقیم با سطوح و پوششهای گلی روی کالاها و محموله‌های تجاری جایجا میشود. این جایجایی در عمل مجموعه‌یی از تصاویر را از یک بستر اجتماعی به بستر اجتماعی دیگر ممکن میساخت. اما این تصاویر، روی خود مهرهای سخت و سنگی و قیمتی که بشکلی زینتی و شأن‌زا به بدن صاحب آن متصل باشد یک چیز است، ردّ گاه ناخوانا یا محوشونده و فسادپذیر تصاویر آنها روی سطوح گلی کالاها، چیزی دیگر. عبارت دیگر، «تقریر» تصاویر روی مهرهای سنگی که به صاحبان آنها و اجتماع سازنده آن باز میگردد، متفاوت از «تقریر» ناواضحتر آنها توسط اجتماع گیرنده آنهاست. نمیتوان در جایجایی باورها و اندیشه‌ها توسط اثر این مهرها بیش از حد اغراق کرد؛ هرچند بی‌شک این جایجایی وجود داشته است، اما بطور حتم میتوان بر روی اثر مهرهای سنگی و محتویات آنها در ساخت و انتقال گونه‌یی واقعیت اجتماعی تأکید نمود.

مادیت مهرهای استوانه‌یی به خودی خود چیزی را وضع میکنند که پیش از آنها هرگز نمیتوانست به آن شکل وجود داشته باشد؛ تعاملات و نسبتهای انسانی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی مبتنی بر جایجایی کالاها و محموله‌های تجاری. مهرهای استوانه‌یی عملاً الگوهای را برای شکلگیری و تحکیم نوع متفاوتی از تعاملات انسانی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی شکل میدهند. شبکه‌های تجاری دور بُرد را هرگز نمیتوان بدون وجود این مصنوعات به تصوّر درآورد. ماده خام این مهرها، فعالانه در ایجاد تمایزات اجتماعی و افزایش شأن و منزلت اجتماعی صاحب و دارنده آن مشارکت میکند. فرآیند ساخت این مهرها و به یک معنا صنعت آنها، بالقوه یک ساختار منزلتی واقع در رأس هرم اجتماعی ایجاد کرد که از سفارش دهندگان آن و جایگاه آنها در جامعه برمیخواست. درعین حال، تصاویر و نقوش روی مهرها هم در ایجاد و انتقال بخشی از واقعیات اجتماعی نقشی مهم برعهده داشت که از اتفاق، محور پرسشهای اصلی نوشتار حاضر است. ذکر یک نکته در مورد این تصاویر و مادیت آنها اهمیت دارد و آن اینکه فضای روی سطح آنها نقوش را بشیوه‌های خاص خود میپذیرد و محتوا و مضمون آن نقوش نیز اتفاقی روی آنها حک نشده و بیش از همه منبعث از جایگاه مادی مهر در جامعه شوشان باستان است.

معنای کارکردی مهرهای استوانه‌یی در بستر تعاملات تجاری، و معنای نمادین آن در نسبت با ایجاد و تقویت جایگاههای اجتماعی خاص صاحبان آن که کنار بگذاریم، به معنای عملیاتی / بافتمند آنها میرسیم که ضرورتاً خصلتی نمایه‌یی داشته و بنابه تعبیر آلفرد جل (جل، ۱۳۹۰)، عاملیت آن را در شکل‌بخشی به ساختهای مرتبط با خودشان (یعنی نهادهای تجاری و مبادلاتی) به مهرها تنفیذ میکند. معنای عملیاتی مهرها، بیش از خودشان، به «اثر» آنها روی سطح‌گل مربوط میشود؛ تصاویر مهرهایی که بعنوان نمایه‌هایی از یک هویت فردی یا اجتماعی خاص، روی سطوح‌گلی پوشش کالاهای تا فرسنگها جابجا شده و روی «تقریرکنندگان» آنها اثر گذاشته و اعمال عاملیت میکنند. همین خصلت نمایه‌یی مهرهای استوانه‌یی و تصاویر روی آنهاست که آنها را مستعد ایجاد و انتقال شکلی از واقعیات اجتماعی میسازد.

لیکن نسبت مهرها و واقعیات اجتماعی به تصاویر روی آنها محدود نمیشود. بتعبیر جان سرل (سرل، ۱۳۹۵)، خود وجود مهرهای استوانه‌یی محصول واقعیاتی نهادین است که بدون حضور انسان و ذهنیت و التفات انسانی در یک زمینه اجتماعی و فرهنگی خاص غیرقابل تصوّر است. مهرهای استوانه‌یی تنها در صورت وجود کالاهای تجاری، شبکه‌های ارتباطی، مشتریها و سفارش‌دهندگان بالقوه، قراردادهای تجاری، وسایل حمل‌ونقل و جابجایی بار و مرسوله، سود و منفعت حاصل از تبادلات تجاری و فعالیتهای اقتصادی وجود دارند. درعین حال میتوان این را هم گفت که تنها در صورت وجود مهرهای استوانه‌ای همه این موارد دیگر قابل تحقق است. تنها در صورت وجود نهاد تجاری ویژه‌ای که وجود مهرهای استوانه‌یی را امکانپذیر سازد، نهادی که خود فی‌نفسه محصول گونه‌یی واقعیات اجتماعی از نوعی دیگر است، میتوان از مادیت آن و معانی کارکردی، نمادین و عملیاتی حول و حوش آن سخن بمیان آورد. اما وجود مهرهای استوانه‌یی هم سطوحی تصویری را همراه با خود به‌بار می‌آورند که میتواند از درون مضامینی را پرورش داده و ذهنیاتی هدفمند و التفاتی را ایجاد نمایند و در فواصلی گسترده توزیع کند. بخشی از این واقعیات به «زنانگی» معطوف هستند و تجسم زن روی مهرهای استوانه‌ای. محتوای این مصنوعات در ساخت واقعیات زنانه و معطوف به زن مشارکتی فعال و مختص به خود دارند.

براساس آنچه بیان شد، در نسبت با بافتهای عملیاتی / نمایه‌یی مهرهای استوانه‌یی و اثر آنها بر روی سطوح‌گلی پوشاننده کالاهای میتوان به این خصوصیات زنانه اشاره نمود و به پرسش نخست این مقاله پاسخ گفت. این خصوصیات عبارتند از: مشارکت صناعی زنان در امور و اشتغالات شوشان باستان؛ زایشگری زنان و نیروی حاصلخیزی و باروری آنها؛ مشارکت در نمایشهای

جمعی و آیینی؛ جایگاههای والای زن در دربارهای پادشاهی بمثابه ملازم و در محضر خدایان بمثابه ایزدبانوان شفاعتگر؛ درنهایت، مشارکت جنسیت زنانه و بدن زن در خدمتگزاریهایی که با محور جنسیت زنانه اتفاق می افتاد. روی همه مهرهای استوانه‌یی که نشانی از پیکر زنانه بر خود دارند، یکی یا بیش از یکی از این خصوصیات در مورد زنانگی وجود دارد و معرفّ تجسمهای زنانه شوشان باستان و ذهنیتهای واقعیات اجتماعی معطوف به آنهاست. با این حال، هنوز یک پرسش دیگر باقی است و آن اینکه ویژگیهای مذکور چه نسبتی را با ایجاد، انتقال و تحکیم واقعیات اجتماعی معطوف به زنانگی برقرار میسازد؟ برای پاسخگویی به این پرسش لازم است به زمینه‌ها و بافتهای دقیقتر تاریخی- باستان‌شناختی نمایانی این مهرهای استوانه‌یی پرداخت (عسکرپور، در دست چاپ)

بطورکل سه زمینه تاریخی- باستان‌شناختی را در مورد شوشان باستان (۳۵۰۰-۱۰۰۰ ق.م) میتوان بمثابه بافتهای شکلگیری واقعیات اجتماعی معطوف به پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی مشخص ساخت: نخستین جریان به آغاز تکوین و رشد ساختارهای پیچیده شهری، سکونتگاهی و اجتماعی و شکلگیری نخستین «کاهن- پادشاه»ها در شهرهایی نظیر اوروک (در میان‌رودان) و شوش (در دشت شوشان) اختصاص دارد که تخصّص‌گرایی فراخانوادگی، سازماندهی رفتارهای جمع مبتنی بر اصولی فراخانوادگی و حتی فراقبیل‌یی و ایجاد گونه‌یی ساختار متمرکز اقتصادی از مهمترین ویژگیهای آن محسوب میشود. بر روی مهرهای این دوره با پیکرهای انسانی مواجه هستیم که از یکسو تعیین جنسیت آنها دشوار است و از سوی دیگر در فضاهای بیرونی سرگرم انجام کنشهای صناعی یا جمعی سازمان‌یافته و هماهنگ هستند. در این میان، البته گونه «زنانه الف» نیز وجود دارد که تنها در این بازه زمانی مشاهده میشود و در میان عناصر طبیعی (بوئزه مار) ژستی شبیه به زن در حال زایمان گرفته است. این جریان، یعنی همانا نخستین مرحله از ایجاد و رشد مدنیت، در وضعیتی نمایان میشود که در آن، هنوز با جنسیت زنانه بمعنای دقیق کلمه، دست‌کم بر روی مهرها مواجه نیستیم. دو چیز در مورد زنان در این جریان بیش از همه اهمیت دارد: حاصلخیزی، زایش و باروری به یک معنا، مادر- بودن؛ مشارکت در صناعات و تولیدات اقتصادی جامعه در ابعاد گوناگونی که از اتفاق بشکلی طبیعت‌گرایانه روی سطوح مهرها به تصویر درآمده است.

بازه یا جریان دوم، سرتاسر هزاره سوم پیش از میلاد را دربرمیگیرد. این هزاره در میان‌رودان جنوبی شاهد شکلگیری و تطوّر ساختارهای حکومتی آکادی و پسا- آکادی است. در جنوب غرب

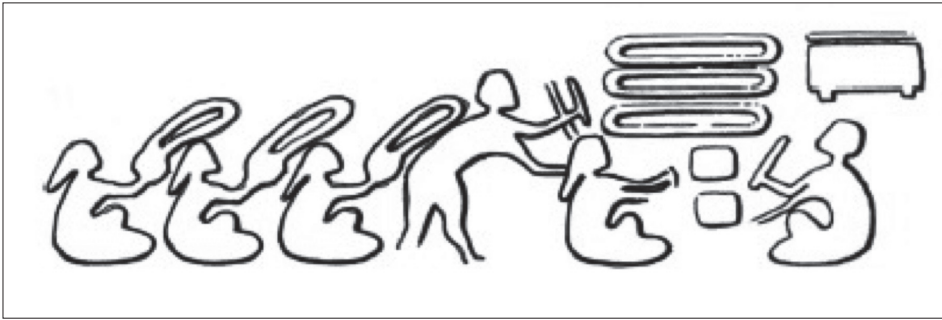
ایران نیز نشانه‌هایی از حکومت‌های محلی با نام‌هایی نظیر شوش، اوان و انشان مشاهده می‌شود. در این مرحله، آنچه بیش از همه روی مهرهای استوانه‌یی در نسبت با زنانگی دیده می‌شود، خصلت‌هایی هرچه بیشتر اجتماعی و آیینی می‌یابد. در این مرحله از زنان صانع یا مادر نشانی نیست. ردیفها و صف‌های پیکرهای زنانه در حالی که گویا نمایش یا سلوک آیینی خاصی را اجرا می‌کنند، بیش از همه نمایان است. علاوه بر این، پیکرهای زنان والا منزلت جلب نظر می‌کند؛ زنانی که یا ملازمان شاه و در رکابان وی هنگام باریابی هستند و یا ایزدبانوان مقرب و شفاعت‌کنندگان نزد ایزدان. هر دوی این ژست‌ها و فعالیتها را میتوان ذیل «نمایشی-آیینی» مورد توجه قرار داد.

هم مهرهای آیینی و هم پیکرهای زنانه بر روی مهرهای استوانه‌یی در سومین جریان یا بازه زمانی (۲۱۰۰ تا ۱۱۰۰ ق.م) به اوج خود رسید. در این هزاره، جریانهای سیاسی و فرهنگی باز هم متفاوت تری نسبت به بازه پیشین نمایان شدند؛ جریان‌هایی که بیش از هر زمان دیگری بلحاظ فرهنگی بویژه از فرهنگ‌هایی نظیر بابل قدیم اثر پذیرفتند، هر چند بلحاظ سیاسی، شاهد مؤثرترین پادشاهان عیلامی در خاور نزدیک بودیم. در بسترهای باستان‌شناختی این دوره با وفور تندیسهای عریان زنانه و کاملاً واقع‌گرایانه‌یی مواجه هستیم که بشکلی قالبی ساخته شده‌اند. روی مهرها نیز پیکرهای زنانه‌یی را می‌یابیم که یا میانجی شخصی نزد ایزد اعظم هستند و یا وی را تا نزد پادشاه جلوس کرده، همراهی می‌کنند. از سوی دیگر، گونه «زنانه ب» چنانکه در بخش تحلیل و نتایج توصیف شد، در بستر همین بازه زمانی و مکانی رشد یافته و در دو حالت ایستاده و زانو-زده نمایان میشوند. واقع‌گرایی همراه با فضایی سراسر آیینی و کاملاً فراتر از زندگی روزمره تناقضی است که بر روی مهرهای این دوره به زیبایی محقق می‌شود. در این بازه زمانی با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که نشان می‌دهد آن شکل تصاویر پیکرهای زنانه مذکور نه تنها اتفاقی نیست، بلکه کاملاً در جهت ایجاد زنانگی اجتماعی هدفمند و ملتفتانه‌یی گام برمیدارد. در زمینه‌های تاریخی، این دوره شاهد بالارفتن نقش خواهران پادشاه در نیابت سلطنت آنهاست (Malbran-Labat, 1995). در میان متون هم، نمونه‌هایی را می‌بینیم؛ مثل اینکه ایزدبانو «ایشمی کاراب» متوفی را تا داوری اینشوشیناک هدایت میکند (Potts, 1999, pp. 163-164).

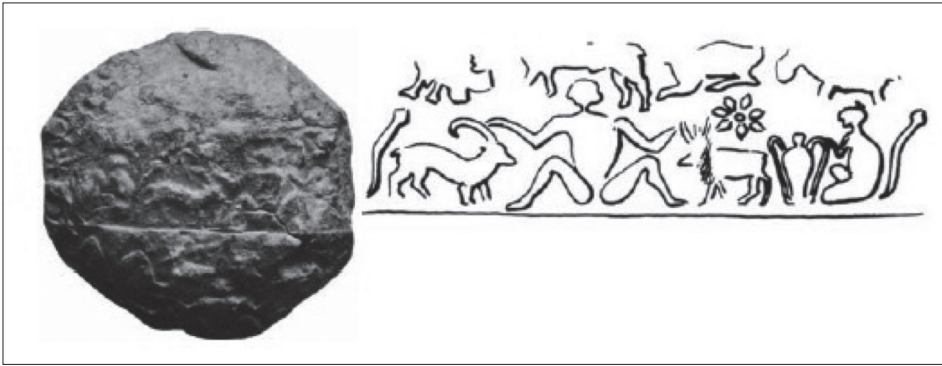
در همانجا از «خانه‌های زنان» یاد می‌شود که وقف معبد میشوند. یادمان باشد پیکرهای زنانه کاملاً عریان و زانو زده‌یی که روی قسمتهای جنسی بدن خویش تأکید می‌کنند، در این بازه زمانی نمایان می‌شود. همین زنان خادم، روی متن مربوط به «تمپتی آهار» آیینهای شفاعت نیازمندان را نزد ایزدان و ایزدبانوان اجرا می‌کنند (Malbran-Labat, 1995).

جمع‌بندی

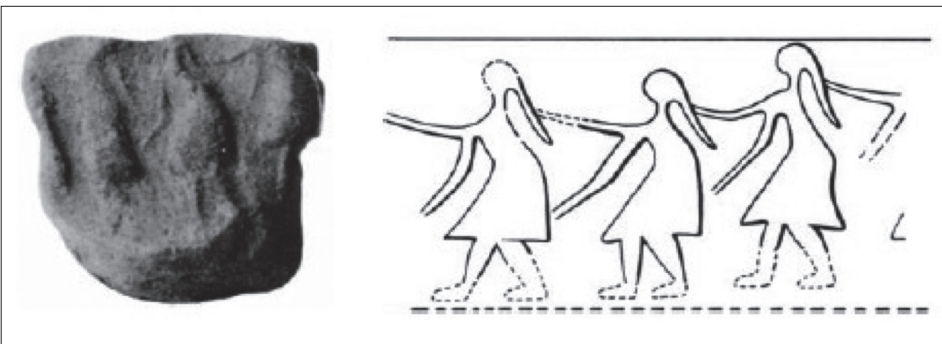
بدین ترتیب، هر زمینه‌یی به ایجاد و شکلگیری واقعیت زنانه خاصی می‌انجامد و تحقق تصویری آن واقعیت بر روی مهرهای استوانه‌یی، عملاً تحکیم‌بخش و وضع‌کننده همان زمینه اجتماعی است. در این نوشتار شوشان باستان به سه زمینه اجتماعی- فرهنگی کلی تقسیم شده و نمونه‌های تصاویر زنانه درون هر یک از این زمینه‌ها مورد واکاوی قرار گرفت: نخست اینکه، نفس مهرهای استوانه‌یی برآمده و منبعث از واقعیاتی نهادین هستند و بدون وجود باورمندان به آنها و شبکه‌های تجاری- اقتصادی منطقه‌یی و فرمانطقه‌یی هرگز امکان تحقق نمی‌یافتند. دوم اینکه تصاویر و نقشمایه‌های روی مهرهای استوانه‌ای هرگز از خصلت تصادفی بودن یا دلخواهی بودن برخوردار نبوده و درون همان گفتمانهای جمعی شکل گرفته و سربرآورده‌اند که به خود مهرها امکان حیات بخشیده است. این تصاویر، نسبتی مستقیم با مادیت مهرهای استوانه‌یی و شاخصه‌های بنیادین این مادیت درون اجتماعات عصر مفرغ آسیای غربی داشته و همراه و از طریق آنها وضع و نمایان شده‌اند. سوم اینکه در همین راستا، پیکرها و تصاویر زنانه و نمایانگر «زنانگی» روی این مصنوعات عملاً در هماهنگی کامل با زمینه‌های اجتماعی حاکم سربرآورده و در هر یک از بازه‌ها، بسته به دگرگونی‌هایی که در واقعیات نهادین معطوف به زن و زنانگی ایجاد شده، شکل و صورت عوض کرده و دگرگونی پذیرفته‌اند. زنانگی و تجسم آن بر روی مهرهای استوانه‌یی شوشان باستان نه امری دلخواهی و نه خصوصیتی یکسان و ثابت است، بلکه از یکسو همراه و هماهنگ با دگرگونی در زمینه‌های اجتماعی تغییر میکند و از سوی دیگر با حضور خود در همان زمینه‌ها، به نفس واقعیتهای معطوف به زنانگی و زن‌بودن امکان تحقق می‌بخشد.



شکل ۱: گونهٔ صناعی (Roach 2009, fig 340).



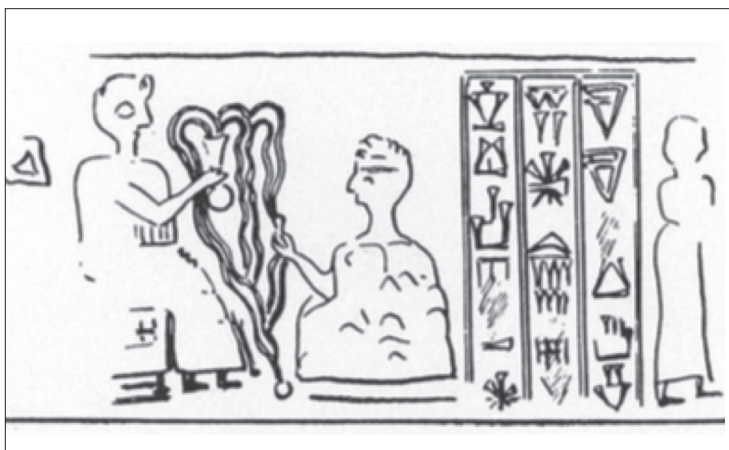
شکل ۲: گونهٔ زنانهٔ الف (Roach 2009, fig 293).



شکل ۳: گونهٔ جمعی (Roach 2009, fig 479).



شکل ۴: گونه آیینی
(Roach 2009, 2397).



شکل ۵: گونه انشانی
(Roach 2009, fig 3).



شکل ۶: گونه زنانه ب
(تأکید از نگارندگان)
(Roach 2009, fig 2639)

منابع فارسی

- جل، آلفرد؛ هنر و عاملیت؛ به‌سوی نظریه جدید انسان‌شناختی، ترجمه احمد صبوری، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، ۱۳۹۰.
- سرل، جان؛ ساخت واقعیت اجتماعی، ترجمه میثم محمدامینی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵.
- عسکرپور، وحید؛ «زن- بودن- روی- مهر؛ نشانه‌شناسی وضعی تجسم زنانه در شوشان باستان (۳۵۰۰-۱۰۰۰ ق.م)، مجله مطالعات باستان‌شناسی، سال دهم، شماره اول، در دست چاپ.
- مالافوریس، لمبروز؛ چگونه اشیاء ذهن را شکل می‌دهند؛ نظریه گیرایش مادی، ترجمه وحید عسکرپور. تبریز: انتشارات دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۳.

منابع انگلیسی

- Amiet, P. *Glyptique Susienne, Mémoires de La Délégation Archéologique En Iran*, 43, 258, 1972.
- Asher Greve, J. M., "The Essential Body: Mesopotamian Conceptions of the Gendered Body", *Gender & History*, (3), pp. 432-461, 1997.
- Bahrani, Z., *Women of Babylon: Gender and Representation in Mesopotamia*, Psychology Press, 2001.
- Beck, P., *Early Bronze Age "Bed - Models" Reconsidered*, Tel Aviv, (1), pp. 33- 40, 1993.
- Bolger, D. & Wright, R. P., "Gender in Southwest Asian Prehistory", in D. Bolger (ed.), *A Companion to Gender Prehistory*, Wiley and Blackwell, pp. 372-394, 2012.
- Charvát, P., "Archaeology and Social History: the Susa Sealings, Ca. 4000-2340 BC", *Paléorient*, 14 (1), pp 57-63, 1998.
- Collon, D., *Near Eastern Seals* (vol. 2), University of California Press, 1990.
- Daems, A., "The Iconography of Pre-Islamic Women in Iran", *Iranica Antiqua*, 36 (0), pp. 1-150, 2005.

- Farman-Farmaian, M., *Elamite Cylinder Seals*, University of California, Berkeley, 1984.
- Frankfort, H. & Jacobsen, T., *Stratified Cylinder Seals from the Diyala Region*, University of Chicago Press, 1955.
- Gorelick, L. & Gwinnett, A. J., "The Ancient Near Eastern Cylinder Seal as Social Emblem and Status Symbol", *Journal of Near Eastern Studies*, 49 (1), pp. 45-56, 1990.
- Keel-Leu, H. & Teissier, B., *Ancient Near Eastern Cylinder Seals of the Collections*, "Bible + Orient" of the University of Fribourg. Academic Press, 2004.
- Malbran - Labat, F., *Les inscriptions royales de Suse: briques de l'époque paléo-élamite à l'Empire néo-élamite*, Réunion des musées nationaux, 1995.
- Marcus, M. I., "Emblems of Authority: The Seals and Sealings from Hasanlu IVB", *Expedition: The Magazine of the University of Pennsylvania*, 31(2), pp.53-63, 1989.
- Matthews, D. M., *The Early Glyptic of Tell Brak: Cylinder Seals of Third Millennium Syria* (vol. 15), Saint-Paul, 1997.
- Moorey, P. R. S. & Gurney, O. R., "Ancient Near Eastern Cylinder Seals Acquired by the Ashmolean Museum", Oxford 1963-1973, *Iraq*, 40(1), pp. 41-60, 1978.
- Pittman, H., Seals and Sealings in the Sumerian World, in H. Crawford (ed.), *The Sumerian World* Routledge, pp. 319-344, 2013.
- Pittman, H. & Aruz, J., "Ancient Art in Miniature: Near Eastern Seals from the Collection of Martin and Sarah Cherkasky". Metropolitan Museum of Art, 1987.
- Porada, E., *Mesopotamian art in Cylinder Seals of the Pierpont Morgan Library*, Pierpont Morgan Library, 1947.
- Porada, E., *Art of Ancient Iran*, Greystone Press, 1965.
- ———, "More Seals of the Time of the SUKKALMA", *Revue d'Assyriologie et D'archéologie Orientale*, 84(2), pp. 171-181, 1990.

- — — — —, “Why Cylinder Seals? Engraved Cylindrical Seal Stones of the Ancient Near East, Fourth to First Millennium BC”, *The Art Bulletin*, 75(4), pp. 563-582, 1993.
- Potts, D. T., *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*. Cambridge University Press, 1999.
- Roach, K. J., *The Elamite Cylinder Seal Corpus, C. 3500-1000 BC*, University of Sydney, 2009.
- Rothman, M. S., “Sealing as a Control Mechanism in Prehistory: Tepe Gawra XI, X and VIII”, in G. Stein & M. S. Rothman (eds.), *Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity, Monographs in World Archaeology*, pp. 103-120, 1994.
- Sax, M., “The composition of the Materials of First Millennium BC Cylinder Seals from Western Asia”, *Archaeological Sciences*, pp. 104-114, 1989.
- — — — —, “The Introduction of Wheel Cutting as a Technique for Engraving Cylinder Seals: Its Distinction from Filing”, *Iraq*, 56, pp.153-166, 1994.
- — — — —, Collon, D., & Leese, M. N, “The Availability of Raw Materials for Near Eastern Cylinder Seals during the Akkadian, post Akkadian and Ur III Periods”, *Iraq*, 55, pp. 77-90, 1993.
- — — — —, & Meeks, N. D., “Methods of Engraving Mesopotamian Quartz Cylinder Seals,” *Archaeometry*, 37(1), pp 25-36, 1995.
- Taylor, P., *The Iconography of Cylinder Seals*, Warburg Institute, 2006.
- Van Buren, E. D., “The cylinder seals from Brak,” *Iraq*, 11(1), pp 59-76, 1949.
- Ward, W. H., *The Seal Cylinders of Western Asia*, Carnegie Institution of Washington, 1919.
- Werr, L. aL.G., “Cylinder Seals Made of Clay,” *Iraq*, 50, pp 1-24, 1988.

خط‌سیرهای باستانی و سیمای تاریخی بخش نگین کویر شهرستان فهرج (منظر فرهنگی بم)^۱

لیلا فاضل^۲، فرخ مهری‌نژاد^۳، مسعود قمری^۴، افشین ابراهیمی^۵، محمد شیخ^۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۴/۱۳

چکیده

فهرج در جنوب شرقی استان کرمان و حاشیه جنوبی کویر لوت، موسوم به لوت زنگی احمد قرار دارد. تا پیش از مطالعات اخیر، سیمای تاریخی این سرزمین در سایهٔ پرآوازه مناطق دیگری چون بم و ارگ پرشکوه آن پوشیده بود. عمدهٔ متون جغرافیای تاریخی قرون اولیه اسلامی از «فهرج» نام برده‌اند که نشان از اهمیت این خطه دارد. فهرج که در مسیر کهن فارس به نواحی شرقی داشت، از حلقه‌های ارتباطی ایران جنوب غربی با نواحی شرقی تر به شمار می‌رفت و از رونق ویژه‌ی برخوردار بوده است. آثار این شکوفایی هم‌اکنون بصورت بناها و محوطه‌های وسیع تاریخی بجاست. این سرزمین، محل عبور و تلاقی خط‌سیرهای مهم باستانی بوده است. پیشینهٔ این مسیرها به دورهٔ هخامنشی بازمی‌گردد. رونق این مسیرها تا قرون اولیه و میانهٔ اسلامی همواره برجای بوده و حیات برخی تاکنون نیز ادامه دارد. پژوهش حاضر نتیجهٔ طرح «بررسی مقدماتی قلاع موجود در منظر و محور فرهنگی بم» و طرح «بررسی، مستند سازی و تهیه مدارک باستان‌شناسی منظر

۱. مقاله پیش‌رو برگرفته از طرح‌های پژوهشی با عنوان «بررسی مقدماتی قلاع موجود در منظر و محور فرهنگی بم» و «بررسی، مستند سازی و تهیه مدارک باستان‌شناسی منظر و محور فرهنگی بم» است که به سرپرستی لیلا فاضل، طی قراردادهایی با سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان، در پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن انجام شده است.

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول): lilifazel@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران؛ farokh_kenedi@yahoo.com

۴. کارشناس ارشد مهندسی معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بم

۵. دانشجوی دکتری مرمت، دانشگاه هنر اصفهان

۶. کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خوزستان

و محور فرهنگی بم» است که در فاصله سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ ه.ش به اجرا در آمده است. در مطالعات میدانی آثار متعددی از دوره‌های مختلف فرهنگی از آثار دوره فراپارینه سنگی گرفته تا آثار متعلق به قرون متأخر اسلامی در این شهرستان شناسایی شد. این پژوهش با ارائه شرحی از مسیرهای باستانی و معرفی تعدادی از آثار متعلق به دوره‌های تاریخی، به ترسیم گوشه‌یی از سیمای تاریخی- فرهنگی شهرستان فهرج در بخش نگین کویر پرداخته است. محوطه مهدی‌آباد علیا (اولیاء) با وسعت بیش از چهارصد هکتار، آثار شهری از دوره هخامنشی را نشان میدهد و محوطه چاه ریگان با وسعتی در حدود شش هزار هکتار وسیعترین محوطه شناسایی شده از دوره ساسانی تا قرن پنجم هجری، در ناحیه منظر فرهنگی گسترده بم است. قلات اسلام‌آباد با کاربری کوشک (یا آتشکده) و قلات ده شهیک (قلعه یا کوشکی دو اشکوبه) از دوره ساسانی به جای مانده و هر دو دارای نقشی مؤثر در مطالعه معماری دوره ساسانی هستند.

کلید واژگان

مسیرهای باستانی؛ فهرج؛ هخامنشی؛ ساسانی

جغرافیای سیاسی و طبیعی شهرستان فهرج

شهرستان فهرج در ۲۳۰ کیلومتری انتهای شرقی استان کرمان، در ناحیه منظر فرهنگی بم و در حاشیه جنوبی دشت لوت موسوم به لوت زنگی احمد، در مسیر جاده اصلی بم- زاهدان واقع شده و دارای موقعیت طبیعی دشت است. این شهرستان از سوی غرب به شهرستان نرماشیر، از شمال شرق و شرق به استان سیستان و بلوچستان و از جنوب و جنوب شرق به شهرستان ریگان محدود میشود. شهرستان فهرج با وسعت ۴۹۵۰ کیلومتر مربع شامل دو بخش مرکزی و نگین کویر (چاهدگال) است (نقشه ۱).

آب و هوای این شهرستان گرم و خشک بوده و میزان تعریق و تبخیر چندین برابر میزان بارندگی است. بارش کم و نامنظم، اختلاف شدید درجه حرارت روز و شب و وزش بادهای تند و طوفانهای شن از ویژگیهای کلی آن میباشد. ارتفاعات این شهرستان بصورت بسیار محدود در شمال و شمال شرق مرکز بخش قرار دارد. با توجه به عدم وجود ارتفاعات، رودخانه‌های این شهرستان از ارتفاعات جبال بارز در بم سرچشمه گرفته و از اینجا عبور میکنند (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۶). عمق دره رودخانه فهرج چهل تا پنجاه متر است و آب شور و تلخی

دارد (مستوفی، ۱۳۴۸: ۵۶). اگرچه این رودخانه هم اکنون خشک و آبگیری آن از فاضلابهای منطقه نرماشیر است، اما دره عمیق رودخانه و شکلگیری فرهنگهایی از دوره پارینه سنگی و محوطه‌های وسیع تاریخی در حاشیه آن، وضعیت متفاوتی را در گذشته نشان میدهد. از دیگر رودخانه‌های این شهرستان، رودخانه فصلی بند نسا است. این رودخانه پس از عبور از نرماشیر از جنوب شهرستان فهرج و بخش نگین کویر آن عبور میکند. رودخانه‌های نامبرده، در انتها به چاله زنگی احمد فرو میروند. اما مهمترین منابع تأمین آب این شهرستان از گذشته تاکنون آبهای زیر زمینی بوده که بصورت چشمه و قنات نمود مییابد. سرزمین فهرج بر روی گسل (افراز) موسوم به نرماشیر واقع شده است و از این لحاظ دارای سطح بالای آبهای زیر زمینی است. «در وسط صحرای نرماشیر بی آنکه زمین مرتفع شود، یکدفعه زمین بقدر دویست ذرع پست میشود و آن را افراز گویند و این افراز به عرض صحرای نرماشیر همه جا یکسان است. این افراز در میان قریه‌بی موسوم به برج معاذ و قراء ریگان است» (وزیری، ۱۳۵۲: ۱۹۷).

پوشش گیاهی منطقه در گذشته، جنگلهای انبوه با درختانی متنوع، بویژه گز و کهور بوده که بدلیل استفاده نادرست از منابع سوختی و... به پوششی تنک تبدیل شده است (اسعدپور بهزادی، ۱۳۷۲: ۴۷). عشایر شهرستان، اغلب نیمه کوچ‌رو و بلوچ هستند. از ویژگیهای طبیعی این شهرستان وجود کلوتهای مرتفع در انتهای چاله زنگی احمد و تپه‌های بلند شنی موسوم به ریگ یلان با ارتفاعی در حدود سیصد متر است.



نقشه ۱) مکان‌نمایی شهرستان
فهرج در استان کرمان
www.iranicaonline.org

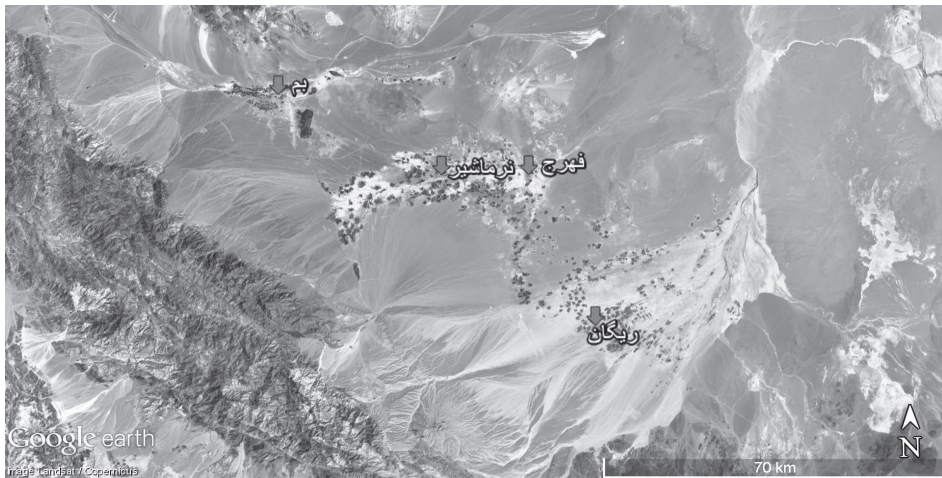
منظر فرهنگی گستردهٔ بم

این منظر وسیع شامل شهرستانهای بم، نرماشیر، فهرج و ریگان است (تصویر ۱). برخی متون تاریخی و جغرافیایی دورهٔ اسلامی به ترسیم حدود بم و جنوب شرق ایران پرداخته‌اند. در متون تاریخی بم را «دارالاربعه» لقب داده‌اند. مؤلف بم‌نامه در قرن نهم هجری در رسالهٔ مفقود شده خود مینویسد: چهار شهر بم، جزان خواص نرماشیر، چغوک آباد و دارزین از شهرهای مهم و پرجمعیت منطقه بوده‌اند (اسعدپور بهزادی، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

مؤلف نامعلوم سفرنامه بلوچستان در اواخر دوره قاجار مینویسد: «بم در سابق شهری بوده که الان هم معروف است به دارالاربعه» (دریاگشت، ۱۳۷۰: ۵۸). این نامگذاری به این دلیل است که هر یک از مراکز بخشهای تابعه بم به روزگار خود شهری مهم در تاریخ بوده‌اند (سالار بهزادی، ۱۳۷۴: ۸۷). لازم بذکر است که هم در گذشته و هم در حال حاضر، در میان اهالی قدیم منطقه، معمولاً سه منطقه نرماشیر، ریگان و فهرج، در مجموع «نرماشیر» اطلاق میگردد؛ بعنوان مثال عبدالحسین میرزا فرمانفرما در ذکر حدود سرحد خاش می‌آورد: «یک حدش به نصرت آباد منتهی‌الیه نرماشیر» (فرمانفرما، ۱۳۸۳: ۱۹۲). حال آنکه، نصرت آباد از گذشته تاکنون در مجاورت خاک فهرج قرار داشته و فهرج از گذشته‌های دور تاکنون به همین نام خوانده شده است.

ناحیه بم و منظر فرهنگی آن در شهرستان بم قرار دارد. این شهرستان دارای پنج بخش است: بخش مرکزی، نرماشیر، فهرج، ریگان و روداب (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۶: ۶۲). اگرچه از سال ۱۳۸۶ هـ.ش بخشهای تابعه بم از این شهرستان جدا شده و هریک به شهرستانی مستقل تبدیل گردیده، اما تعریف این منظر، بر اساس یکپارچگی فرهنگی و نه جغرافیای سیاسی این مناطق میباشد.

«باید روند مدیریت منطقه‌یی بم را به منطقه گسترده‌تر بم وسعت داد تا بتوان تجزیه و تحلیل و حمایت از مفهوم و اهمیت منطقه گسترده‌تر بم را تضمین کرد» (همان: ۴۸). از دلایل ثبت منظر فرهنگی بم در فهرست میراث جهانی، عبور راههای مهم بازرگانی است. بم در تلاقی راههای بازرگانی مهمی است که آسیا و خلیج فارس را به یکدیگر متصل میکند. اگرچه بم در جنوب راههای اصلی ابریشم و ادویه، بین چین و اروپا واقع بود، اما از نظر بازرگانی منطقه‌یی کلیدی بر سر راه آسیا به هند و افغانستان محسوب میشد و از سوی دیگر، اتصال به منطقه خلیج فارس و عمان را در جنوب تأمین میکرد (همان: ۴۱). سرزمین فهرج واقع در ناحیه منظر فرهنگی بم، نقشی اساسی در عبور و تلاقی راهها دارد.



تصویر (۱) تصویری هوایی از ناحیه منظر فرهنگی بم (بم، نرماشیر، فهرج، ریگان). منبع: Google earth. مکان بابی: نگارندگان

جغرافیای تاریخی و خط‌سیرهای باستانی فهرج

نام فهرج در متون به اشکال مختلف «فهرج»، «پهرج»، «پهره»، «پوره» و «بوره» و «باهر» ضبط شده است. اصطخری در ذکر نواحی کرمان چنین می‌آورد: و آنچه به طرف بیابان است به ناحیت دریا نرماشیر و فهرج و سنیچ‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۳). ابن حوقل فهرج را جزء نواحی بم آورده و مینویسد: در جانب بیابان از ناحیه بم؛ نرماشیر، فهرج و سبیج است. سبیج در وسط بیابان و جدا از مرزهای کرمان است که برخی آن را جزء سیستان می‌پندارند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۷۴-۷۳). از بم به بیابان نیز راهی است، بدین ترتیب که از بم تا نرماشیر یک منزل و از آنجا تا فهرج بر کناره بیابان یک منزل (همانجا؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۹). اصطخری در صورت مفازه (بیابان) میان فارس و خراسان، شهرهای آباد و مهم حاشیه بیابان را ترسیم میکند. در این نقشه، "پهرج"، آخرین نقطه آباد گوشه بیابان و بصورت چهار راهی نشان داده شده که راهی از آنجا (از طریق سبیج) به زرنج امتداد مییابد. بعد از فهرج تنها یک نقطه آباد دیگر رسم شده که همان سبیج (نصرت آباد حالیه) است و راهی دیگر از آن به قریه ده سلم میرسد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۵۷۱). بنابراین راهی از فهرج بدین طریق به زرنج و از سوئی به ده سلم میرود. مقدسی در قرن چهارم هجری کرمان را به پنج خوره تقسیم میکند که عبارتند از: بردسیر، نرماسیر، سیرجان، بم و جیرفت. نرماشیر در کنار کویر در سمت سیستان است. قصبه آن به همین نام و از شهرهایش باهر، کرک، ریگان و نسا است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۱-۶۸۲). نرماشیر انباری گرانمایه با کاخهای زیباست. نفرات خراسان از اینجایند، کالای عمان به اینجا میرسد و خرماهای کرمان در اینجا جمع‌آوری میشود، راه حاجیان سیستان از اینجا میگذرد.

سالانه یکصد هزار بار خرما و بر بهار از آنجا حمل میشود (همان: ۹۳). باهر و کرک هر دو در مرز سیستان پاکیزه و آبادند و باغ و نخلستان و نهر و کاریز دارند (همان: ۶۸۵). لسترنج مکان باهر و کرک را بین بم و ریگان مینویسد (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۳۶). بین ریگان و بم، شهر کرک قرار داشت و در مجاورت کرک شهر دیگری که آن را باهر میگفتند. امروزه از شهر باهر اثری بر جای نمانده، اما کرک آبادان و دارای نخلستانهای وسیع است (اسعدپور بهزادی، ۱۳۷۲: ۴۵). لیکن مطالب ذکر شده درباره مکان شهرهای باهر و کرک از سوی پژوهشگران صحیح بنظر نمی‌رسد. باهر در اینجا، پاهر و همان پهره یا پهرج است و مقصود از کرک همان گرگ بنظر میرسد. بیابان گرگ بین پهرج و اسپی قرار داشت که ابن خردادبه به وجود میلی در آنجا اشاره میکند: «تا مناره سه فرسخ که منزلگاهی بدون آب است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۵). در شرح آثار خیر ملک قاورد، از بیابان گرگ بصورت کرک نیز یاد شده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۳۵۷). بلحاظ جغرافیای سیاسی نیز پهرج و گرگ از گذشته تا کنون در مرز سیستان و کرمان واقعند؛ بخصوص که مقدسی، اسفید (اسپی) را از سیستان می‌شمرد. مرکز اصلی ناحیه گرگ امروزه گرگ آباد است که سر راه مزارآباد واقع شده و آب فراوان از رود ماهی دارد (مستوفی، ۱۳۵۱: ۱۶۳). سیلابهای رود ماهی به رود گرگ متصل میشود و دره ماهی یک معبر طبیعی بسیار قدیمی بسمت بمپور، ایرانشهر و خاش است (مستوفی، ۱۳۴۸: ۵۲). پهرج یا همان باهر در مسیر سیستان و قبل از نرماشیر قرار داشت. نرماشیر و پهرج هم‌اکنون نیز متصل به یکدیگر و فاقد هرگونه مرز طبیعیند. بنابراین، آبادانی و رونق تجاری را که مقدسی برای نرماشیر عنوان میکند، بلاشک پهرج را نیز در برمیگرفت. مطالعات باستان‌شناسی اخیر نیز در جهت تأیید صحت این ادعاست. از دلایل اهمیت پهرج، همجواری و ارتباط با مراکز مهم تمدنی روزگار کهن چون سیستان با کرسی‌رام شهرستان و زرنج و نیز نواحی آبادانی چون خاش، نه (نهبندان)، سبج (اسپی) و از امتیازات آن عبور محورهایی بود که به نواحی سیستان و خراسان، فارس و کرمان و مکران و هند و کابل و قندهار و... میپیوست. در فتوح البلدان، در فتح سیستان و کابل در سال سی‌ام آمده است: «عبدالله بن عامر کریز بن ربیع را به عزم خراسان فرستاد و سپاه خود را در شیرجان مستقر کرد و ربیع بن زیاد را به سجستان فرستاد. او برفت و در پهرج منزل کرد و وی سپس با عبور از کویر و با طی هفتاد و پنج فرسنگ به رستاق زالق (جالتق) رسید. بین زالق و سجستان پنج فرسنگ است» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۸).

در کتاب تاریخ سیستان در شرح فتوح اسلام و فتح سیستان آمده است: «عبدالله بن عامر سپاه فرستاده عثمان به فرماندهی ربیع بن زیاد را به سیستان فرستاد. عبدالله او را بفرستاد به پهره

کرمان برسید، آن را به صلح بدادند و از آنجا به جالق مهتر آن با او صلح کرد». (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۴۲).

از این مطالب دو نکته را میتوان دریافت: اول آنکه، اهمیت فهرج را در دوره ساسانی و در بدو ورود اسلام نشان میدهد و دوم اینکه به وجود مسیری اشاره دارد که در آن زمان از فهرج به جالق میرفته است. این راه ابتدا به خاش رفته و از آنجا به جالق امتداد مییافت. مقدسی در ذکر مسیر قزدار به جیرفت به مسیر خاش به جالق اشاره میکند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۱۴). خاش از نواحی آبادان دوره ساسانی و قرون اولیه و میانه اسلامی بوده و مقدسی آن را از سرزمین سند (همان: ۷۰۲)، اصطخری از سیستان (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۸) و ابن‌حوقل آن را آخر مرز کرمان میداند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۷۴). اصطخری در اینباره مینویسد: از آنجا فانیذ و خرما بعمل می‌آید که به سیستان و خراسان حمل میشود و از آنجا مسیری به بست میرود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۸ و ۲۶۱).

محل ضرب برخی سکه‌های بدست آمده از دوره ساسانی خاش بوده است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). موقعیت سه شهر فهرج، خاش و سبج بر صورت (نقشه) کرمان از متن اصطخری، بشکل مثلث کوچکی است که هرکدام بر یک رأس آن واقع شده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۵۷۱).

یکی از مسیرهای خارج شده از دروازه‌های زرنج بسمت خاش امتداد مییابد (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۳۵۴). خاش در یک منزلی زرنج واقع شده است و ابن‌حوقل آن را بزرگترین شهرهای ولایت سیستان میداند (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۶۷). محوطه مهدی‌آباد از دوره هخامنشی و محوطه چاه ریگان با وسعت شش هزار هکتار از دوره ساسانی تا قرن پنجم هجری و نیز تل قلات ده شهیک، بر سر راه قدیم ریگان و فهرج به سیستان و خواش قرار داشته‌اند (فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴). خواش کرسی‌نشین ناحیه سرحد است (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۶۵). اهمیت فهرج در همسایگی با سیستان و کرسی آن زرنج امری مسلم است. زرنج به قول مقدسی از عجایب بلاد عجم بود. این شهر از درخشانترین فرهنگها و بزرگترین مراکز شهرنشینی در جنوب آسیای مرکزی بود. اولین ناحیه آباد این مسیر در عبور از بیابان و ورود به کرمان، فهرج و ریگان و سپس نرماشیر بود. زرنج در زمان پادشاهان ساسانی شهری عظیم بشمار میرفت و از آن ضمن اخبار فتوحات اولیه مسلمانان در سال بیست هجری بکرات یاد شده است. براساس متون قرن چهارم هجری، کرسی سیستان تا پیش از این رام شهرستان یا ابرشهریار بود. این شهر نیز در سه منزلی زرنج و در مسیر زرنج به کرمان قرار داشت که شعبه بزرگ هیرمند از آن میگذشت و پس از شکسته شدن بند آن و از بین رفتن روستاهایش اهالی آنجا، زرنج را ساخته و در آنجا سکنی گزیدند (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۶۴).

راههای سیستان همه در زرنج مرکزیت پیدا میکرد. راه کویر نرماشیر که از سنج گذشته بود به

زرنج میرسید و از آنجا، راهی به هرات منتهی میشد. از زرنج به سمت شرق راهی به بست میرسید و سپس به قندهار و غزنه امتداد مییافت (همان: ۳۷۶). راهی که از هرات به زرنج میرسید، کاروانها را یا بسوی شیراز و بغداد از طریق بیابان لوت و کرمان میرساند و یا بسوی بلوچستان از طریق مکران و توران به جانب جنوب هدایت میکرد (افشار سیستانی، ۱۳۷۴، ۳۵۷). راهی از جنوب غربی شهر زرنج بسوی فارس میرفت. این راه از دو دروازه جنوب غربی شهر شروع و پس از عبور از رام شهرستان و ناحیه سرحد به سیبج و کرمان میرفت (همان: ۳۵۴). در نقشه اصطخری این راه، پس از سیبج به فهرج می‌رود.

مقدسی چهار شاهراه را در کویر نام میبرد که از جمله آن، راه کرمان و راه سند است. «راه کرمان به خراسان و سکستان میرسد که دور است و راه سند جز از سکستان نگذرد. از سکستان به فارس جز از کرمان نتوان شد.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۲۱).

ابن خردادبه نیز مسیر کرمان به سیستان را ادامه راههای فارس عنوان میکند (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۵). این راه از فهرج نیز عبور میکند؛ بنابراین فهرج از منازل مهم در مسیر سیستان به فارس است. در تاریخ سیستان در شرح احوال سبکری و نبرد وی با سپاه مقتدر آمده است: «روز دوشنبه به سیرجان آمد و باز از آنجا به بم آمد و پیرامون بم کنده (خندق) کرد». پس از شکست سبکری مینویسد: «سبکری به راه پهره بیامد و از آنجا به نه آمد و از آنجا به طبس آمد و یارگی نداشت که به سیستان آمدی...» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۶۲).

این مطلب نشان از وجود مسیر ارتباطی فهرج با طبس و خراسان از طریق نه (نهپندان) است. این مسیر احتمالاً یک منزل بعد از فهرج و در مکان رأس‌الماء بر مسیر راه نو که اصطخری از آن یاد میکند، منطبق میشود. راه نو از دارستان به رأس‌الماء سپس ده سلم و از آنجا به هرات منتهی میگردد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۴۹). نه در مسیر رأس‌الماء به ده سلم قرار دارد و نه در مرز قهستان و از شهرهای سیستان است. سخن جغرافی‌نویسان قرون اولیه اسلامی و آنچه امروز از خرابه‌های این شهر بر جای مانده حاکی از آن است که این شهر در قرون وسطی، مکانی پر اهمیت بوده است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۶۵).

علاوه بر راههای سیستان، راههای مکران نیز ادامه راههای کویر است که به هندوستان منتهی میشود. این راه از فهرج در حاشیه کویر شروع میگردد و ابن خردادبه منازل آن را تا فزبور قصبه مکران آورده و از فزبور با طی سه منزل به قصدار و بند تیس میرسد (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۷). این راه همان راه ادویه است. راههای معروفی که فلفل هند را به سواحل مدیترانه حمل مینمود،

در تاریخ بنام «راه فلفل» یا «جاده ادویه» نامیده میشوند و لاجرم یکی از شاهراههای هند از کرمان عبور میکرد. راه ابریشم که بر اثر یک اشتباه مشهور به "راه ابریشم" معروف شده یک راه چهار اسبه شرقی-غربی نیست بلکه یک محدوده جغرافیایی را در برگرفته و دارای شاخه‌های متعددی است. همه کالاهایی که از شرق به غرب انتقال مییافت، لاجرم از این راه میگذشت و حتی کالاهای هند که از "راه ادویه" عبور میکرد به همین راه میرسید (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۳۱۶، ۲۰۳، ۳۹۲). تا شروع استفاده از کانال سوئز، باز ایران بر سر چهار راه عمده ارتباط شرق و غرب قرار داشت و راه ابریشم و شعبه‌های آن که راه ادویه مهمترین آن بود در سراسر ایران، کالا صادر و وارد میکرد (همان: ۲۶۷).

قزدار با وجود کوچکی پرسود و مورد توجه کاروانهای فارس، خراسان، کرمان و شهرهای هند است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۰۴). آبادانی این راه بود که موجب گردید تا در زمان طغرلشاه سلجوقی پادشاه کرمان "عشور ابریشم مکران به سی هزار دینار رسید و تمغای بندرطیس پانزده هزار دینار اجاه رفت." (وزیری، ۱۳۷۵: ۹۶).

در متن سلجوقیان و غز در کرمان، در شرح آثار خیرملک قاورد آمده است: ملک قاورد در اطراف کرمان نبرد بسیار کرد و از آن جمله نبردی بود در دربند سیستان که کرمان را تسخیر کرد. او در راه سیستان و در دره قاورد در چهار فرسنگی "اسفه" دری آهنی ساخت و نگهبان گماشت. از سر دره تا فهرج بم که ۲۴ فرسخ است در هر سیصد گام میلی به دو قامت آدمی بنا نهاد و دو مناره مابین گرگ و فهرج بنا کرد. اگر چه امیال قلیلی بجا مانده اما مناره دوگانه بجاست و در راهی که از کرک جدا شده به جانب گشت (گشیت) خبیص میرود و راثیان گویند که یک دو مناره کوچک است (خبیصی، ۱۳۸۶: ۳۴۱؛ وزیری، ۱۳۷۵: ۳۵۷). البته براساس آنچه خردادبه می آورد میلهای مزبور از پیش از قاورد بر پا بوده است. میلهای لوت زنگی احمد، امتداد میل نادری است که از دوره ساسانی بجا مانده‌اند. بنظر میرسد که ملک قاورد در واقع به تعمیر و ساخت میلهها و راه مزبور پرداخته باشد.

مطلب فوق ضمن اشاره به محور ارتباطی سیستان به کرمان از طریق فهرج، به وجود مسیر ارتباطی سیستان به خبیص (کشیت) نیز اشاره دارد. این مسیر از لوت زنگی احمد در فهرج عبور میکند و در آنجا بقایای میلهای موسوم به رحیم داد، میل بلوچان و بقایای قلعه شکرو، بجاست. قلعه شکرو در لوت زنگی احمد از سرزمین فهرج قرار دارد و همان مکان رأس‌الماء بنظر میرسد (تصویر ۱ و ۲). میل رحیم داد و میل بلوچان دارای نقشه‌ی مدور و مخروطی شکل هستند. ارتفاع باقیمانده از میل

رحیم داد ۷/۵ متر و مصالح ساخت آن خشتهایی با ابعاد $۳۵ \times ۳۵ \times ۹/۸$ سانتیمتر و $۴۳ \times ۴۳ \times ۱۲$ سانتیمتر است. ارتفاع باقیمانده از میل بلوچان ۵/۵ متر و مصالح ساخت آن خشتهایی با ابعاد $۳۹ \times ۳۹ \times ۱۰$ سانتیمتر است. قلعه شکرو دارای نقشه‌ی مربع شکل با طول هر ضلع بیست متر و چهار برج در چهار گوشه است. مصالح ساخت این بنا عمدتاً خشتهایی با ابعاد ۲۴×۲۳ سانتیمتر است. در گوشه‌هایی از آن خشتهایی با ابعاد ۴۳ سانتیمتر نیز دیده می‌شود که همزمانی آن را با میلهای مزبور محتمل می‌سازد. اصطخری مینویسد: رأس الماء چشمه‌ی است که در برکه‌ی جمع می‌شود و از آن برکه بیرون می‌آید و در بیابان پهن می‌شود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۴۹). سرآب (رأس الماء) چشمه‌ی دارد که به حوضی میریزد و کشتزاری را آبیاری می‌کند. کاروانسرا و نگهبان نیز دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۲۸). این مکان و میلهای مزبور که به فاصله‌ی اندکی از هم قرار گرفته‌اند، چهارراه و محل تلاقی راه نرماشیر و دارستان به خراسان (راه نو)، راه سیستان، راه ریگان و بلوچستان و راه بم است که با انشعابی به راههای فارس می‌پیوندند (مستوفی، ۱۳۵۱: ۷۱-۷۲).



تصویر ۲) بقایای قلعه شکرو. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴ تصویر ۳) دورنمای میل رحیم داد. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

مستوفی که در دهه چهل و پنجاه هجری شمسی به مطالعه مسیرهای کویر پرداخته در اینباره مینویسد: سه منطقه طبیعی در اطراف دشت لوت از زمانهای کهن، مکان زندگی بوده‌اند. در حاشیه جنوبی فهرج، نرماشیر و ریگان، در حاشیه غربی شهداد و تکاب و در حاشیه شمالی نه و خوسف و خور و نایبند است. محل فهرج از لحاظ موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب و آخرین پایگاه انسان در عبور از بیابان است. راههای ارتباطی جنوب به شمال و شرق به غرب همگی بناچار از فهرج عبور مینمودند (همان: ۷۳). از میان راههای منشعب شده از فهرج، شاهراه کرمان به سیستان از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بوده؛ چنانکه تاکنون نیز ارتباط ایالات مرکزی با مشرق و جنوب شرق

از راه معروف بم- زاهدان است. این راه از بم به نصرت‌آباد، به راه اسپبی موسوم است. براساس متون تاریخی و آثار باستان‌شناسی، ارتباط ایران داخلی با سند و هند از این طریق بوده است (همان: ۳۲۹). ارتباط امپراتوری هخامنشی با ولایت شرقی از این طریق بوده است؛ چنانکه میتوان گفت سفر فرضی کوروش به سند بر فرض درست بودن آن از این مسیر بوده است. نبردهای اردشیر با سگزیان و رفتن وی به سیستان از همین مسیر بوده و مسلمانان نیز پس از فتح کرمان از این راه سیستان را فتح کرده‌اند (همان: ۳۳۰).

سایکس درباره توقف سپاه اسکندر در پورا مینویسد: دو روستای بلوچستان هم اکنون به این اسم نامیده میشوند. یکی در حوالی بمپور و دیگری در حوالی نرماشیر است. وی هر دو مکان را به احتمالی برابر محل توقف شصت روزه سپاه اسکندر میداند. اگر احتمال ندهیم فهرج واقع در نرماشیر همان ایستگاه قوای اسکندر بوده، آنگاه بایستی از شهر بم که از مدتها به اینطرف شهرستانی معروف و کرسی‌نشین محل بوده صرفنظر نماییم و این عادی نخواهد بود. در میان نرماشیر و سیستان بیابانی است که چون رشته جبالی آن را قطع میکند، فقط یک گذار دارد که محاذی اسپبی (نصرت‌آباد) واقع شده، از اینرو ناچار میتوان گفت این گذار محل عبور کراتروس، سردار اسکندر، بوده است. فهرج واقع در نرماشیر نخستین مکانی است که کراتروس پس از ۱۸۰ میل راهپیمایی به آنجا رسیده است (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۰۴-۲۰۵).

این گذرگاه همان معبر تاریخی است که در بند سیستان یا به غلط در بند نادر ثبت شده است و علت اهمیت آن وضعیت ناهمواریهای شرق ایران است که بناچار ارتباط کرمان با سیستان و بلوچستان را از این راه میسر میساخته است (مستوفی، ۱۳۵۱: ۳۳۱). شناسایی محوطه‌های وسیعی از دوره هخامنشی در شهرستان فهرج از جمله محوطه مهدی‌آباد علیا و قلعه دختر ماهیدشت (فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴: ۷۶۱-۷۲۶) میتواند تأییدی بر صحت ادعای سایکس باشد. همچنین، باستانی‌پاریزی محل توقف سپاه اسکندر را همان روستای براء یا بروات در ده کیلومتری شرق شهر بم میداند که با پوره، پهره و فهرج هم‌ریشه است (خبیصی، ۱۳۸۶: ۵). شناسایی محوطه گسل بم- بروات با آثاری وسیع از دوره هخامنشی، توسط مرحوم عدل در سال ۱۳۸۴ میتواند تأییدی بر صحت این ادعا باشد (عدل، ۱۳۸۵: ۶۳-۷۰).

نصرت‌آباد حالیه که بلوچها هنوز آن را اسپبی یا اسفی مینامند، از نقاط مهم حاشیه کویر در باریکترین نقطه کویر بین نرماشیر و زرنج واقع است که همه راههای کویر از باختر به خاور از آن میگذرد (لسترنج، ۱۳۳۷: ۳۴۹). مقدسی آن را اسفید و سبج آورده و از نواحی سیستان می‌شمرد.

اصطخری و ابن حوقل آن بصورت سنیج و سبیج آورده و از نواحی کرمان شمرده‌اند. از نرماشیر به سنیج پنج منزل و از سنیج تا زرنج هفت منزل است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۵۰). دلیل وجه تسمیه این مکان به اسپه بدرستی معلوم نیست. اسپه از شهرهای بسیار قدیمی ایران بوده و در آثار جغرافیایی به صورت اسپه، اسپید، اصفه، سانج و سانیک ثبت شده است. موقعیت جغرافیایی اسپه در بزرگراه شرق و بعد از تنگه معروف سیستان از لحاظ ارتباط در دنیای قدیم قابل توجه است (مستوفی، ۱۳۵۱: ۳۳۹؛ یارشاطر، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۴). اسپه در مسیر فوق، یادآور کلمه آریاسپی است. اقوام آریاسپی در زمان هخامنشی در منطقه شرقی دشت لوت و در جنوب سیستان در پیچ بزرگ هیرمند و گود زره و در مغرب آراخوزیا مسکن داشتند (مستوفی، ۱۳۵۱: ۳۳). زمانی که کوروش در لشکرکشی خود به سکاها دچار کمبود آذوقه شد، مردم زرنج سی هزار بار غله به او کمک کردند (علایی مقدم، ۱۳۹۵: ۱۱۵). لقب این قوم «اورگت» بمعنی «یاری‌دهنده» بود که هرودت آن را اورسانگا مینویسد (مستوفی، ۱۳۵۱: ۳۳). این کلمه نیز بیشباهت به نامهای سانیک و سانج یا سانگ نمیشاید. مکان اسپه، همچنین نامهای مختلف این مکان و نام و القاب اقوام آریاسپی تشابهاتی را با یکدیگر نشان میدهد. بنابراین لازم است تا در مطالعه مکان اقوام آریاسپی تأملی نیز در اینباره صورت گیرد.

آرین درباره لشکرکشی کوروش مینویسد: این لشکرکشیها بسیار پرهزینه بود و کوروش در این بیابان بخشی از سپاه خود را از دست داد. مردمی که در برابر او ایستادگی کردند جز گله‌های بز و چادرهای مختصر نداشتند. چنانکه گفته آرین را بپذیریم، سفر کوروش به نواحی شرقی از بیابان گرگ و در بند سیستان (اسپی) بوده است (همان: ۳۴۰).

راه کرمان به آراخوزیا شامل بخش جنوب شرقی کویر مرکزی میشود. در سال ۵۲۲-۵۲۱ ق.م اهمیت سوق‌الجیشی بسیار زیاد این مسیر به اثبات رسیده بود. حملهٔ جسورانهٔ سپاه فرستاده «وه یزداته» شورشگر یاوثیه‌یی از پارس به حوضهٔ رود کابل، از راه جنوب شرقی صورت گرفت (توین‌بی، ۱۳۷۸: ۸۰). تنوع ممالک هخامنشی که الواح از آن نام میبرند، حاکی از آن است که پایتختهای امپراتوری از طریق راهها با مجموعه ولایات در ارتباط بوده‌اند. در جنوب و از سرزمین فارس، جاده هرخواستیش به (قندهار) و گنداره (منطقه کابل) امتداد مییافت و از طریق راههای دیگر به باختر (بلخ) و دره سند و هندوستان میرسید. جادهٔ شمال و جادهٔ جنوب بوسیله یک جاده عرضی به هم میپیوست و این جاده که کوروش و بعد اسکندر آن را پیمود از طریق اریه (هرات-ارت کوانا) به زرنج (درنژین)، حوضه هیرمند و سرزمین آریاسپها) و قندهار میرسد. از قندهار مسیر

دیگری از طریق گردنه بولان به رودخانه سند در هندوستان امتداد مییافت. در ۳۲۵ ق.م کراتروس از این مسیر عبور نمود (بریان، ۱۳۷۷: ۷۵۳-۷۵۴). یارشاطر درباره راههای سیستان در این دوره مینویسد: هرکس با خارج شدن از زرنگ سه راه در پیش داشت: اگر در جهت جنوب غرب راه می‌افتاد، با گذشتن از بیابان از طریق اسپید (اسپی، سنیک) به پهرگ میرسید. در جهت شمال شرق جاده بامیان قرار داشت. این راه از طریق خاش (کوساته، کاسته) بسوی رود خاش پیش میرفت. (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۱۸۳). بنابراین فهرج و اسپی، سر راه مسیرهای ارتباطی سرزمینهای شرقی امپراطوری هخامنشی قرار داشتند. آراخوزیه (که شهر مهم آن قندهار، مهمترین سرزمین شرقی هخامنشی است)، اریه (هرات)، گنداره (کابل)، درنگینه و مکه، همگی از ساتراپی چهاردهم دارا بوده‌اند. این مسیر از زمان هخامنشی تاکنون مورد استفاده بوده و تنها رونق تجاری و نظامی آن است که در هر دوره با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تفاوت نموده است. شاهدی گویاتر بر این مدعا وصیتنامه شاه شجاع است. در وصیتنامه شاه شجاع (۷۷۷ ه.ق) به سلطان احمد آمده است: «در سرزمین کرمان سه شهر است بم، بردسیر و سیرجان. به خاطر داشته باش که اگر شهر بم آباد و معمور باشد و آن دو خراب این شهرها آباد میگردد، اما اگر آن دو شهر آباد باشند و بم خراب، آن دو را آباد نتوان کرد، زیرا شهر بم سرحد هند و سیستان و خراسان و کابل است...» (اسعدپور بهزادی، ۱۳۷۰: ۳۶۷).

مطالب فوق، اهمیت فهرج را در عبور راهها از منظر متون و منابع مورد بررسی قرار میدهد و اما مطالعات میدانی باستان‌شناسی نیز در راستای تأیید صحت مطالب مذکور میباشد.



تصویر ۴) جاده سنگفرش باستانی فهرج-سیستان. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

جاده (سنگفرش) باستانی حاشیه محور فهرج - سیستان^۱

سالمترین بخش از این جاده در ۴۱ کیلومتری فهرج، در ده کیلومتری میل نادری، در طول جغرافیایی ۷۲۱۹۱۲، عرض جغرافیایی ۳۲۲۱۷۲۹ و ارتفاع ۴۴۹ متر از سطح دریا قرار دارد. حدود پانزده کیلومتر از این جاده در شعاع ۳۰ متری از دو سوی جاده دو محوره بم-زاهدان دیده میشود. قسمتهای باقیمانده از جاده سنگفرش در برخی قسمتها بموازات جاده کنونی، در برخی قسمتهای در تقاطع با جاده کنونی و در قسمتهایی در حد فاصل دو محور بم-زاهدان کشیده شده است. این جاده دارای زیرسازی میباشد و پهنای آن چهار متر است و با قلوه سنگهایی به رنگ سیاه و قرمز فرش شده است. در لبه جاده و در وسط آن قلوه سنگهای بزرگتر با نظم بیشتر در کنار یکدیگر قرار گرفته و حاشیهای ایجاد نموده است. قسمت میانی جاده بصورت خطی برجسته تر درآمده و جاده را به دو قسمت مساوی تقسیم نموده است. این خط و حاشیهای ایجاد شده در لبه جاده از استحکام بیشتری برخوردارند (تصویر ۴). قسمتهایی از جاده در کنار پاسگاه انتظامی بم-کهورک (شورگز)، قرار دارد. این جاده در ادامه وارد منطقه سیستان میشود. قسمتهایی از جاده از روی پشته عبور میکند. در بعضی قسمتها بنظر میرسد که گودالی در اطراف جاده حفر نموده‌اند. عبور فیبر نوری، باعث تخریب قسمتهایی از این جاده باستانی گردیده است. امتداد جاده بسوی سیستان از طریق تصاویر هوایی پیگیری شد و حدود چهل کیلومتر از مسیر بر روی تصاویر ۵ مشخص گردید.

جاده مزبور، بدون شک، خطسیر تاریخی بم و فهرج به سیستان را نشان میدهد که ذکر آن گذشت. منابع تاریخی حاکی از آن است که این جاده احتمالاً در طول دوران دراز مدت عمر خود بارها مورد تعمیر و بازسازی قرار گرفته است. بیشترین شواهد باستان‌شناسی مسیر، مربوط به دوره ساسانی تا قرون میانه اسلامی است. این آثار از فهرج بسمت سیستان عبارتند از: قلعه فهرج که در حاشیه جنوبی رودخانه فهرج و جاده بم-زاهدان و بر روی تلی از گل رس (کلوت) قرار دارد. پلان قلعه چهارگوش با برجهایی در گوشه و خندقی در اطراف است. در بدنه تپه (کلوت)، فضاهایی کنده‌اند که دارای دهانه و دریچه‌هایی رو به بیرون است. این قلعه بخش

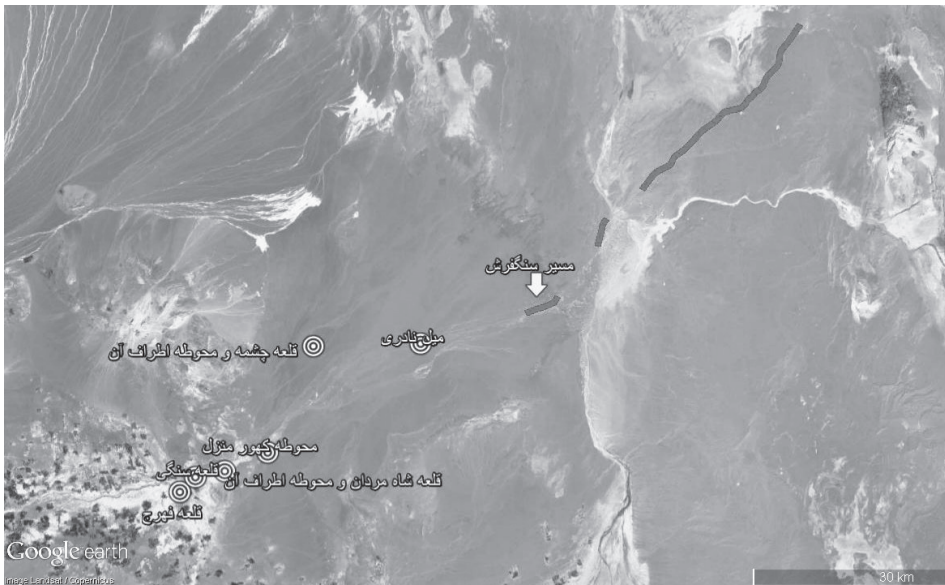
۱. جاده سنگفرش باستانی فهرج به سیستان که بر اثر طوفان شن نمایان شده بود، برای نخستین بار توسط کارکنان اداره راه و ترابری شهرستان فهرج در بهمن ۱۳۹۴ هـ.ش شناسایی و به اینجانب اطلاع داده شد. گزارش مستندنگاری جاده توسط اینجانب در اسفند ۱۳۹۴ هـ.ش تحویل مرکز اسناد پایگاه میراث جهانی بم گردید و مطلبی در اینباره در ۱۳۹۵/۵/۱۰ در هفته‌نامهٔ کیمیای شرق و روزنامهٔ پیام ما منتشر گردید. (کلیهٔ اخبار منتشر شده در اینباره، مربوط به بعد از این تاریخ است).

مرکزی مجموعه‌یی وسیعتر است. اگرچه وضعیت بناهایی کنونی سطح و اطراف قلعه مربوط به دوران متأخر اسلامی است، اما پلان کلی بنا، دست‌کننده‌ها و بقایای سازه‌یی از خشتهای بزرگ با ابعاد ۴۳ سانتیمتر در سطح قلعه و آثار برج مکعبی شکل در گوشه جنوب شرقی نشان میدهد که اساس این قلعه مربوط به دوره‌های تاریخی است. در امتداد بسمت شرق قلعه سنگی قرار دارد. این قلعه بر روی صخره‌یی آذرین بنا شده است. مصالح ساخت آن، قلوه سنگ و خشتهایی با ابعاد ۴۳ سانتیمتر است.

سفالینه‌های پراکنده در سطح قلعه مربوط به دوره ساسانی است. محوطه موسوم به شاه مردان با وسعتی بالغ بر پانصد هکتار در امتداد شرقی حاشیه جاده قرار دارد. عمده آثار این محوطه مربوط به دوره ساسانی و قرون اولیه و میانه اسلامی بخصوص سفالینه‌های دوره آل‌بویه و سلجوقی بنظر میرسد. در قسمتهای شرقی محوطه، بقایای مجموعه‌یی از سازه‌های سنگی دیده میشود. در ساخت این سازه‌ها ترکیبی از قلوه سنگهای قرمز و سیاه بکار رفته است. این مصالح و ترکیب دقیقاً مشابه جاده سنگفرش باستانی مذکور است. در گوشه‌های غربی، محوطه قطعات سفالینه‌های قلم مشکی و بصورت انگشت‌شمار قطعات سفالینه‌های آبی- سفید پراکنده است. بقایای قلعه شاه مردان با آثاری از دوره ساسانی تا دوره صفوی، بر روی تپه‌یی در گوشه شمال غربی محوطه قرار دارد. در ادامه این محوطه بسوی شرق نیز بقایای قلعه و محوطه‌یی وسیع دیگری با وسعت صد هکتار، از دوره ساسانی تا قرن پنجم هجری، قرار دارد. قلعه چشمه در ادامه این مسیر قرار دارد.

مصالح برجا مانده از این بنا، خشتها و آجرهای نازکی هستند که بیشتر در بناهای مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری دیده میشوند (فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴). در ادامه میل نادری از ساخته‌های ملک قاورود سلجوقی، قرار دارد. بقایای بناهای موسوم به حمام نادر در تنگه موسوم به دربند نادر، از آثار ملک قاورود است. محمد ابراهیم خییسی که همزمان با گنجعلی خان زیگ میزیسته و از مسافران این راه بوده، از بناهای قاورودی اسم میبرد. اما برغم فعالیت‌های عمرانی گنجعلی خان در کرمان، نه محمد ابراهیم و نه هیچ مسافر دیگری اشاره‌یی به وجود بناهای نو در راه نمیکنند. ممکن است قلاع خرابه فهرج و آب‌انبارهای بین اسپ و فهرج که هم اکنون نابود شده‌اند، از دوره صفوی و ساخته‌های گنجعلی خان باشند. از اوایل سده دهم هجری گروهی از غارتگران جدید (اوزبکان و افغانه) در دشت لوت شکل گرفتند که تا گذشته‌یی نه چندان دور این مکان را مورد تاخت و تاز و ناامنی قرار دادند

(مستوفی، ۱۳۵۱: ۳۳۸، ۱۳۱، ۱۲۸). شواهد باستان‌شناسی مسیر، در قرون متأخر اسلامی، اندک و تنها محدود به تعدادی انگشت‌شمار قطعات سفالینه آبی- سفید و قلعه فهرج است که در واقع در این زمان محل سکونت مردم فهرج بوده است. اگرچه این مسیر خواه ناخواه مسیر ارتباطی کرمان به سیستان بوده، اما بنظر میرسد در دوره صفوی دارای رونق زیادی نبوده است. دلیل این موضوع میتواند ناامنیهای موجود باشد. آخرین دوره تعمیرات جاده سنگفرش متعلق به دوران پهلوی اول است که قدمای منطقه آن را باخاطر دارند. در مکان موسوم به ایستگاه بم-کهورک، سند ساخت جاده بم-کهورک بصورت لوح یادبود سنگی قرار دارد. این لوح حاکی از ساخت جاده بم-کهورک در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ توسط شرکت ساختمانی آسودان است (فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴: ۱۱۱۱-۱۱۲۰).



تصویر ۵) خط‌سیر جاده سنگفرش باستانی فهرج- سیستان. منبع: Google earth. مکان‌یابی: نگارندگان

سیمای تاریخی بخش نگین کویر فهرج

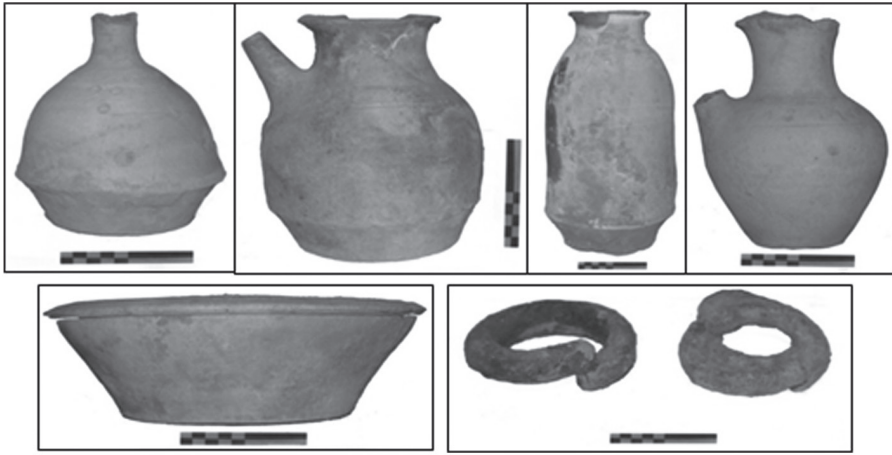
بخش نگین کویر فهرج، شامل نیمه جنوبی شهرستان فهرج است. این بخش تا پیش از تقسیمات دهه اخیر، چاهدگال (چاه دغال) نام داشت و از سوی جنوب با شهرستان ریگان و از سوی شرق با بیابان لوت در سیستان هم مرز است. مطالعات اخیر باستان‌شناسی در این بخش حاکی از غنای تاریخی آن است. قدمت آثار شناسایی شده از دوره هخامنشی تا قرون متأخر اسلامی متغیر است. در این مبحث به ترسیم سیمای بخش نگین کویر در دوران تاریخی می‌پردازیم.

محوطه مهدی‌آباد اولیاء(علیا)

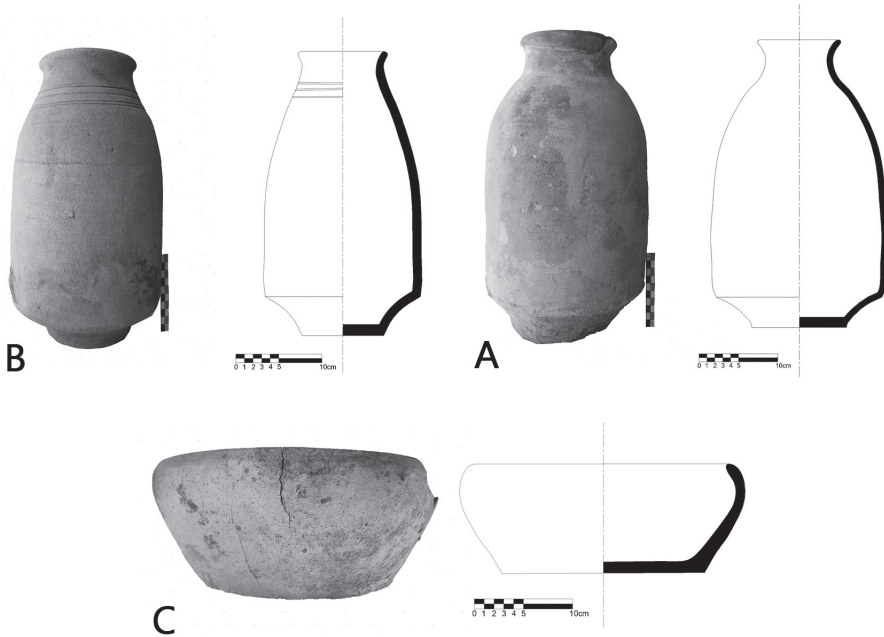
آثار و بقایای باستانی در محوطه‌ای به وسعت بیش از چهارصد هکتار پراکنده است. این محوطه بزرگترین محوطهٔ هخامنشی شناخته شده در مطالعات بود (فاضل، ۱۳۹۳: ۲۴۱). قسمت عمده این محوطه در روستای مهدی‌آباد علیا (شمال شرق محوطه) از توابع شهرستان ریگان و بخشی از آن در روستای قادر آباد (شمال غرب محوطه) از توابع بخش نگین کویر، شهرستان فهرج قرار دارد. رودخانهٔ فصلی بند نسا با شاخه‌های متعدد از این محوطه عبور میکند (نقشه ۲). شاخص‌ترین آثار این محوطه عبارتند از:

گورستان با گورهای چاله‌ای

در دو سوی حاشیه شاخه‌یی از رودخانهٔ فصلی بند نسا، در طول جغرافیایی ۶۹۹۴۵۷، عرض ۳۱۸۳۱۶۲ و ارتفاع ۶۰۸ متر از سطح آبهای آزاد قرار دارد. وسعت گورستان در حدود پنج هکتار است. این گورستان در میان اهالی شناخته شده و به گورستان گبری مشهور است. (نقشه ۲: نقطه ۱۶۰). سطح گورها را با خاک قرمز رنگ متراکمی (گل اخری) پوشانده‌اند. کف رودخانه بدلیل رسوب گرفتگی، با زمینهای حاشیه جنوبی هم سطح شده است. این موضوع باعث تخریب تعدادی از گورها، در اثر هر سیلاب می‌شود (فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴: ۱۱۳۸). در اسفند ۱۳۹۵ تعدادی دیگر از این گورها بر اثر طغیان آب رودخانه تخریب و تعداد زیادی ظروف سفالی سالم و شکسته شامل: کاسه، کوزه، پیاله، دیگ، خمره،... و حلقه‌های مفرغی (بازوبند و دست بند) از آن بدست آمد که مشابه نمونه‌های بدست آمده از پاسارگاد است (استروناخ، ۱۳۷۹: ۳۰۲؛ شکل ۹۷، طرح ۱۸). حلقه‌هایی به این شکل در دست هیأت نمایندگان سغد و خوارزم بر پلکان شرقی آپادانا دیده میشود. نگاره‌یی از سنگ آهک، از مصر، زنی را در جامه ایرانی نشان میدهد. در دست چپ زن، دستبندی مشابه حلقه‌های فوق است (کخ، ۱۳۸۳: ۱۲۶ و ۲۸۰). گورها اغلب مستطیل شکل و دارای ابعاد متفاوت و عمق بین ۶۰ تا ۸۰ سانتیمترند. ابعاد تعدادی از گورها عبارت است از: ۹۰×۱۱۲۰ ، ۹۵×۱۳۰ ، ۱۱۰×۱۶۰ ، ۹۰×۱۴۰ ، ۷۰×۸۵ . فاصله گورها از یکدیگر در قسمتهای قابل تشخیص (جنوب شرقی گورستان) بین $\frac{۳}{۵}$ تا ۴ متر است. تشخیص نحوهٔ تدفین در این گورستان مستلزم انجام کاوشهای باستانشناسی است. ظروف سفالی سالم، بدلیل آب شستگی، در سطح گورها نمایان است (تصویر ۶ و ۱۰). اندازهٔ ظروف در سطح گورهای بزرگتر، بزرگ و در سطح گورهای کوچکتر بالعکس بنظر میرسد.



تصویر ۶) نمونه سفالینه‌ها و حلقه‌های مفرغی بدست آمده از گورهای چاله‌یی مهدی‌آباد. منبع: نگارندگان



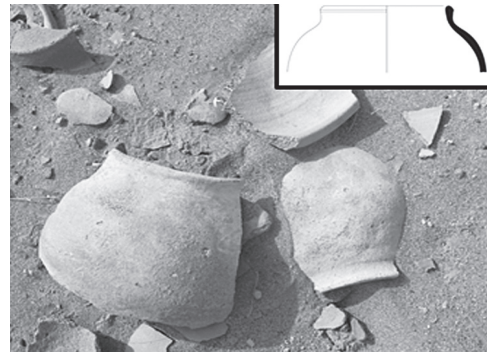
تصویر ۷) نمونه سفالینه‌های بدست آمده از گورهای چاله‌یی مهدی‌آباد. منبع: نگارندگان.
A و B: (گانه‌نگاری نسبی: هخامنشی، منبع مقایسه: Genito, 1990, fig: 7)
C: (گانه‌نگاری نسبی: هخامنشی، منبع مقایسه: استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۰۹: ۳ و ۱۶).

گور خمره

در حاشیه شاخه‌یی دیگر از رودخانه بند نسا، در طول جغرافیایی ۶۹۸۸۲۲، عرض جغرافیایی ۳۱۸۲۷۱۴ و ارتفاع ۵۹۱ متر از سطح آبهای آزاد، تپه‌های پهن و کم‌ارتفاعی دیده میشود (نقشه ۲: نقطه ۱۶۲). در سطح این تپه‌ها، انبوه سفالینه در اطراف گودالهایی است که کاوش غیرمجاز شده‌اند. اغلب قطعات، ضخیم و مربوط به خمره‌های بزرگ است. در میان سفالینه‌ها قطعات کوچک استخوان انسانی نیز وجود دارد. شواهد موجود و تحقیقات محلی، وجود تدفینهای خمره‌یی را در این مکان نشان میدهد. یافته‌های بسیاری حاکی از آن است که ایرانیان در عصر هخامنشی مردگان را دفن میکردند. در بخشهای زیادی از شاهنشاهی ایران معمول بود که مردگان را کف خانه‌ها دفن میکردند. شیوه ساده تدفین، پیچیدن مرده در کفن و خاک کردن آن بود. نوع تجملیتر این بود که مرده را در کندوی گلی ذخیره آذوقه جای میدادند و سپس در گودالی میگذاشتند. بنظر میرسد برای این کار، از کندوهای شکسته و گاه لب پریده استفاده میکردند. برای کودکان خردسال از تشت و لگن و خمره‌های گلی استفاده میکردند و افراد مرفه‌تر امکان استفاده از تابوت داشتند (کخ، ۱۳۸۳: ۳۳۳-۳۳۴). در سطح محوطه همه جا آثار سازه‌های خشتی و سفالینه پراکنده است. در مکانی از محوطه، حفاریهای غیرمجاز و آب شستگی باعث خروج سفالینه به میزان قابل توجه و آثار سازه‌های خشتی شده است (تصویر ۱۱).



تصویر ۹) نمونه سفالینه‌های محوطه تلمبه سجاد.
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴



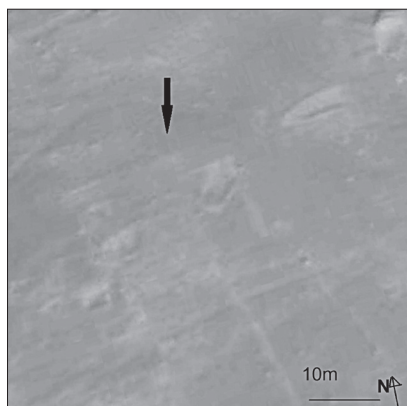
تصویر ۸) پراکنش سفالینه در سطح محوطه مهدی آباد.
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

(گاهنگاری نسبی: هخامنشی، منبع مقایسه: Karlovsky: 1970, fig:8.B)

در قسمتهایی از محوطه، کانالهایی توسط افراد بومی بدلائیل مختلف حفر شده است. در بدنه کانالها (در برش ایجاد شده) آثار سازه‌های خشتی و در مواردی آثار کوره با بدنه‌یی از خشت

دیده میشود. خشتها مربع شکل با ابعاد ۳۸-۳۹ سانتیمتر و ضخامت ۹ سانتیمتر و یا ۵۰ سانتیمتر با ضخامت ۱۲ تا ۱۳ سانتیمتر است. در برخی موارد خشتها مستطیل شکل با ابعاد ۲۰×۵۰ و ضخامت ۱۲ سانتیمتر است. پشته‌های سه رشته قنات در محوطه کشیده شده است. قنات مهدی آباد تا یک دهه قبل دایر و پر آب بوده است.

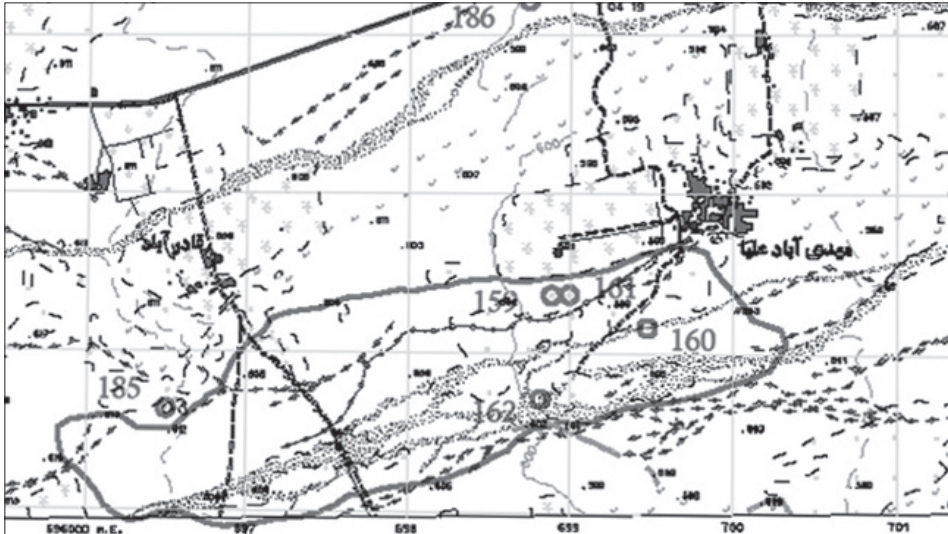
آثار هخامنشی محدود به محوطه مهدی آباد نبوده و در سایر نقاط پراکنده‌اند. در زمینهای کشاورزی شمال روستای مهدی آباد موسوم به تلمبه سجاد و در حاشیه جاده آسفالته فهرج به نگین کویر، بقایای بناهایی خشتی دیده میشود. خشتها مربع شکل با ابعاد ۳۳-۳۴ سانتیمتر است و ابعاد آنها قابل مقایسه با معماری هخامنشی در دیگر نقاط است (کخ، ۱۳۸۳: ۱۹۰)، بعنوان نمونه، آجرهایی با این ابعاد در لایه‌های هخامنشی تل آجری و راه‌پله‌ها و درگاه تخت جمشید نیز دیده میشود (امامی، ۱۳۹۳: ۱۷).



تصویر ۱۰) نمونه‌یی از گورهای چالهی بعد از طغیان آب رودخانه. منبع: نگارندگان

تصویر ۱۱) بقایای بنای هخامنشی (احتمالاً کاخ) در محوطه مهدی آباد؛ نقشه: تالار مربع مرکزی به طول هر ضلع ۲۷ متر با احتمال وجود ایوانها و اتاقهایی در پیرامون، طول ضلع بیرونی ۳۳-۳۴ متر (منبع: Google earth، مکان‌یابی: نگارندگان)

انبوه سفالینه در برخی قسمت‌های محوطه قابل توجه است. سفالینه‌ها و مواد فرهنگی موجود، قابل مقایسه با آثار هخامنشی در سایر نقاط از جمله محوطه‌های هخامنشی سیستان و بلوچستان، سفالینه‌های هخامنشی حوزه فارس و دیگر نقاط است. برخی فرمهای شناسایی شده در این محوطه بلحاظ ریخت‌شناسی قابل مقایسه با سفالینه‌های عصر آهن III بوده و تداوم ساخت برخی اشکال تا دوره اشکانی نیز دیده میشود (تصویر ۶ تا ۱۲، جدول ۱، طرح ۱-۱۶).



نقشه ۲) بلوک ۱۱۰ (فهرج) / (اسماعیل آباد ۱۷۷۸۴۷) - سازمان نقشه‌برداری کشور - ۱۳۸۰ - مکان‌نمایی محوطه مهدی‌آباد - مقیاس ۱/۲۵۰۰۰

محوطه چاه ریگان

آثار تاریخی موجود در این محوطه در مساحتی بیش از شش هزار هکتار پراکنده است. این محوطه بزرگترین محوطه تاریخی شناخته شده در حوزه منظر فرهنگی بم است. عمده آثار موجود آن، مربوط به دوره ساسانی و احتمالاً پارتی است. در گوشه‌هایی از محوطه، آثاری از قرون اولیه اسلامی تا قرن پنجم هجری نیز دیده می‌شود. این محوطه قسمتهایی از روستاهای حسین‌آباد خدابنده، سه‌کهور، پیروزآباد، امیرآباد و چاه ریگان را در بر می‌گیرد (نقشه ۴). چشم‌انداز کلی محوطه، تپه‌های شنی مرتفع و کوتاه، جنگل انبوه و تنک از درختان گز و کهور، پشته قناتهای بایر با قطعات نای، تلهای باستانی و بقایای بناهای تاریخی، ریگزارهای مسطح با پراکنش قطعات سفالینه و خانه‌های گلی روستایی است. آثار شاخص این محوطه وسیع، عبارتند از:

بنای شماره ۱: بنایی با ابعاد ۶۰×۱۰۰ متر است. بقایای این بنا در محوطه بصورت تلی با ارتفاع ۱/۵ متر دیده می‌شود. ضخامت جرز بیرونی بنا حدود دو متر است. فضاها پوشیده از شن و تشخیص نقشه آن از طریق تصاویر هوایی ممکن شد (تصویر ۱۲). ابعاد خشتهای بنا ۳۷-۴۰ سانتیمتر است. این بنا در قسمت ساسانی محوطه واقع شده و کلیه سفالینه‌های پراکنده در سطح محوطه از این دوره است (تصویر ۱۳). ابعاد و ساختار بنا حاکی از اهمیت آن در زمان حیات است. این بنا احتمالاً بنایی حکومتی یا کاروانسرای وسیع از دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی بوده است.



تصویر ۱۳) نمونه سفالینه ساختمان شماره ۱. منبع: نگارندگان

تصویر ۱۲) مکان‌نمایی بنای شماره ۱ چاه ریگان. منبع: Google earth. مکان‌یابی: نگارندگان

تل شماره ۱: در فاصله پانصد متری از جنوب شرق بنای مذکور، تلی با ارتفاع شش متر از سطح زمینهای اطراف قرار دارد. در بخش مرکزی تپه، گودالی عمیق توسط حفاران قاچاق کنده شده است. در برش ایجاد شده، آثار سازه‌های خشتی دیده میشود. ابعاد این خشتها $۱۰ \times ۴۰ \times ۴۰$ سانتیمتر است. پیرامون این تپه، بقایای کوره‌های سفال‌پزی بصورت تپه‌های کوچک و کم‌ارتفاعی است که تراکم سفالینه و جوش کوره بر سطح آنها مشاهده میشود. این تپه و بنای شماره ۱، قسمتهایی از یک مجموعه وسیع‌ترند. آثار این مجموعه بصورت تنها نقشه‌یی در اطراف این بناها دیده میشود. (تصویر ۱۴) آثاری دیگر از محوطه در آبادی امیرآباد چاه ریگان دیده میشود. در این قسمت از محوطه علاوه بر سازه‌های خشتی، سنگ شیشه نیز به وفور یافت میشود.



تصویر ۱۴) مکان‌نمایی بنای شماره ۱ و تل شماره ۱ چاه ریگان. منبع: Google earth. مکان‌یابی: نگارندگان

تل قلعه چاه ریگان: تقریباً در مرکز محوطه، در طول جغرافیایی ۷۰۲۶۶۶، عرض ۳۱۹۱۴۰۵ و ارتفاع ۵۷۱ متر از سطح دریا قرار دارد. این تل بشکل مخروطی با قاعده و سطح مربع شکل است. طول هر ضلع مربع در سطح تپه، حدود سی متر است.



تصویر ۱۵) دورنمای تل قلعه چاه ریگان. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

ضلع غربی تپه تخریب و از ارتفاع آن کاسته شده است. ضلع شرقی همچنان سالم و ارتفاع آن از سطح زمینهای اطراف در حدود هفت متر است (تصویر ۱۷). پراکنش سفالینه بخصوص در اطراف گودالهایی که کاوش غیرمجاز شده‌اند، چشمگیر است.

تل قلعه کهنه پیروزآباد: در شمال روستای پیروزآباد و جنوب شرق محوطه، در طول جغرافیایی ۷۰۵۴۶۵، عرض ۳۱۸۸۲۴۷ و ارتفاع ۵۷۴ متر از سطح دریا واقع شده است. ارتفاع تپه از سطح زمینهای اطراف تقریباً چهار متر است. در سطح این تپه بقایای بنایی از خشت وجود دارد که انباشته از شن است. اهالی روستا بخشی از فضاها را از شن و آوار خالی کرده‌اند (تصویر ۱۶).

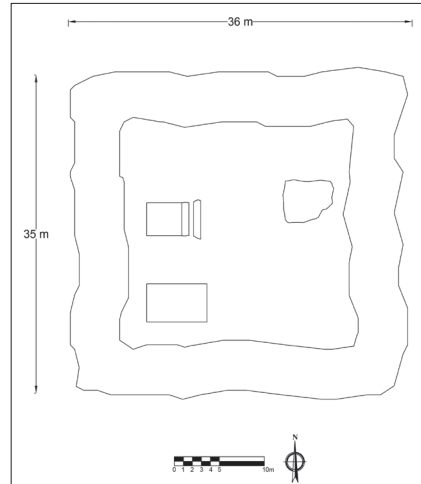
مصالح ساخت بنا، خشتهایی با ابعاد ۱۰-۹×۴۰×۴۰ سانتیمتر است. در دیوار یکی از فضاها، حفره‌هایی با ابعاد ۳۰×۳۰ سانتیمتر و عمق اندک تعبیه شده است. فاصله این فرورفتگیها از یکدیگر چهل سانتیمتر است. میزان پراکنش قلوه سنگهای سیاه آذرین و سفالینه در سطح محوطه قابل توجه است.

تل شمال روستای مهدی‌آباد علیا: در طول جغرافیایی ۷۰۰۱۲۸، عرض جغرافیایی ۳۱۸۷۰۱۶ و ارتفاع ۶۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. ارتفاع این تل از سطح زمینهای اطراف نزدیک به ۳/۵ متر است. این تل مربع شکل و دارای ابعاد ۳۶×۳۶ متر است. در سطح تل، آثار یک بنای خشتی دیده میشود. آثار فضایی در گوشه جنوب غربی پیداست که ابعاد آن ۷×۴ متر است. ابعاد

خشتهای این فضا $۱۰ \times ۳۹ \times ۳۹$ سانتیمتر است. قسمتی از طاق گهواره‌یی یک فضا، با چفد بیز در گوشه‌یی دیگر از تپه معلوم است (نقشه ۳). در سطح تپه و پیرامون آن سفالینه، قلوه سنگهای سیاه آذرین، جوش کوره، قطعه‌یی آجر شکسته و تکه‌یی فلز آهن نیز مشاهده میشود. در جنوب این تپه تعدادی گور سنگ‌چین وجود دارد که کاوش غیرمجاز شده‌اند.



تصویر ۱۶) بقایای تل قلعه کهنه پیروزآباد
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴



نقشه ۳) تل شمال روستای مهدی‌آباد
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

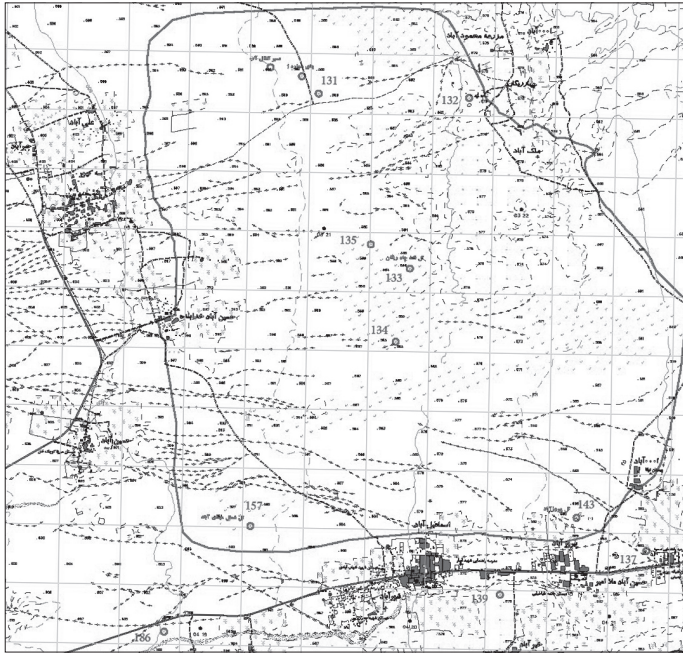
قسمتی از محوطه چاه ریگان را، جهت اجرای طرح بیابان‌زدایی، جوی آب کشیده‌اند. در این مکان، قطعات سفالینه‌های خاکستری پراکنده است. سفالینه‌های پراکنده در سطح قسمتهای مذکور از محوطه، همگی بدون لعاب، قطعات اغلب ضخیم و مربوط به ظروف متوسط و بزرگ و دارای خمیره‌یی به رنگ نخودی، نارنجی، آجری، قرمز و بندرت خاکستری است. چسباننده غالباً مواد کانی است که در قطعات بزرگ با اندازه درشت و تراکم زیاد، سنگینی خاصی به سفال بخشیده است و تزئینات شامل نقوش کنده موج، ناخنی، افقی و نقوش برجسته کمربندی است. واندنبرگ معتقد است که سفال ساسانی بیشتر کاربردی معمولی داشته و اغلب شامل ظروف آشپزخانه، کوزه‌های آب، خمره برای نگهداری مواد غذایی و تنگهای گردن بلند و کوتاه به تقلید از ظروف فلزی این دوره است. ظروف سفالی ساسانی دارای گردنی کوتاه و کشیده هستند که بصورت قایم بر گردن قرار گرفته و ضخیم و تخت است (توحیدی، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۹۰). تزئینات ظروف شامل نقوش کنده هندسی دایره، نقوش کنده ناخنی، موج و زیگزاک و افقی و نقوش برجسته

افقی کمربندی هستند. شکل ظروف اغلب خمیره، کوزه و سبو بوده است. شیوه سفال‌سازی عهد ساسانیان، ادامه سنت دوره اشکانی بوده و تفاوت آن در تولید سفال خاکستری است که در این دوره بندرت دیده میشود (کیانی، ۱۳۷۹: ۲۲). اشکال و نمونه‌های سفالی این محوطه و دیگر محوطه‌های ساسانی منطقه- که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم- از ویژگیهای فوق‌تبعیت نموده و قابل مقایسه با سایر محوطه‌های ساسانی است (جدول ۲- طرح ۱۷ تا ۲۶).

در قسمتهایی از جنوب و غرب محوطه، در طول جغرافیایی ۷۰۲۴۵۴، عرض ۳۱۹۰۱۶۶ و ارتفاع ۵۷۳ متر از سطح دریا، قطعات سفالینه و آثار و بقایای بناهایی وسیعی از قرون اولیه اسلامی گسترده است. قسمت عمده مجموعه در زیر تپه‌های شنی مدفون شده و کاربری مجموعه بدرستی معلوم نیست. ابعاد خشتهای این بناها ۴- ۲۳×۲۳ سانتیمتر است. در سطح محوطه، قطعات سفالینه‌های لعابدار با ویژگی سفالینه‌های قرون اول تا چهارم هجری و سپس قرن پنجم هجری پراکنده است. سفالینه‌ها بلحاظ شکل، قابل مقایسه با محوطه‌هایی از قرن سوم و چهارم هجری در دیگر نقاط هستند (گروبه، ۱۳۸۴). این قطعات اغلب دارای لعاب پاشیده چند رنگ به رنگهای سبز و زرد و قهوه‌ای و لعاب تکرنگ هستند (جدول ۲- طرح ۲۷ تا ۳۱). پشته قناتهای بایر در تمام قسمتهای محوطه که ذکر آنها گذشت، دیده میشود. بیشتر این پشته‌ها بشدت فرسوده‌اند. بگفته‌های اهالی در محوطه چاه ریگان بیش از ۵۲ رشته قنات بایر وجود دارد. در شمال غرب محوطه بقایای جویهای آب قابل مشاهده است که در یک نقطه بصورت سه شاخه درآمده است. در برخی قسمتها تنبوشه‌های سفالی، مسیر عبور کانالهای آب را نشان میدهد. نکته جالب اینکه گاهی این کانالها از میان سازه‌ی خشتی عبور نموده که این امر حاکی از وجود سیستم پیشرفته آبرسانی محوطه چاه ریگان است. رودخانه فصلی بند نسا از جنوب محوطه عبور میکند. در روستاهای سه کهور و پیروزآباد هم اکنون نیز قناتهای پر آبی دایر و مورد استفاده اهالی است. تل قلعه اسلام‌آباد در مجاورت جنوب شرقی این محوطه واقع شده که بشرح آن می‌پردازیم.

قلات اسلام‌آباد

این اثر در روستای اسلام‌آباد در جنوب شرق شهر فهرج، در طول جغرافیایی ۷۰۶۶۱۵، عرض ۳۱۸۶۷۰۶ و ارتفاع ۵۵۰ متر از سطح آبهای آزاد واقع شده است. این بنا بر روی تپه‌ی با ارتفاع ۳/۶۰ متر از سطح زمینهای اطراف قرار دارد. طول و عرض بنا ۱۷/۱۷ متر است. بیشترین ارتفاع باقیمانده از بنا ۲/۵ متر است و نقشه کلی آن مربع‌شکل میباشد. اجزاء اصلی تشکیل‌دهنده این



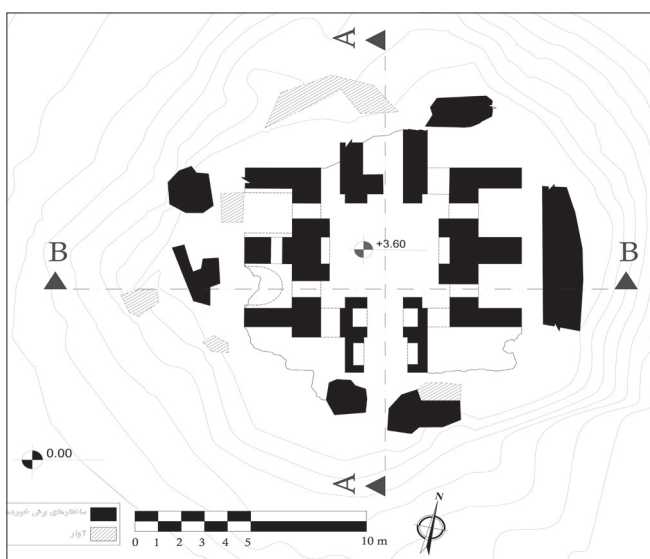
نقشه ۴) بلوک ۱۱۰ (فهرج) / (اسماعیل آباد IV۷۸۴۷) - سازمان نقشه‌برداری کشور - ۱۳۸۰
مکان‌نمایی محوطه چاه ریگان - مقیاس ۱/۲۵۰۰۰

بنا، اتاقی در مرکز، ایوانهای دوقلو در اضلاع غربی و شرقی، ایوانهایی منفرد در اضلاع جنوبی و شمالی و همچنین چهار فضا در چهار گوشه بناست (نقشه ۵). اتاق مرکزی، مربع‌شکل با ابعاد $۴/۷۰ \times ۴/۷۰$ متر است. در اضلاع شرقی و غربی این تالار دو طاق نما بصورت قرینه ساخته شده است. عمق این طاق‌نماها ۴۰ سانتیمتر و پهنای طاق ۱۳۰ سانتیمتر است. تمام فضاهای پیرامون اتاق مرکزی بوسیله درگاهیهایی به اتاق مرکزی راه دارد. قسمت عمده پوشش این بنا فرو ریخته است. ورودی اصلی اتاق مرکزی در ضلع جنوب قرار دارد. قسمت عمده پوشش این درگاه فرو ریخته و آثار اندکی از پاتاق آن بجاست که با طاق‌نمای ضلع شمال، تقریباً قرینه‌اند. آثار بجا مانده نشان میدهد که طاق درگاهیهایی ضلع جنوبی و شمالی اتاق مرکزی نیز مشابه طاق‌نماهای ضلع شرقی و غربی از نوع هلالی و مازه‌دار بوده است. پوشش فضای مرکزی فرو ریخته است. ورودی اصلی بنا نیز در ایوان ضلع جنوبی قرار دارد که به اتاق مرکزی راه مییابد (تصویر ۱۸). پوشش این ایوان نیز تخریب شده است. در دو سوی بدنه ایوان ورودی بنا، دو جفت طاقچه یا طاق‌نما بصورت قرینه تعبیه شده است. نقشه این قسمت از بنا مشابه ایوان ورودی کاخ فیروزآباد است، اما در اندازه و عملکرد متفاوت است. ایوان دیگری در وسط ضلع شمالی و در حالتی نسبتاً

قرینه با ایوان جنوبی ساخته شده است. درگاهی در گوشه انتهایی این ایوان قرار دارد که به اتاق مرکزی راه مییابد. پوشش این ایوان نیز فرو ریخته است. ایوانهای دوقلو از برجسته‌ترین قسمت‌های باقیمانده بناست. این ایوانها بصورت قرینه و در اضلاع شرقی و غربی ساخته شده‌اند (تصویر ۱۷). پهنای دهانه هر یک از این ایوانها ۲۴۰ سانتیمتر و عمق آن نزدیک به دو متر است. در انتهای هر یک از ایوانهای مزبور درگاهی تعبیه گردیده که به اتاق مرکزی راه مییابد و بصورت قرینه در دو سوی طاق‌نماهای ضلع شرقی و غربی اتاق مرکزی قرار میگیرد. ارتفاع کنونی ایوانها ۲/۵ متر است. پوشش این ایوانها طاق آهنگ است. این طاقها بشیوه ضریبی اجرا شده و چفد بکار رفته از نوع بیز تند یا هلوچین تند است. پهنای این درگاهها ۸۲ سانتیمتر و دارای پوششی مثلثی شکل یا سه گوش است.



تصویر ۱۷) نمای غربی
قلات اسلام‌آباد
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴



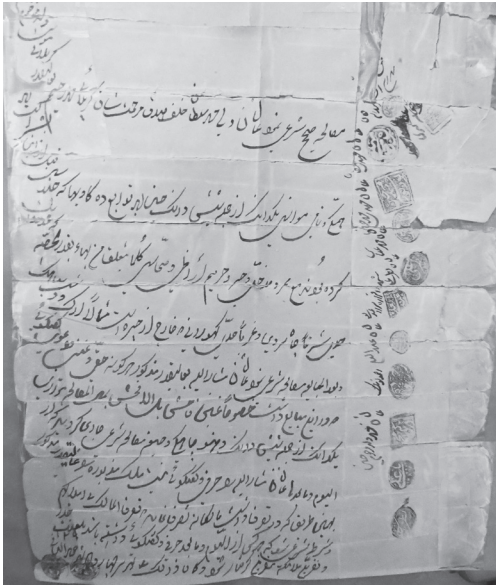
نقشه ۵) قلات اسلام‌آباد
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

وضعیت فضاهاى چهارگوشه بنا بطور دقیق معلوم نیست. اما دو حالت را میتوان برای آن فرض نمود: این گوشه‌ها، یا به همان شکل که در نقشه آمده بصورت فرو رفته و L وارونه بوده و یا بصورت اتاقهایی مستطیل شکل با طاق آهنگ بوده است. در گوشه قائمه هریک از این فضاها درگاهی تعبیه گردیده که به اتاق مرکزی راه مییابد و در دو سوی درگاههای ضلع شمالی و جنوبی قرار میگیرد. پوشش این درگاهها نیز سه گوش است. قسمتهایی از یک راهرو در ضلع شرقی بنا دیده میشود. پهنای این دهلیز ۹۰ سانتیمتر است. بخشهایی از دیوار بیرونی راهرو همچنان بجا است. این دیوار در طول ضلع شرقی بنا کشیده شده است. بقایای این راهرو در سایر اضلاع نشان میدهد که احتمالاً دهلیزی دور تا دور بنا را فرا میگرفته است. مصالح ساخت بنا خشت است. ابعاد خشتهای این بنا عمدتاً بین ۴۰ - ۴۲ سانتیمتر و ضخامت آن ۹ - ۱۰ سانتیمتر است. ابعاد خشتها در پوشش مثلثی درگاهها ۴۳ - ۴۵ سانتیمتر است. نقشه و الگوی ساخت و مصالح بکار رفته در ساخت بنا متعلق به پیش از اسلام است که البته تداوم آن را در برخی از بناهای قرون اولیه اسلامی در منطقه میتوان دید. نقشه این بنا در کلیات قابل مقایسه با نقشه چهارطاقی شمال اردکان یزد، نقشه آتشکده و نداده در میمه اصفهان (جودکی، ۱۳۹۳: ۶۰) و نقشه تخت نشین شهر اردشیر خوره (هوف، ۱۳۶۶: ۴۰۵)، از دوره ساسانی و بنای کوشک رحیم آباد متعلق به سده سوم هجری است (جودکی، ۱۳۹۳: ۸۲). کوشک رحیم آباد کاخی از قرون اولیه اسلامی است که در میان باغ قرار داشته و یکی از بهترین آثار بجای مانده از این نوع، نه تنها در ایران بلکه در سراسر آسیای مرکزی است (طرح جامع مدیریت بم و منظر فرهنگی، ۱۳۸۷، ۲۱). بنای اسلام آباد نیز بدون احتساب دهلیزی در پیرامون، دارای کاربری کوشک بنظر میرسد. اما آنچه این کاربری را با تردید مواجه میسازد، وجود راهروی سراسری است. بخش باقیمانده از این راهرو، در طول ضلع شرقی و در مقابل ایوانهای دوقلو کشیده شده و آثاری از درگاهی در آن دیده نمیشود. وجود این راهرو، نخست آنکه ارتباط بصری فضاهاى داخلی را با محیط بیرونی که از ویژگیهای بارز بناهایی با کاربری کوشک است، محدود میسازد و دوم آنکه وجود راهرو سراسری از ویژگیهای معماری مذهبی دوره ساسانی است. «راهرو وجه ممیزه تمام آتشکده‌های فرضی دیگر است» (روترو، ۱۳۸۷: ۶۹۲). بنای آتشکده‌های کنارسیاه، وخرمایک در مسیر فراشبوند و فیروز آباد فارس، دارای اتاق مرکزی و راهرویی در اطراف است. آتشکده تل جنگی دارای اتاق مرکزی گنبددار چهار اتاق با پوشش گنبد در چهارگوشه و راهرویی در اطراف است (Vondenbergh, 1961: plan II, III, IV). چهارطاقی دره گنجشکی در فراشبند، دارای اتاق مرکزی، فضاهاى در اطراف و راهرویی باریک پیرامون این فضاهاست. تشخیص درگاههای

این بنا بدلیل انبوه آوار بدرستی معلوم نیست (نیکنای و فاضل، ۱۳۹۵: نقشه ۳). آتشکدهٔ مجموعه تخت سلیمان و بنای موسوم به چهارطاقی در قصرشیرین بزرگترین بنای شناخته شده از این نوع است (روتز، ۱۳۸۷: ۶۹۱-۶۹۳). در بنای قلات اسلام‌آباد عناصر اتاق گنبددار مربع مرکزی و بویژه راهروی پیرامونی از موارد احتمال کاربری مذهبی بناست. در اتاق مرکزی طاق‌نماهای اضلاع شرقی و غربی و نیز طاقهای اضلاع جنوبی و شمالی که در آنها درگاهی تعبیه شده تنها، نمادی از چهار قوس چهار سوی آتشکده‌های ساسانی بنظر میرسند. اما بشکل واقعی دسترسی به اتاق مرکزی از طریق درگاهی ضلع جنوبی و شمالی و احتمالاً درگاهیهای کوچک گوشه اتاق بوده است. البته از ویژگیهای معماری شیوه پارتی، گوناگونی در ساختمانهاست و برای نمونه در زمان ساسانیان دو ساختمان دارای طرح یکسان دیده نمیشود (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۹۵-۱۲۶). چفد بکار رفته در پوشش ایوانهای دوقلوی شرقی و غربی از نوع بیز یا همان هلوچین تند است که از ویژگیهای خاص معماری ساسانی است و بزرگترین نمونه آن در قوس شلجمی طاق کسری دیده میشود (روتز، ۱۳۸۷: ۶۵۲). قرینه‌سازی از ویژگی بارز این بناست که اگرچه در جزئیات گاهی رعایت نشده اما در مجموع، این بنا از پلانی متقارن برخوردار است. جفت‌سازی در نیایشگاهها و کاخهای پذیرایی از ویژگیهای معماری شیوه پارتی و دورهٔ ساسانی بنظر میرسد (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۹۵). در نسخه‌ی خطی از اواخر دورهٔ قاجار (۱۲۹۰ه.ق)، که یک سند مالکیت ارضی است، از این بنا با عنوان ارگ یاد شده است. در این سند، حدود ملک مورد نظر بدین شرح آمده است: «... شرقاً بطرف چاه سردی، غرباً خارج از آبادی بطرف بوته‌های کهورانی، شمالاً ارگ و دشت سیاهک...» (تصویر ۱۹).



تصویر ۱۸) نمای جنوبی قلات اسلام‌آباد
منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴



ارگ بطور کلی بمعنی قلعه‌یی کوچک در میان قلعه‌یی بزرگ یا بنایی کوچک در میان بنایی بزرگتر است (معین، ۱۳۷۱: ۲۰۵). پیرامون تپه سفالینه پراکنده است و رشته‌یی قنات بایر از مجاورت جنوب تپه عبور میکند. سفالینه‌های پراکنده در سطح محوطه بدون لعاب و مشابه سفالینه‌های محوطه چاه ریگان بوده و از ویژگی‌های کلی سفال ساسانی تبعیت مینماید (جدول ۲- طرح ۳۲-۳۶).

قلات ده شهیک

در جنوب غربی روستای ده شهیک، در منطقه چاه‌دگال، در طول جغرافیایی ۷۱۱۶۵۱،

تصویر ۱۹) سند خطی از دوره قاجار با نام ارگ (قلات اسلام آباد). منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

عرض ۳۱۸۵۸۲۳ و ارتفاع ۵۸۱ متر از سطح دریا قرار دارد. چشم‌انداز محوطه، ریگزار، تپه‌های شن، درختان گز و کهور و پشته قناتهای قدیمی است. ارتفاع این تل نه متر است و بر سطح آن بقایای بنایی دیده میشود. نقشه بنا مربع‌شکل با طول هر ضلع ۲۲ متر و بقایای چهار برج مدور در چهار گوشه است (تصویر ۲۰). در دو ضلع جنوب غربی و جنوب شرقی ردیف اتاقهایی مستطیل‌شکل قرار دارد که ابعاد اتاقها ۲×۵ متر است. مصالح ساخت بنا خشتهایی مربع‌شکل با ابعاد ۴۰ سانتیمتر و ضخامت ۹-۱۰ سانتیمتر است. ضخامت دیوارها بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر است. بیشترین ارتفاع مشخص از بنا ۵۰ سانتیمتر است و تنها در گوشه جنوبی به دو متر میرسد. آسمانه طاق گهواره‌یی با چفد بیز در فضایی از گوشه جنوبی دیده میشود. فاصله بین اتاقهای اضلاع شمال شرقی و جنوب غربی، فضایی به عرض ۴/۷۰ متر است که آثار طاق گهواره‌یی با چفد بیز در قسمتهایی از آن نمایان است. قسمتهای نمایان، آسمانه و قسمت بالای طاق است که نشان میدهد ساختمان مزبور احتمالاً دو اشکوبه بوده و سطح کنونی تپه، بام فضاهای زیرین است که پوشیده از خاک است. این بنا خود بخشی از یک محوطه باستانی است که کاربریهای چندی از جمله قلعه، کاروانسرا و کوشک را میتوان برای آن متصور شد (نقشه ۶). دژهای ساسانی نقشه مربع یا مستطیل دارند و دارای برجهای مدور در گوشه‌ها یا احتمالاً ورودی هستند (Huff, 1995, 333). در قرون



تصویر ۲۰) دورنمای قلات ده شهیک. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

اولیة اسلامی نیز ساخت بناهایی با این نقشه ادامه یافته که نمونه‌هایی از آن در محوطه باستانی دارزین بم همچنان باقی است (Shokoohy, 1980, 6-14). جزئیات ساختمانی در دارزین از جمله نقشه همکف، شیارهای پیکانی و درهای ورودی و سایر موارد در دژها، کاخها و خانهای اواخر ساسانی و اوایل اسلام تکرار شده است. این موارد نشان میدهد که تا چه اندازه ویژگیهایی که قلعه و کاروانسرا را از یکدیگر جدا میکند، باریک است (هیلن براند، ۱۳۷۷: ۳۹۹-۴۰۰). در اغلب موارد پیوستگی زیادی در معماری نوع کوشک، کاخ، کاروانسرا و بعضاً رباطها وجود دارد. چنین پیوندهایی گاهی موجب گردیده که کاربری یک بنا هم‌زمان بعنوان کاروانسرا، خانقاه، عمارت یا کاخ مطرح باشد (همان: ۴۰۸). از سوی دیگر، نقشه قلات ده شهیک دارای مشابهتهایی با کاخ مرکزی مجموعه لشکری بازار است (همان: ۶۷۱، نقشه ۹۹،۷). کاخ در ساده‌ترین شکل خود میتوانست منحصر به یک ساختمان باشد. حتی در ساده‌ترین شکل کاخ به دو قسمت تقسیم میشد؛ فضایی باز در سطح زمین که تقریباً در دسترس همگان و برای پذیرش عموم بود و فضایی در بالا که جهت استفاده خصوصی حاکم یا پادشاه بود. در چنین مواردی محیط پیرامونی این ساختمانهای کوچک در مقایسه با مجموعه‌های بزرگ دارای اهمیتی بیشتر است. کاخ میتواند بعنوان یک اقامتگاه بیلاقی و یک استراحتگاه موقت و یا بعنوان اقامتگاه سلطنتی بدون تأکید بر سایر عملکردها مطرح باشد. کوشک رایجترین ساختار مستقل کاخ مانند است (همان: ۴۴۹-۴۵۰). پشته‌های قناتی بایر در شرق تپه کشیده شده که احتمالاً منبع تأمین آب محوطه بوده است و چندین رشته قنات بایر و دایر دیگر پیرامون محوطه دیده میشود. رودخاۀ فصلی بند نسا از جنوب این محوطه عبور میکند که پس از طی مسافتی اندک با نام رودخانه دشتوک در ریگزارهای لوت فرو مینشیند. در سطح بنا و



محوطه، به میزان قابل توجهی سفالینه پراکنده است. سفالینه‌ها همگی بدون لعاب و اغلب قطعات ضخیم و مربوط به ظروف بزرگ و دارای ویژگیهای عمومی سفالینه‌های ساسانی است (جدول ۲- طرح ۳۷-۴۴). روستای دهنو چاهدگال (آزادگان) در انتهای بخش نگین کویر و در حاشیه بیابان واقع شده است. در حاشه شمالی این رودخانه در روستای دهنو، تلی مربع شکل قرار دارد. طول هر ضلع این تل تقریباً بیست متر و ارتفاع آن از سطح زمینهای اطراف حدود شش متر

است. آثار معماری در سطح تپه پوشیده و نقشه ۶) قلات ده شهیک. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴ قابل مشاهده نیست، اما برجستگی موجود در گوشه‌های این تل، وجود بنایی مربع شکل با چهار برج در چهار گوشه را محتمل می‌سازد که مشابه قلات ده شهیک است. در سطح محوطه هیچگونه ماده فرهنگی یافت نشد. پیرامون تپه پوشیده از آبرفت و بوته‌زاری انبوه است. دلیل این موضوع، واقع شدن این تل در قسمتهای انتهایی رودخانه دشتوک است (تصویر ۲۱).



تصویر ۱۲) دورنمای تل قلعه دهنو آزادگان. منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

محوطه‌ها و آثار مطالعه شده در بخش نگین کویر همگی بر سر راه قدیم ارتباطی فهرج و ریگان به ایرانشهر، خاش و خلاصه سیستان قرار داشته‌اند.

جمع‌بندی

سرزمین فهرج در انتهای جنوب شرق کرمان و منظر گسترده فرهنگی بم، از نقاط شهری پروونق در حاشیه جنوبی کویر لوت بوده است. این سرزمین برغم اهمیت آن تاکنون ناشناخته باقیمانده است. اصطخری در صورت مفازه میان فارس و خراسان موقعیت ویژه فهرج را بصورت یک چهارراه و آخرین نقطه آبادان کویر نشان داده است. بلاذری و مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان، در شرح فتوحات اسلام، اگرچه کوتاه اما بخوبی به ذکر اهمیت فهرج پرداخته‌اند که حاکی از اهمیت آن در دوران تاریخی است. ابن خردادبه و مقدسی نیز فهرج را در مسیر فارس به سیستان و سند مینویسند. از امتیازات فهرج همجواری با نواحی مهم تمدنی چون سیستان و شهرهای مهمی چون خاش و سبج و نه و... و عبور و تلاقی راههایی است که به فارس، سیستان، خراسان، هند، کابل و کرمان امتداد مییافته است. پیشینه این مسیرها به دوره هخامنشی می‌رسد و اوج رونق آن تا پایان قرون میانه اسلامی است. تولید و حرکت و عبور مسیرها همواره باعث توسعه و ایجاد نقاط فعال شهری میشده است. آثار این آبادانی هم‌اکنون بصورت محوطه‌های وسیع از دوره تاریخی و قرون اولیه اسلامی، همچون محوطه مهدی‌آباد علیا و چاه ریگان و شاه مردان و بقای قلاع و آتشکده و... برجاست. مهمترین این مسیرها- که تاکنون نیز مورد استفاده است- مسیر کرمان به سیستان است که شاهد وقایع مهم تاریخی، از دوره هخامنشی تا قرن‌ها پس آن بوده است. نصرت‌آباد حالیه موسوم به اسپی در این مسیر واقع شده و نقطه‌یی قابل توجه در مکان‌یابی اقوام آریاسپی است. فهرج آخرین نقطه آبادان حاشیه کویر است که برغم همجواری با بیابان خشک و بی‌آب و علف لوت، دارای منابع غنی آبهای زیرزمینی و تعداد قابل توجهی رشته قناتهای دایر و بایر است. بنای قلات اسلام و قلات ده شهیک بلحاظ معماری، آثاری برجسته از دوره ساسانی هستند که میتوانند به زمره آثار دیگر از این دوره پیوسته و مورد بحث و بررسی قرار گیرند.^۱

۱. این پروژه به تشویق و زیر نظر مرحوم دکتر شهریار عدل، مشاور ارشد پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن صورت پذیرفت. روحش شاد و یادش گرامی باد. با سپاس از آقایان محمود توحیدی، حامد ابراهیم پور، مانی بهرامی و خانم کژال جهانگیری و با تشکر از فرمانداری و شورای شهر و روستا و اعضای یگان حفاظت شهرستان فهرج آقایان عابدین شهمرادزاده، حمید وحیدزاده، عباس دولت‌آبادی، احمد آوخ و مصطفی ابراهیم پور.



تصویر ۲۲) طرح سفالینه های محوطه های تاریخی بخش نگین کویر فهرج، منبع: فاضل، ۱۳۹۱-۱۳۹۴

جدول ۱) مشخصات فنی سفالینه‌های محوطه مهدی آباد علیا و محوطه پیرامون آن

شماره طرح	مکان	رنگ خمره	پوشش بیرونی	پوشش درونی	چسباننده/اندازه/تراکم	پخت	ساخت	مشخصات دیگر	منابع مقایسه
۱	محوطه مهدی آباد علیا	نارنجی	قهوه‌ای صیقلی	گلی غلیظ	کانی / ریز / زیاد با ذرات میکا	کافی	چرخساز		عطایی، ۱۳۸۳، لوح ۲۶، طرح ۴۰۲
۲	محوطه مهدی آباد علیا	نخودی	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ نخودی	کانی / متوسط / زیاد	کافی	چرخساز	کاسه‌هایی به این شکل به تعداد زیاد و در اندازه‌های متفاوت از گورستان بدست آمده‌اند	استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۰۸:۳ زهیری و مهر آفرین، ۱۳۹۲، تصویر ۱۱ فهیسی، ۱۳۸۲، لوح ۱۵:۴ و لوح ۱۲:۴ Sumner, 1986: fig: III.2.C Scerrato, 1966: fig: 59, no: 2
۳	محوطه مهدی آباد	آجری	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ	کانی / متوسط / زیاد با اندکی ذرات میکا	کافی	چرخساز		علایی مقدم و دیگران، ۱۳۹۵: طرح ۲۸ Potts et al., 2009, pl.18: QKC:1437 Schmidt, 1957, pl.62:4(Stone dish)
۴	محوطه مهدی آباد علیا	نخودی	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ	کانی / ریز / زیاد با اندکی ذرات میکا	کافی			استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۰۲ و ۱۱۷: ۱۱۶:۳۳ عطایی، ۱۳۸۳، لوح ۴۷ طرح ۱۰۹ هرینگ، ۱۳۷۶، شکل ۳۶:۲ Magee et al., 2005: fig: 15, d
۵	محوطه مهدی آباد علیا	نارنجی	گلی غلیظ نخودی	گلی رقیق	کانی / ریز / زیاد و ذرات میکا	کافی	چرخساز	تقوس کنده افقی و موج به زیر لبه	استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۸:۳۳ فیض خواه، ۱۳۸۲، لوح ۵۳، طرح ۲۹

شماره طرح	مکان	رنگ شماره	پوشش بیرونی	پوشش درونی	چسباندن/ اندازه /تراکم	پخت	ساخت	مفصلیات دیگر	منابع مقایسه
۵	محوطه مهدی آباد علیا	آجری نخودی	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ نخودی	کافی / ریز / زیاد	کافی	چرخساز	تقوس کنده موج و افقی	استبر و ناخ، ۱۳۷۹، شکل ۳۳: ۱۱۸؛ فیض خواه، ۱۳۸۲، ۳، طرح ۲۹ محمدخانی، ۱۳۸۸، ۱۰۶: ۱۰۶-۱ سینسجادی، ۱۳۸۴، ۹۷: طرح ۲۱ علائی مقدم و دیگران، ۱۳۱۵، طرح ۵۰ عطایی، ۱۳۸۳، لوح ۱۵، طرح ۱۲۹ Schmidt, 1957, pl.72:8 Wheeler, 1962, fig:47.504
۷	محوطه مهدی آباد علیا	آجری	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ نخودی	کافی / ریز و درشت / زیاد با ذرات میکا به میزان زیاد	کافی	چرخساز		
۸	محوطه مهدی آباد علیا	نارنجی	کف فاقه پوشش و بدنه دارای پوشش گلی غلیظ	فرسوده	کافی / متوسط / زیاد با اندکی ذرات میکا	کافی	چرخساز	کاسه‌هایی به این شکل به تعداد زیاد و در اندازه‌های مختلف از گورستان بدست آمده‌اند	Gentio, 1990, fig:7
۹	محوطه مهدی آباد	آجری	گلی غلیظ صیقلی، پوشش سیاه رنگ در قسمتهایی از دور لبه و آثاری از لماب از بین رفته بر سطح لبه ۲ و رسومی شوره مانند	گلی غلیظ صیقلی	کافی / بودرشن با یافت نرم و مترکم و ذرات میکا به میزان زیاد	کافی	چرخساز	قطعاتی ظریف با پوشش قهوه‌ای صیقلی و تقوش هاشوری	عطایی، ۱۳۸۳، لوح ۲۶، طرح ۴۲
۱۰	پیرامون محوطه مهدی آباد علیا (زلبه سجاد)	نخودی	قهوه‌ای انحرایی	گلی غلیظ صیقلی	کافی	چرخساز		استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۱:۴ Magee et al, 2005, fig:17:a	

شماره طرح	مکان	رنگ خمیره	پوشش بیرونی	پوشش درونی	چسب‌بندنده / اندازه / تراکم	پخت	ساخت	مشخصات دیگر	منابع مقایسه
۱۱	پیرامون محور طه مهدی آباد علیا (تلمبه سجاده)	آجری	گلی رقیق نخودی	گلی رقیق نخودی	کافی / دانه‌های متوسط شن با تراکم زیاد و اندکی میکا	کافی	چرخساز		استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۲ و ۱۱۷:۱ و عطایی، ۱۳۸۳، لوح ۱۲، طرح ۱۵ و لوح ۲۸ طرح ۱۷ Potts et al, 2009, pl.16: QKC:933
۱۲	پیرامون محور طه مهدی آباد علیا (تلمبه سجاده)	آجری	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ	کافی / متوسط / زیاد با ذرات میکا	کافی	چرخساز		استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۱:۱۸ و ۱۰۷:۴ و ۱۰۸:۳ و Summer, 1986: fig:III.1, A,E زهیری و مهر آفرین، ۱۳۹۲: تصویر ۱۱
۱۳	پیرامون محور طه مهدی آباد علیا (تلمبه سجاده)	نارنجی	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ	کافی / شن متوسط با تراکم متوسط و اندک مواد گیاهی	کافی	چرخساز		استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۸:۱۳-۱۵، طرح ۴ عطایی، ۱۳۸۳، لوح ۴، طرح ۴
۱۴	پیرامون محور طه مهدی آباد علیا (تلمبه سجاده)	آجری	نارنجی صیقلی	گلی صیقلی	کافی / پودر شن با بافتی نرم و متراکم و ذرات میکا	کافی	چرخساز	نقوش زنجیره‌ای شکل به رنگ سیاه	استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۱۱:۴ و ۱۲۲:۱۰ Magee et al, 2005, fig: 17:a Stronach, 1974, pl.III:8
۱۵	پیرامون محور طه مهدی آباد علیا (تلمبه سجاده)	آجری	نخودی صیقلی	نخودی صیقلی	کافی / پودر شن با بافتی نرم و متراکم و میکا به مقدار قابل توجه	کافی	چرخساز		استروناخ، ۱۳۷۹، شکل ۱۰۸:۱ Magee et al, 2005, fig: 15:C
۱۶	پیرامون محور طه مهدی آباد علیا (تلمبه سجاده)	آجری	نخودی روشن	نخودی صیقلی	کافی / مواد گیاهی / بافتی نرم و متراکم	کافی	چرخساز		سیدسجادی، ۱۳۸۴: طرح ۳ و علایی مقدم و دیگران، ۱۳۹۵: طرح ۲۹ محمدعایی، ۱۳۸۸، ۱۰۵:۱ Scerrato, 1966: fig:58, no.4 Summer, 1986: fig:III.1, L

جدول ۷) مشخصات فنی سفالینه‌های محوطه چاه ریگان، غلات اسلام آباد و ده شهبک

شماره طرح	مکان	رنگ خمیره	پوشش بیرونی	پوشش درونی	چسبنانده / اندازه / تراکم	پخت	ساخت	مشخصات دیگر و تزئینات	منابع مفید
۱۷	محوطه چاه ریگان	آجری	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / شن متوسط با تراکم بالا و اندکی مواد گیاهی	کافی	چرخساز	تقوش کنده مواج به زیر لبه	Hhff&Gignouxy,1976,50 Leconte,1987,pl:46-79, pl:62:2
۱۸	محوطه چاه ریگان	آجری	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / شن ریز و درشت با تراکم زیاد	کافی	چرخساز	تقوش کنده مواج به زیر لبه	Whitcomb,1985,fig:18.L fig:79.a
۱۹	محوطه چاه ریگان	قرمز	نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / تراکم زیاد	کافی	چرخساز		Azarnoush,1974,fig: 190.c _fig:188,c
۲۰	محوطه چاه ریگان	نارنجی	نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی و بود در سفال / متوسط / زیاد	کافی	چرخساز	تقوش کنده افقی و مواج به زیر لبه	Karlovsky,1970,fig:3.n
۲۱	محوطه چاه ریگان	آجری	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی-نارنجی	کافی / شن ریز و درشت با تراکم زیاد	کافی	چرخساز	تقوش زده انگشتی بر روی نوار برجسته افقی و تقوش کنده مواج و افقی به زیر لبه	Azarnoush, 1974,fig:163,c
۲۲	محوطه چاه ریگان	نارنجی	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / شن ریز و درشت با تراکم زیاد	کافی	چرخساز	تقوش کنده ناخنی و مواج و نوار برجسته افقی	Azarnoush,1974,fig:190.b Karlovsky,1970,fig:5.L
۲۳	محوطه چاه ریگان	نارنجی	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / لانه‌های متوسط شن با تراکم زیاد و اندکی ذرات براق	کافی	چرخساز	نقش کنده مواج	Whitcomb,1985,fig:56 ,Kf:fig:41,D _ fig:43,K
۲۴	محوطه چاه ریگان	نخودی	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / مواد گیاهی / شن ریز و درشت / زیاد و ذرات براق	کافی	چرخساز	تقوش کنده مواج	Azarnoush, 1974,fig:190.B
۲۵	محوطه چاه ریگان	نارنجی	گل غلیظ نخودی	گل غلیظ نخودی	کافی / شن متوسط / زیاد و ذرات براق	کافی	چرخساز		Whitcomb, 1985,fig:48,q,o

شماره طرح	مکان	رنگ خمیره	پوشش بیرونی	پوشش درونی	چسباندنده / اندازه تراکم	پخت	ساخت	مشخصات دیگر و تزئینات	منابع مقایسه
۲۶	محوطه چاه ریگان	نارنجی	نخودی	فرسوده	کافی / متوسط / زیاد	کافی	چرخساز	نقوش گیاهی با تکنیک قالی. این نوع تزئین اگر چه در دوره سلجوقی بیشتر کاربرد داشته اما بافت سفال ساسانی است.	گروه، ۱۳۸۴، طرح ۳۳
۲۷	محوطه چاه ریگان	نارنجی	لعب پاشیده سبز قهوه‌ای	لعب پاشیده چند رنگ، سبز قهوه‌ای	کافی / پودر شن با بافتی نرم و متراکم	کافی	چرخساز		گروه، ۱۳۸۴، طرح ۸۹
۲۸	محوطه چاه ریگان	نارنجی	گلی غلیظ	لعب سبز تکرنگ	پودر شن با بافتی نرم و متراکم	کافی	چرخساز		گروه، ۱۳۸۴، طرح ۱۱۴ و ۱۱۵
۲۹	محوطه چاه ریگان	نارنجی	سبز پاشیده	سبز پاشیده	کافی / مواد گیاهی و دارای بافتی نرم و متراکم	کافی	چرخساز		گروه، ۱۳۸۴، طرح ۱۱۴ و ۱۱۵
۳۰	محوطه چاه ریگان	نارنجی	گلی غلیظ	لعب پاشیده چند رنگ، زرد و قهوه‌ای	کافی / مواد گیاهی با بافتی نرم و متراکم	کافی	چرخساز		گروه، ۱۳۸۴، طرح ۱۱۴ و ۱۱۵
۳۱	محوطه چاه ریگان	نخودی	گلی غلیظ	گلی غلیظ	کافی با بافتی نرم و متراکم	کافی	چرخساز	نقوش استامپی با موتیف هندسی	
۳۲	قلات اسلام آباد	نارنجی	قهوه‌ای	گلی غلیظ	کافی / متوسط / زیاد	کافی	چرخساز	-	Northedge&Fulkner, 1987, fig:10, 31
۳۳	قلات اسلام آباد	نخودی	گلی غلیظ نخودی	گی غلیظ	کافی / مواد گیاهی / ریز / زیاد	کافی	چرخساز		Karlovsy, 1970, fig:3, N - fig:5, L
۳۴	قلات اسلام آباد	نارنجی	نخودی	نخودی	کافی / ریز / زیاد	کافی	چرخساز	نقوش کنده ناخنی بر سطح لبه	Karlovsy, 1970, fig:3, P
۳۵	قلات اسلام آباد	قرمز	گلی غلیظ نخودی	گلی غلیظ	کافی / مواد آلی (گیاهی) / ریز / متوسط	کافی	چرخساز	نقوش کنده افقی و موج به دور لبه	Whitcomb, 1985, fig77, I Karlovsy, 1970, fig:5, O

شماره طرح	مکان	رنگ	پوشش بیرونی	پوشش درونی	چسب‌بند / اندازه / تراکم	پخت	ساخت	مشخصات دیگر و تزئینات	منابع مقایسه
۳۶	قلات اسلام‌آباد	قرمز	گی غلیظ نخودی	گی غلیظ	کافی / درشت / زیاد	کافی	چرخساز	-	Whitcomb, 1985, fig: 45, f Azamoush, 1974, fig: 186, d
۳۷	قلات ده شهیک	آجری	فرسوده	فرسوده	کافی / ریز و درشت / زیاد با ذرات میکا	کافی	چرخساز		Azamoush, 1974, fig: 188, c
۳۸	قلات ده شهیک	آجری	گی غلیظ سبز- نخودی	فرسوده	کافی / ریز و درشت / زیاد	کافی	چرخساز		Lecomte, 1987, pl: 47, 7 Decardi, 1975, fig: 8, 28
۳۹	قلات ده شهیک	قرمز	قرمز	قرمز	کافی / ریز / زیاد	کافی	چرخساز		Whitcomb, 1985, fig: 47, q - fig: 17, g
۴۰	قلات ده شهیک	آجری	گی رقیق نخودی	فرسوده	کافی / شن / ریز و متوسط / زیاد	کافی	چرخساز		Azamoush, 1974, fig: 175, j Whitcomb, 1985, fig: 44, b Lecomte, 1987, pl: 56, 11
۴۱	قلات ده شهیک	قرمز	گی غلیظ نخودی	گی غلیظ نخودی	کافی / مواد گیاهی / شن متوسط و ذرات براق / بالا	کافی	چرخساز	تقرش زده ناخنی	Whitcomb, 1985, fig: 45, f Azamoush, 1974, fig: 186, d
۴۲	قلات ده شهیک	آجری	گی غلیظ سبز- نخودی	گی غلیظ سبز- نخودی	کافی / متوسط / زیاد	کافی	چرخساز	تقرش کنده افقی و موج، لایه‌ای رسوب بر سطح قطعه دیده میشود	-
۴۳	قلات ده شهیک	نارنجی	گی غلیظ نخودی	گی غلیظ نخودی	کافی / متوسط / زیاد با ذرات میکا	کافی	چرخساز	تقرش کنده افقی به دور لبه	Lecomte, 1987, pl: 51, 10
۴۴	قلات ده شهیک	قرمز	گی غلیظ نخودی	گی غلیظ	کافی / ریز و درشت / زیاد	کافی	چرخساز	شیارهای کنده و نوارهای برجسته افقی. سفالیته‌هایی با این تزئین به وفور از محوطه‌های آشکاری و ساسانی بدست آمده است.	Azamoush, 1974, fig: 180, p. 1

منابع فارسی

- ابن حوقل؛ ایران در *صورة الارض* (سفرنامه ابن حوقل)، بکوشش جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۷۱.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ *مسالك و ممالک*، ترجمه محمدبن عبدالله تستری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- استروناخ، دیوید؛ پاسارگاد (گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹.
- اسعدپور بهزادی، زهرا؛ *الماس کویر*، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۷۰.
- _____؛ *کیمیای ناسوت*، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۷۲.
- افشار سیستانی، ایرج؛ *زرنگ پایتخت صفاریان*، مجموعه مقالات پایتختهای ایران، بکوشش محمدیوسف کیانی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم؛ *ازدهای هفت سر*، تهران: نشر درنا، ۱۳۷۱.
- بریان، پی‌یر؛ *تاریخ امپراطوری هخامنشیان از کوروش تا اسکندر*، ترجمه مهدی سمسار، تهران: نشر زریاب، ۱۳۷۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: انتشارات نقره، جلد اول، ۱۳۳۷.
- بی‌نام؛ *تاریخ سیستان*، نوشته به نیمه قرن پنجم هجری، بکوشش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- پیرنیا، محمدکریم؛ *سبک‌شناسی معماری ایرانی*، تدوین غلامحسین معماریان، تهران: انتشارات سروش دانش، ۱۳۸۶.
- توحیدی، فائق؛ *فن و هنر سفالگری*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- توین‌بی، آرنولد؛ *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری جمهوری اسلامی ایران؛ *اثر میراث جهانی بم و منظر فرهنگی آن* - طرح جامع مدیریتی (۲۰۰۸-۲۰۱۷)، تهران: دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران با حمایت صندوق امانی ژاپن نزد یونسکو برای میراث فرهنگی، ۱۳۸۶.

- خبیصی، میرزا محمد ابراهیم؛ سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
- دریاگشت، محمدرسول؛ از ماهان تا چابهار (سفرنامه بلوچستان)، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۷۰.
- روتر، اسکار؛ تاریخچه معماری دوره ساسانی، در بررسی هنر ایران، بکوشش آرتور اپهام پوپ و فیلیس اکرم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛ فرهنگ جغرافیایی آبدیهای استان کرمان- شهرستان بم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، جلد چهارم، ۱۳۸۶.
- سالار بهزادی، عبدالرضا؛ ارگ بم، بکوشش بتول ایزدپناه، کرمان: انتشارات سروش، صنایع خودروسازی کرمان، ۱۳۷۴.
- سایکس، سرپرسی؛ سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یاده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: نشر لوحه، ۱۳۶۳.
- سرفراز، علی اکبر؛ آوزمانی، فریدون؛ سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
- سیدسجادی، سیدمنصور؛ گزارش کاوش دهانه غلامان، گروه باستان‌شناسی شهر سوخته و دهانه غلامان، زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۴.
- فاضل، لیلاد؛ مطالعات باستان‌شناسی منظر فرهنگی بم- بررسی مقدماتی قلاع موجود در منظر و محور فرهنگی بم، باشراف شه‌ریار عدل، مرکز اسناد پایگاه میراث جهانی بم و منظر فرهنگی بم (منتشر نشده)، ۱۳۹۱-۱۳۹۴.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا؛ مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- کخ، هایدماری؛ از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۳.
- کیانی، محمدحسین؛ پیشینه سفال و سفالگری در ایران، تهران: انتشارات نسیم دانش، ۱۳۷۹.
- گروه، ارنست ج؛ سفال اسلامی، ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۴.
- لسترنج، گای؛ سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- محمدخانی، کوروش؛ گزارش بررسی باستان‌شناسی و تشکیل بانک اطلاعات محوطه‌های کوه خواجه سیستان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، پژوهش‌کنده باستان‌شناسی، ۱۳۸۸.

- مستوفی، احمد؛ گزارشهای جغرافیایی لوت زنگی احمد، تهران: مؤسسه مطالعات جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- _____؛ مطالعات جغرافیایی دشت لوت، تهران: مؤسسه مطالعات جغرافیایی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۷۱.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، جلد دوم، ۱۳۶۱.
- وزیری، احمدعلی خان؛ تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
- وزیری، احمدعلی خان؛ جغرافیای کرمان، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- هیلن برند، رابرت؛ معماری اسلامی، ترجمه ایرج اعتصام، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۷.
- یارشاطر، احسان؛ تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد سوم - قسمت دوم، ۱۳۸۰.

مقالات

- امامی، سید محمدامین؛ آریانسب، سیمین؛ احمدی، حسین؛ عسکری چاوردی، علیرضا؛ پیرفرانچسکو، کالیری؛ «روشهای باستان‌سنجی بمنظور ساختارشناسی آجرهای کشف شده از تل آجری تخت جمشید»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ششم، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- جودکی عزیز، اسدالله؛ «کوشک رحیم آباد و چهارباغ تاریخی آن؛ یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران»، باغ نظر، سال یازدهم، شماره سی، ۱۳۹۳، ص ۶۷-۸۸.
- زهبری، زهره؛ مهرآفرین، رضا؛ «مطالعه تطبیقی صنعت سفالگری شرق ایران با حوزه فارس در دوره هخامنشی (مطالعه موردی: دهانه غلامان)»، هنر و فن، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- عدل، شهریار؛ «قناتهای بم از منظر باستان‌شناسی، سیستم آبیاری در بم و پیدایش و تکامل آن از عهد پیش از تاریخ تا دوران مدرن»، مجموعه مقالات سومین کنگره معماری و شهرسازی ایران، بکوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۵، ص ۴۷-۱۲۵.
- علایی مقدم، جواد؛ «در جستجوی اورگنها - نگرشی بر هویت واقعه استقرارهای کشف شده در

سیستان»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره هشتم، شماره اول، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳-۱۳۲.
 - فاضل، لیلا؛ «بررسی مقدماتی قلاع موجود در منظر و محور فرهنگی بم»، مجموعه مقالات سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی کشور، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰-۲۴۳.
 - نیکنامی، کمال‌الدین؛ فاضل، لیلا؛ «شناسایی و معرفی مسیر باستانی بیشاپور-فیروزآباد (اردشیرخره) در دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۶.
 - هوف، دیتریش؛ «فیروزآباد»، ترجمه کرامت‌الله افسر، مجموعه مقالات شهرهای ایران، بکوشش محمد یوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد دوم، ۱۳۶۶، ص ۷۵-۱۱۸.

پایان‌نامه‌ها

- عطایی، محمدتقی؛ «معرفی سفال هخامنشی حوزه فارس: بررسی روشمند طبقه‌بندی شده باروی تخت جمشید»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.
 - فیض‌خواه، محمد؛ «الگوی استقراری آهن IV در آذربایجان براساس بررسی روشمند تپه هلاکو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.

منابع انگلیسی

- Azarnoush, M, "The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran", *Firenze, Le Lettere Coll*, Monografie di Mesopotamia, 1974.
- Genito, B, "The most frequent pottery types at Dahan e Gholaman(Sistan) and spatial variability", *South Asian Archaeology*, part 2, Rome, Institute Italiano per il medio ed estremo orient, vol. LXVI, pp 587-604, 1990.
- Huff, D, "Beoubachtungen zum Cahartaq und zur Topographie von Girre", *Iranica antiqua*, vol XXX, 1995.
- Karlovsky, L, "Excavation at tepe Yahya-Iran", 1967-1969, *progress report I*, Cambridge Massachusetts, 1970.
- Lecomte, O, La Ceramique Sasanian in Fouilles de Tureng Tepe sous la Direction de jean Deshayes1. *Les Periods Sassanides et Islamiques*, par R.Boucharlat et

O.Lecomte, Paris, Edition Recherche Sur Les Civilisation, 1987.

_ Magee. P, C. Petrie, R. Knox, F. Khan and K. Thomas, "The Achaemenid empire in south Asia and recent excavations in Akra in northwest Pakistan", *American journal of archaeology*, vol. 109, no.4, pp73-102, 2005.

_ Northedge. A., Falkner. R, "The 1986 Survey Season at Samarra", *Iraq*, vol:39, pp 143-173, 1987.

_ Pottes, D.T, A. Askari Chaverdi, K. Macrae, K. Alamdari, A. Disting, J. Jaffarri, T.M. Ellicott, A. Setoudeh, A. lashkari, Sh. Ameli rad and A. Yazdani, "Further excavation at Qale Kali(MS46) by the joint ICAR_ university of Sydney Mamasani Expedition: result of the 2008 season", *Iranica Antiqua*, XLIV, PP.207-281, 2009.

_ Schmidt, E, "Perspolis II, contents of the treasury and other discovery", *University of Chicago: Oriental Institute Publication*, vol, LXIX, 1957.

_ Shokoohy, Mehrdad, "Monuments of the Early Caliphate at Dārzīn in the Kirmān Region", *Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, no.1, pp. 3-20, 1980.

_ Sceratto, U, "Excavation at Dahan_e Gholaman (Sistan-Iran)", *first Priliminary report (1962-1963)*, *East and West*, 16 (1-2), pp. 9-67, 1966.

_ Summer, W.M, "Achaemenid settlement in the Persepolis Plain", *American Journal of Archaeology*, vol:90 (1), pp. 3- 31, 1986.

_ Stronach, D, "Achaemenid Village I at Susa and the Persian Migration to Fars", *Iraq*, vol. 36, no.1/2, pp. 239- 248, 1974.

_ Vondenberg, L, "Recentes decouvertes de monuments", *Iranica antiqua I*, Leden, pp.163-198, 1961.

_ Wheeler, M, *Charsada - A Metropolis of the North-West Fronthier*, London, Oxford University Press, 1962.

_ Whitcomb, D, "Qasri - Abunahr, Old Shiraz", *Arabica Orientale, Mesopotamia et Iran Meridional de Larg du far andedebatdela period Islamique*.Ed, Recherchesules civilization, Paris, 1985.

انعکاس مناسبات بین ایران و چین در دوره شاهرخ در کتاب زبده التواریخ

کریم فرجی قراقلو^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷

چکیده

مناسبات بین ایران و چین در دوره تیموریان در ابتدا بدلیل تمایل و اهتمام دو طرف بشکل نسبتاً خوبی در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دنبال شد. البته نه به آن شکل که در دوره مغول وجود داشت، بلکه با گذشت زمان، بدلیل شرایطی که در چین حاکم شد و بر روی جاده ابریشم تأثیر گذاشت، مناسبات دو کشور از رونق افتاد؛ بگونه‌یی که تیمور در اواخر دوران حکومت خود قصد حمله به چین را داشت. با روی کار آمدن شاهرخ مناسبات بین دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. پژوهش حاضر بدنبال واکاوی روابط بین ایران و چین با تکیه بر کتاب زبده التواریخ است. روش این پژوهش و جهتگیری شیوه گردآوری داده‌ها، تاریخی (توصیفی-تحلیلی) است.

کلید واژگان

مناسبات خارجی؛ ایران؛ چین؛ شاهرخ؛ زبده التواریخ

مقدمه

سابقه مناسبات سیاسی و بازرگانی ایران و چین به دوره باستان برمیگردد (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۳۹؛ خدادادیان، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۰۸۲). در سده دوم هجری، درگیری‌هایی در آسیای مرکزی میان مسلمانان و چینیان رخ نمود. این نبرد نظامی یک دستاورد بزرگ فرهنگی و علمی دربر داشت و آن آشنا شدن مسلمانان با صنعت کاغذسازی چینیان بود (باسورث، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۶). در دوره سلجوقیان سفالینه‌هایی با خمیرسفید به تقلید از چین که در ایران خواهان بسیار داشت، ساخته میشد (پرایس، ۱۳۸۶: ۶۲). در دوران مغول مناسبات به سه شکل سیاسی (رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۷۴۳/۲؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۹؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۸۴۵؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۰۷۰؛ اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۶۸؛ گروسه، ۱۳۶۵: ۶۰۷-۶۰۶)؛ اقتصادی (همدانی، ۱۳۶۲: ۲۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲/۳؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۱۲۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۹) و فرهنگی (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۹-۹۸؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۷۵/۲-۷۴۹؛ دیماند، ۱۳۶۵: ۲۳۸؛ 3: Allsen, 2001) وجود داشت.

در اواخر حکومت مغول در چین شورشهایی ایجاد شد. سرانجام مردم چین بر مغولها تاخته و آنها را بطرف شمال راندند و درنهایت در سال ۱۳۷۰ م. (۷۷۱ ه.ق) آنها را به کلی از خاک کشور خود بیرون راندند. پس از این پیروزی، زمامداری امور بدست سلسله چینی مینگ افتاد. این سلسله شروع به احیاء آداب و رسوم قدیم چین کرد. حکمرانان سلسله مینگ افرادی صلحجو بودند. در چنین فضایی تیمور در حوالی مرزهای ایران ظاهر شد و پس از تثبیت قدرت خود در ماوراءالنهر به توسعه قلمرو خویش پرداخت. سرانجام او با مطیع کردن و یا از بین بردن حاکمان محلی در ایران، حکومت تیموریان را بنیان گذاشت. مناسبات تیمور با حکمرانان چین در طول عمر حکومتش دچار دگردیسی شد و از حالت سیاسی (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۲۶) به شکل نظامی (یزدی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۲۷۴؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰۵؛ رویمر، ۱۳۷۸: ۸۹) درآمد و تیمور در حین حمله به چین درگذشت و بعد از مرگ وی، حمله به چین نیز متوقف شد. حکومت‌هایی که توسط شخصیت‌های کاریزماتیک شکل میگیرند، بسیار شکننده‌ترند و بعد از مرگ رهبرشان خیلی زود میتوانند از درون دچار استحاله شوند. بعد از حدود یک دهه آشوب ناشی از فقدان جانشین مقتدر، شاهرخ توانست توأمان به حکومت سمرقند و هرات دست یابد. وی تلاش زیادی برای بهبود مناسبات با چین انجام داد. در کتاب *زبده التواریخ* تألیف شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوافی (حافظ ابرو) تصویر قابل تأملی از فضای حاکم بر روابط بین دو کشور در دوره شاهرخ ارائه شده است. اینکه این مناسبات در کتاب مزبور به چه شکلی آمده است، در نوشتار حاضر

مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد روابط بین ایران و چین در دوره تیموری پژوهش‌های چندی انجام شده است ولی هیچیک از آنها این مناسبات را از منظر کتاب *زبدة التواریخ* بررسی نکرده‌اند. عبارت دیگر، درباره موضوع مذکور تا به حال تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

نگاه اجمالی به کتاب *زبدة التواریخ*

هر چند تاریخ‌نویسی عصر تیموریان در مقایسه با دوره ایلخانان واجد ارزش کمتری است، ولی در این دوره ما شاهد تاریخ‌نویسی جدیدی بخصوص در ماوراءالنهر هستیم. فرمانروایان تیموری نیز همانند ایلخانان علاقه زیادی به تفکیک خودی از بیگانه داشتند. در واقع بسیاری از منابع این دوره به درخواست شاهزادگان و بزرگان تیموری نوشته شده است. شاید بتوان گفت برجسته‌ترین اثری که خارج از تعهدات درباری نوشته شده، *تاریخ عجایب‌المقدر فی اخبار تیمور* تألیف ابن عربشاه بوده است. تفاوت بسیار مشخص تاریخنگاری دوره تیموری با عصر ایلخانی در این است که تاریخنگاری دوره ایلخانی به نهایت درجه از طمطراق و تکلف و خودنمایی رسید، اما در دوره تیموری، شیوه نوشتن رو به سادگی نهاد.

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوافی، مشهور به «حافظ ابرو» از مورخان و جغرافیدانان عصر تیموری بوده است. در مورد تاریخ تولد او اطلاعی دقیقی در دست نیست ولی مرگ او را در سال ۸۳۳ هـ.ق ذکر کرده‌اند (خوافی، ۱۳۸۶: ۲/۲۶۶). البته نویسنده مطلع سعیدین و مجمع‌البحرین در این باره آورده است: در این مقام *زبدة التواریخ البایسنقری* اختتام یافت، از تألیف افصح الفصحاء و المتکلمین، اعلم النسابة و المورخین، منشی قواعد المآثر، مفتی معاهد المفاجر، جلیس اعظم السلاطین، انیس افاحم الخواقین، المختص بعناية الملك الأله نور الملة و الدین لطف‌الله المشتهر به حافظ ابرو الهروی مولدا و الهمدانی محتدا غفر الله له و تاریخ وفات و مدفن او در این بیت مذکور است. وفات حافظ ابرو به شوال سال ۸۳۴ هـ.ق در شهر زنجان بود (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۳۷۷). حافظ ابرو در جوانی به خدمت تیمور گورکانی پیوست و بعدها در زمره ملازمان شاهرخ و بایسنقر میرزای تیموری درآمد. وی در سفرها با تیمور و شاهرخ همراه بود. حافظ ابرو کتابی ذیل عنوان *مجمع التواریخ سلطانی* دارد. نویسنده جلد چهارم *مجمع التواریخ* در سال ۸۳۰ هـ.ق بنام بایسنقر شاهزاده تیموری تألیف کرد. این مجلد به *زبدة التواریخ بایسنقر* معروف است و دو بخش دارد: بخش نخست آن شامل وقایع بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ هـ.ق) تا مرگ تیمور (۸۰۷ هـ.ق) و تاریخ ایران و ترکستان میشود و بخش دوم، رخدادهای دوره

شاهرخ تا ۸۳۰ هـ.ق را در برمیگیرد. ابرو زبده التواریخ، یکی از نمونه‌های خوب نثر فارسی در قرن نهم، را در سالهای پایانی عمر خود نوشت؛ هنگامی که نثرش به پختگی و یکپارچگی رسیده بود. احتمالاً شیوه نوشتن او همان باشد که ملک الشعراى بهار آن را «سبک میانی» مینامد. حافظ ابرو در این کتاب بتفصیل به شرح مناسبات بین ایران و چین (بخصوص دوره شاهرخ) و نامه‌هایی که بین دو طرف رد و بدل شده پرداخته است؛ بطوری که نویسندگان کتابهای مطلع السعدین، مجمل فصیح، روضة الصفا و حبيب السیر، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات در شرح وقایع از این کتاب بهره برده‌اند. بنابراین، این کتاب مبنای تحقیق درباره مناسبات بین ایران و چین در دوره تیموریان است. بعبارت دیگر، پژوهشگری که بخواهد مناسبات بین ایران و چین در دوره شاهرخ را بررسی کند، ناگزیر است به این کتاب توجه ویژه‌ی داشته باشد.

تحلیل مناسبات ایران و چین در دوره شاهرخ بر اساس زبده التواریخ

همانطور که قبلاً اشاره شد شاهرخ که در اثر صلح با خلیل سلطان قبلاً حکومت هرات را بدست گرفته بود، پس از حدود یک دهه تلاش توأمان به حکومت سمرقند و هرات رسید. او لشکرکشی به چین را کأن لم یکن گذاشت و روابط دوستانه را جانشین مناسبات نظامی ساخت (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۸). اینکه چرا شاهرخ کار تیمور را به اتمام نرساند و به چین لشکرکشی نکرد را میتوان از دو جهت بررسی کرد: جهت اول برمیگردد به شخصیت شاهرخ، برغم اینکه وی لایقترین جانشین تیمور بود، اما برعکس تیمور، فرمانروای مقتدری نبود. او حتی اوضاع داخلی کشور را به فرماندهان بزرگ و همسرش گوهرشاد واگذار کرد. شاهرخ فردی صلح‌دوست بود و هرگز مانند تیمور روحیات جهانگیری نداشت و در واقع پادشاهی ملایم و صلح‌طلب بود و به آنچه که در دست داشت قانع بود. اما دلیل دیگری که شاهرخ را از جهانگشایی باز میداشت، اوضاع نابسامان قلمروی تیموریان در ابتدای حکومت او بود. این مسئله زمان زیادی را از شاهرخ گرفت. هر چند بنظر میرسد اگر حکومت و لشکر تیمور را بدون هیچ مشکلی در اختیار شاهرخ قرار میدادند باز هم با توجه به روحیات او حمله به چین در دستور کار وی قرار نمیگرفت. مؤلف زبده التواریخ مینویسد: «در سال ۸۱۰ هـ.ق ایلچیان پادشان ختایی بجهت تعزیت صاحبقران امیر تیمور گوکانی با پیشکشیهای فراوان به هرات رسیدند و سخن پادشاه خود را به عرض شاهرخ رسانیدند و آن حضرت ایشان را با رعایت تام فرموده رخصت معاودت ارزانی داشت» (ابرو، ۱۳۸۰: ۲۷۴). همین نکته را روملو، سمرقندی و خوفاى نیز اشاره کرده‌اند. (روملو، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۶۵؛

سمرقندی، ۱۳۵۳: ۹۳؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۳/۱۰۴۰-۱۰۴۱). نکته قابل تحلیل این است که پادشاه چین برغم اینکه میدانست هنوز جامعه ایران از فضای حمله به چین بیرون نیامده است، سفرایی را برای عرض تسلیت فرستاد. این نشان دهنده آن است که برقراری رابطه با ایران، جزء اهداف مهم در سیاست خارجی چین در این دوره بوده است. در واقع پادشاه چین با این عمل خود و نادیده گرفتن حماقت تیمور در حمله به چین میخواست زیربنای روابط سازنده و گرم سیاسی را پی‌ریزی کند تا با استفاده از آن به اهداف بلندمدت خود در حوزه اقتصادی برسد. هر چند که بعدها جهتگیری اقتصادی چین تغییر کرد (شرح آن خواهد آمد)، اما عدم وجود رقیب قابل توجه بر سر راه قدرت‌گیری شاهرخ (منز، ۱۳۷۷: ۱۹۱) باعث شد که او با خیال آسوده‌تری، به سیاست خارجی کشور پردازد. در سال ۸۱۵ هـ. ق هیئت دیگری از چین به دربار شاهرخ آمد و پادشاه تیموری دستور داد که شهر و بازار هرات را به مناسبت ورود آنها آذین‌بندی کنند (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۵۸/۳ - ۴۵۹؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۶۱). علاوه بر هدایایی که از چین آورده شده بود این سفر حامل نامه‌یی برای شاهرخ بودند. بد نیست به مضمون این نامه که در *زبده‌التواریخ* بدان اشاره شده پردازیم؛ چرا که در درون آن می‌توانیم به نکات قابل تحلیلی دست یابیم.

«دای منگ، پادشاه معظم، نامه ارسال میفرماید به دیار سمرقند، مر شاهرخ، بهادر را. ما فکر میکنیم خداوند تعالی جمیع خلائق بیافرید آنچه در میان آسمان و زمین است تا هریک به راحت و رفاهیت باشند. ما به تأیید امر خداوند تعالی، خداوند ممالک روی زمین گشته‌ایم به متابعت حکم الهی جهانداری میکنیم. سبب این میان دور و نزدیک فرق نمیکنیم، همه را برابر و یکسان نگاه میداریم. پیش از این شنیدیم که تو نیک عاقل و کاملی و از همگنان بلندتری به امر خداوند تعالی اطاعت مینمایی، رعایا و عساکر را پرورش داده دربارهمگنان احسان و نیکویی رسانیده، سبب آن نیک شاد گشتیم، علی‌الخصوص ایلچی فرستادیم تا کمخا و ترقو خلعت رسانید، چون که ایلچی آنها رسید، تو نیک تعظیم امر ما نموده و مرحمت ما را نیک ظاهر گردانیده همه خرد و بزرگ شاد گشته‌اند. فی‌الحال ایلچی فرستادی تا خدمت و تحفه اسبان و متاعهای آن دیار رسانید به جدّ صدق نمودن ترا دیدیم که شایسته ستایش و نوازش باشی. پیشتر دور مغول به آخر رسید، پدر تو تیمور فوما به امر خدای تعالی اطاعت آورده تایی زوپادشاه اعلائی ما را خدمت نموده و تحفه ایلچیان منقطع نگردانیده. سبب این مردمان آن دیار را [به سعادت امان رسانیده اکنون پدر تو وفات یافت. تو به علم و کیاست لایق و شایسته آن مراتب و منازل مردمان آن دیار را] امان داده و همگنان را دولت‌مند گردانیده، دیدیم که تو به همت و روش پدر نیک متابعت نموده‌یی

اکنون دو جیحون با ی کسان و هزاره سوجو و وانگ چنگ، صره سون قویجی با جمعهم فرستادیم با تهنیت و خلعت کمخاها و ترغوها و غیرها تا صدق ما ظاهر گردد. بعد از این کسان فرستیم تا آی و رو کنند تا راه منقطع نشود تا تجارت و کسب به مرداد خویش کنند. خلیل سلطان برادرزاده توست، میباید که وی را نیکو تربیت نمایی تا حق زادگی خویش بجای آورده باشی. تو میباید که به صدق و رأی ما متابعت نمایی این است که اعلام گردانیده میشود» (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۰-۴۶۱).
 نوایی این نامه را در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران آورده است (نوایی، ۱۳۷۰: ۱۳۱-۱۳۲).
 نکته‌های که در نامه مشهود است عبارتند از:

- پادشاه چین سلطنت خود را از جانب خداوند معرفی میکند.
 - از عدالت‌خواهی خود صحبت به میان می‌آورد و سپس از کیاست و رفتار شاهرخ در اداره کشور تمجید میکند.

- برخوردار شاهرخ با سفرایی که قبلاً به ایران آمده بودند را پسندیده میداند.
 - از یکسو بر پایان دوره مغول تأکید میکند و از سوی دیگر بطور غیرمستقیم بر سنت گذشته مغول یعنی پرداخت خراج به چین تأکید دارد.
 - بر تجارت و امنیت راهها اشاره خاصی میکند و عنایت ویژه خود را به خلیل سلطان ابراز میدارد.
 - در آخر کلام آنچه را که در اندیشه او بود را بر روی کاغذ می‌آورد؛ یعنی متابعت شاهرخ را خواستار است.

از موارد فوق، چند نکته استنباط میشود: اینکه پادشاه چین اوضاع ایران را رصد کرده و میداند که شاهرخ اهل صلح است و میشود با او کنار بیاید. به بیان دیگر، ادبیات سیاسی دارد. وی تأکید میکند که دوره مغول به پایان رسیده است و میخواهد از این جمله بعنوان ضرب‌آهنگی برای ورود به جملات بعدی استفاده کند؛ بطوری که در ابتدا بنظر می‌آید پادشاه چین هم بخوبی به این درک رسیده که نوع نگاه شاهان تیموری کاملاً متفاوتتر از نوع نگاه حاکمان ایلخانی به چین است. از اینرو میخواهد به همتای ایرانی خود اینگونه القاء کند که با علم به اینکه مقتضیات زمان و مکان نسبت به دوره قبل متفاوت است، میخواهد وارد دوره جدیدی از مناسبات شود. بلافاصله در جملات بعد، از شاهرخ میخواهد که سنت پدر را بدست فراموشی نسپارد و از پیروی تیمور نسبت به خود صحبت میکند. بنظر میرسد فرمانروای چین هنوز هم در دام سنتهای دوره مغول گرفتار است و دل‌کندن از آن برای وی مشکل بنظر می‌آید. او با بازی با الفاظ دوباره به سر جای اول باز میگردد و از شاهرخ میخواهد که مطیع امر او باشد. این جملات طوری نوشته شده که اگر کسی

درباره حمله تیمور به چین اطلاعاتی نداشته باشد، چنین می‌اندیشد که تیمور فردی شبیه هولاکو بوده و خود نویسنده نامه قویلیای قآن بوده و هرگز تیمور برای فتح چین لشکر به راه نینداخته است. او شاهرخ را دعوت به تجارت می‌کند. از دیدگاه پادشاه چین، بازرگانی بین دو کشور هنوز به مراد خود نرسیده است. البته این نکته نیز جای بحث دارد. در سالهای آخر عمر ایلخانان و دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان مناسبات سیاسی و تجاری با چین بشکل گسترده‌یی رو به افول نهاد؛ بطوری که ما در منابع ایرانی این دوره، جز سکوت، چیز دیگری نمی‌بینیم و اگر در این زمان تجارتی هم هست آنچنان گسترده نبوده که مورخان این دوره به آن پردازند.

اینکه پادشاه چین چرا خلیل سلطان را مورد لطف و عنایت خود قرار داده، هرگز نمیتوان برایش دلیل قانع‌کننده‌یی آورد. شاید میخواست به شاهرخ بفهماند که از اوضاع کشورش باخبر است و تمام حرکات او را زیر نظر دارد و یا بدلیل اینکه خلیل سلطان یکی از عوامل فروپاشی لشکر تیمور در حمله به چین بوده است و پادشاه چین میخواست این اقدام تعیین‌کننده او را بنوعی جبران کند. لوسین به وات درباره این نامه مینویسد: «از مضمون و لحن نامه مشخص است که امپراتوران چین خود را سروران تیموریان میدانستند و با این برداشت از مداخله در سیاست داخلی آنان هیچ ابایی نداشتند» (به وات، ۱۳۸۳: ۷۱). این بخشی از تحلیل درباره نامه مذکور بود، چه بسا محققان دیگری هستند که با دیدگاههای متفاوتتری به این موضوع نگاه مینگردند.

حافظ ابرو در کنار این نامه از دو نامه دیگر که به خط چینی و مغولی فرستاده شده بود، سخن بمیان می‌آورد (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۱). او درباره بازگشت سفرای چین مینویسد:

چون مهمات ایلچیان خطایی به کفایت رسید و ملت‌مسات بسمت نجاج مرسوم شد، اجازت انصراف و رخصت انعطاف یافته به طرف ولایت خود معاودت نمودند شیخ محمد بخشی را با ایشان روانه گردانید، چون پادشاه خطایی تا غایت دین اسلام قبول نکرده‌اند بموجب شریعت مطهره نبوی علیه الصلوة السلام نمیرود حضرت سلطنت شعاری - خلدالله تعالی ملکه و سلطانه - از روی شفقت و دوستی این نصیحت‌نامه مصوب ایشان روانه گردانید تا باشد که نور هدایت و ارشاد آن حضرت از ظلمت ضلالت خلاص شود (همان: ۴۶۳ - ۴۶۴).

روملو هم به فرستادن شیخ محمد بخشی به چین اشاره دارد (روملو، ۱۳۸۴: ۲۰۳). نامه شاهرخ به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده است که البته مضمون هر دو یکی است.

در ذیل ضمن آوردن نامه، توضیحات لازم درباره آن داده میشود:

به جانب دای منگ پادشاه از شاهرخ سلطان سلام مالاکلام، چون خداوند تبارک و تعالی به

حکمت بالغه و قدرت کامله آدم را علیه السلام بیافرید و بعضی فرزندان او را پیغمبر و رسول گردانید و ایشان را به خلق فرستاد تا آدمیان را به حق دعوت کنند و باز بعضی از این پیغمبران را چون ابراهیم و موسی و داود و عیسی و محمد علیهم الصلوٰة و التحیة و السلام کتاب داد و شریعت تعلیم کرد و خلق آن روزگار را فرمود تا به شریعت ایشان عمل کنند و بر دین ایشان باشند و مجموع این رسولان مردم را به دین توحید و خداپرستی دعوت کردند و از آفتاب و ماه و ستاره و شیطان و بت پرستیدن بازداشتند و هر کدام را از این رسولان شریعتی مخصوص بود، اما در توحید خدای تعالی، متفق بودند. چون نوبت رسالت و پیغمبری به رسول ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم رسید، شریعتهای دیگر منسوخ گشت و او رسول و پیغمبر آخر زمان شد و همه عالمیان، امیر و سلطان و وزیر و غنی و فقیر و صغیر و کبیر را به شریعت او عمل میباید کرد و ترک ملت و شریعتهای گذشته [میباید داد]. اعتقاد به حق و درست این است و مسلمانی عبارت از این است. پیشتر از این به چند سال چنگیرخان خروج کرد و بعضی فرزندان خود را به ولایتها و مملکتها فرستاد. جوجی خان را به سرای و قرم و دشت قفجاق فرستاد و در آنجا نیز بعضی پادشاهان چون اوزبک و جانی خان و ارس خان بر سر اسلام و مسلمانی بودند و بر شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل میکردند. هولاکوخان را به بلاد خراسان و عراق و نواحی آن مقرر گردانید. پس از آن بعضی از فرزندان او که حاکم آن ممالک بودند، چون آفتاب شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در دل ایشان بود، همچنان بر سر اسلام و مسلمانی بودند و به سعادت اسلام مشرف گشته و به آخرت رفتند. چون پادشاه راستگوی غازان و الجاتیو سلطان و پادشاه سعید ابوسعید تا نوبت حکومت و فرمانروایی و سلطنت و کامرانی به پدر و مخدوم امیر تیمور گورکان، طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه رسید. ایشان نیز در جمیع ممالک به شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل فرمودند و کردند و در ایام سلطنت و جهاننداری ایشان اهل ایمان و اسلام را رونقی هر چه تمامتر بود. اکنون که به لطف و فضل خداوند تعالی این مالک خراسان و ماوراءالنهر و عراق و آذربایجان و غیرها در قبضه تصرف ما آمده در تمامی ممالک حکم بموجب شریعت مطهره نبویه میکنند و امر به معروف و نهی منکر میکنند و یرغو و قواعد چنگیز خان مرتفع است. چون یقین و تحقیق شد که خلاص و نجات در قیامت و سلطنت و دولت در دنیا به سبب ایمان و اسلام و عنایت خداوند تعالی است با رعیت به عدل و داد و انصاف زندگانی کردن امید به موهبت و کرم خداوند تعالی آن است که ایشان نیز در آن ممالک به شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل کنند و مسلمانی را قوت دهند تا باشد که پادشاهی چند روزه

دنیا به پادشاهی آخرت که «والاخرة خیر لک من الاولی» متصل گردد. در این وقت از آن طرف ایلچیان رسیدند و تحفه‌ها آوردند و خبر سلامتی ایشان و معموری آن ممالک گفتند، محبت و دوستی که میان پدران بود بر موجب «محبه الآباء قرابه الابناء» تازه گشت. ما نیز از این طرف محمد بخشی و فلان ایلچی فرستادیم تا خبر سلامتی برساند و مقرر آن است که بعد از این راهها گشاده باشد و تا بازرگانان به سلامت روند و آیند که این معنی سبب آبادانی و نیکونامی دنیا و آخر است. توفیق رعایت اتحاد و مراقبت و شرایط و داد رفیق اهل طریق باد» (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۶ - ۴۶۸؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۶۰؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱۳۳ - ۱۳۴).

نکات قابل توجه در نامه شاهرخ به پادشاه چین عبارتند از:

- تعدادی از پیامبران صاحب کتاب و شریعت را نام میبرد و مینویسد همه پیامبران مردم را به خداپرستی دعوت میکردند و از آفتابپرستی و از بت پرستی و ... باز میداشتند و همه آنها در توحید متفقند.

- با آمدن پیامبر اسلام (ص) همه شریعتهای دیگر منسوخ شد و معتقد است انسانها در هر سطحی که باشند باید به این شریعت عمل کنند.

- شرحی از خروج چنگیز و فرزندان او و چگونگی اسلام آوردن خانان دشت قبیچاق و ایلخانان را بازگو میکند.

- از توجه تیمور به اسلام مینویسد و حوزه قلمرو خود را مشخص میکند و اینکه در آنجا دین اسلام حکمفرما است.

- از منسوخ شدن قوانین چنگیزی (یاسا) صحبت میکند و بر امنیت راههای تجاری بین دو کشور تأکید مینماید و آن را باعث آبادانی و تداوم اتحاد میداند.

مسائلی که در این نامه مطرح شده فراتر از دیپلماسی عرفی است. شاهرخ سعی دارد که یک کار بظاهر نشدنی را انجام دهد؛ کاری که پدر او تیمور با توجه به آنچه که بدان اعتقاد داشت، میخواست انجام دهد؛ یعنی نشر اسلام در چین (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۲۷۴؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۸۲؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰۵). درست است که نوع این سواد مکتوب آرمانی بنظر میرسد ولی حاکم تیموری بعد از آنکه چگونگی اسلام آوردن برخی از فرزندان چنگیز و نیز مسلمان شدن پدر خود تیمور را بازگو میکند، حوزه قلمرو خود را مشخص مینماید. وی میخواهد به پادشاه چین بگوید که فضا و زمان تغییر کرده و از نوع نگاهی که قبلاً (دوره ایلخانان) نسبت به آیین بودا وجود داشته خبری نیست و یاسای چنگیزی دیگر جای خود را به قواعد و شریعت اسلامی داده

است. در واقع شاهرخ میخواهد بر نگاه پادشاه چین تأثیر بگذارد نه بخاطر اینکه چرا به دین اسلام مشرف نمیشود، بلکه میخواهد بگوید که باید از این به بعد ادبیات و نگاه جدیدی بر روابط دو کشور حاکم گردد. ما آن چهره‌یی را که پادشاه ختایی میخواست در نامه اول از شاهرخ بسازد (او را یک پادشاه تابع خود بداند) در این نامه نمیبینیم. شاهرخ این جسارت را به خود میدهد که پادشاه ختایی را امر به معروف و نهی از منکر کند. وی هدف از فرستادن نامه را سلامتی خود اعلام میکند و نه تبعیت از پادشاه ختایی. همچنین او همچون پادشاه ختایی مناسبات بازرگانی را باعث آبادانی میدانند و بر آن تأکید میورزد. به هر حال، متن این نامه، پاسخی کاملاً سنجیده به نامه اول پادشاه چین بوده است. گویی اینکه لحن نامه بیشتر شبیه به موعظه است تا یک نامه سیاسی، ولی نکات قابل تأملی در نامه پنهان است. مؤلف معتقد است که پادشاه ایران بدون اینکه وارد هیجانات سیاسی شود، میخواهد فضای دیپلماسی را بسمتی سوق دهد که دو کشور ایران و چین در فضای بین‌المللی بدون هیچ وابستگی و تعهدی نسبت به یکدیگر میتوانند با هم ارتباط سازنده اقتصادی داشته باشند....

«در سال ۸۲۰ آمدن ایلچیان در کَرت دوم از پیش دای منگ‌خان پادشاه خطایی در ربیع‌الاول سنه مذکور کلانتران ایشان بی قاجین، بوتاجین، جات تاجین و بین تاجین با سیصد سوار و بیلاکات و تحف که پادشاه خطایی فرستاده بود از سونقار و اطلس و کمغا و ترغو، آلات چینی و کاغذ ختایی و آلات پنج نی و غیر رسانیدند مضمون رسالت مشتمل بر الفاظی که موجب دوستی و یگانگی باشد و اسبی که بیشتر جهت او سیدی احمد ترخان فرستاده بود، صورت آن اسب را نقاشان نقش کرده بودند و تشکر بسیار از میر سید احمد خان فرستاده و مالی جهت او ارسال گردانیده و از اینجا حضرت اعلی خانقان اردشیر تواجی را همراه ایلچیان - که کلانتران ایشان که مفصل شده خواهد سرایان بودند و به لفظ ایشان خواجه‌سرای تاجین گویند - فرستاده در ثالث عشرین ربیع‌الاول ایلچیان اجازه انصراف فرمودند» (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۸۲ - ۱۰۸۳).

در سال ۸۲۱ هـ.ق اردشیر تواجی به همراه هیأتی از چین دوباره با پیش‌کشیهای بسیار به ایران بازگشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۲۲۸). ناگفته نماند این هیأت قبل از ورود به هرات تقسیمبندی شد؛ گروهی به شیراز نزد میرزا ابراهیم سلطان رفتند و گروهی به ملاقات شاه ملک راهی خوارزم شدند. در سال ۸۲۳ هـ.ق همه به هم پیوستند و متفقاً در سمرقند به خدمت الغریگ رسیدند (خواند میر، ۱۳۶۲: ۶۰۳). این هیأت بعد از آنکه پیشکشهای خود را به الغریگ تقدیم کردند، عازم هرات شدند و نامه‌یی را از پادشاه ختایی تقدیم شاهرخ کردند. بنا بگفته ابرو عین متن نامه

به شرح زیر است:

بی‌آفرید او را تا مملکت اسلام ضبط کند، بسبب آن مردمان آن مملکت دولت‌مند گشته‌اند، سلطان روشن‌رأی و دانا و کامل خردمندتر و از همه اسلامیان غنی‌تر بوده و به امر خداوند تعالی تعظیم و اطاعت بجای آورده و در کار او عزت داشت نموده که موافق تأیید آسمانی است. ما پیشتر از این ایلچیان امیر سرای لیدا باجمعهم فرستادیم، به نزدیک سلطان رسیده‌اند به آداب رسوم اعزاز و اکرام بسیار نموده‌اند، لیدا و اجمعهم به مراجعت رسیدند و عرض نمودند، بر همه ما روشن و معلوم گشت و ایلچیان بیک بوقا و غیره به لیدا و اجمعهم با هم برای هدایا شیر و اسبان تازی و یوزان و چیزهای دیگر فرستادند. همه بدین درگاه رسانیدند، ما همه را نظر کردیم. صدق محبت ظاهر گردانیده‌اند، ما به غایت شاکر گشتیم. دیار مغرب که جای اسلام است، از قدیم دانایان و صالحان هیچکس از سلطان عالیتر نبوده باشد و مردمان آن مملکت را نیک میدانند امان و تسکین دادن که بر وفق رضای حق است جل جلاله، چگونه خداوند تعالی راضی و خشنود نباشد چنانچه مردانه مردان با همدیگر به دوستی همدل بودند، دل به دل چو آئینه باشد، اگر چه بعد مسافت باشد، گوئیا که در نظر سستی همت و مروت از همه چیز عزیزترست، لیکن در تبع آن چیزی نیز عزیز شود، اکنون علی‌الخصوص لیدا و جانکفو باجمعهم با ایلچیان بیک بوقا و غیره را با هم فرستاده که نزدیک سلطان هدایا سو نکفوران بدست پرانیده‌ایم و نیز هدایا کیمخانه‌ها مع غیرهم فرستاده شد. سونکفور اگر چه در مملکت چین ما [نمیشود]، لیکن علی‌المدام از طرف دریا برای ما تحفه می‌آرند، سبب آن کمی نیست و در آن جای شما کمیاب بوده است، خاصانه ارسال داشته شد تا مقابل همت عالی سلطان قرمچی باشد. اگر چه اشیاء کمینه است لیکن صله محبت ما باشد به قبول سلطان وصول یابد. من بعد می‌باید که صدق محبت زیادت شود و ایلچیان و تاجران پیوسته آمد و شد کنند و منقطع نباشد تا مردمان همه به دولت امن و امان به راحت و رفاهیت باشند، البته خداوند تعالی لطف و مرحمت زیادت گرداند. این است که اعلام کرده شد» (ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۹؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱۳۸ - ۱۴۰).

این نامه حاوی چند نکته بود:

- تعریف از شاه‌رخ و اینکه حکومت او از طرف خداوند متعال است.
- از روابط گرم شاه‌رخ با ایلچیان و نیز هدایایی که از طرف شاه‌رخ فرستاده شده قدردانی میکند.
- از فرستادن هدایایی برای شاه‌رخ صحبت کرده و در این میان تعارفاتی نیز دارد و دوباره بر قطع نشدن روابط سیاسی و تجاری تأکید می‌ورزد و آن را مایه امنیت و رفاه می‌داند.

در این نامه، پادشاه چین از سطح روابط راضی بوده و وجود شاهرخ را منشاء گرمی مناسبات میدانند. در اواسط نامه به تعریف از جنس هدایایی که میخواهد برای شاهرخ بفرستد پرداخته است. نکته قابل توجه این است که پادشاه چین، دیگر نوع نگاه خود را تغییر داده و یا نخواسته در این نامه بروز دهد؛ چرا که وی هرگز خود را برتر فرض نکرده است. او سعی کرده در یک نامه دوستانه بعد از یک سری تعارفات دیپلماتیک از شاه تیموری بخواهد که روابط سیاسی و تجاری خود را با چین حفظ کند.

سفرای چین بعد از این مأموریت عازم کشور خود شدند. در این سفر خواجه غیاث‌الدین نقاش از طرف بایسنقر مأمور شد شرح مکتوبی از اوضاع و احوال ولایت ختایی بنویسد و آنچه دیده و شنیده است را به عرض برساند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۶۷؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/ ۵۳۶۶). علاوه بر غیاث‌الدین نقاش و سلطان احمد که از طرف بایسنقر مأموریت یافته بودند، بگفته ابرو شادی خواجه و کوچجه نیز از طرف شاهرخ حضور داشتند (ابرو، ۱۳۸۰: ۸۱۷؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۱۱۰۴). این سفارت مهمترین سفارت شاهرخ به چین بود. اهمیت آن در این است که خواجه غیاث‌الدین، مسیر عبور ایلچیان را نشان داده و آن را بصورت گزارش مکتوب ارائه کرده است (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۳۲۷-۳۳۳). او از فخرالدین، حاکم مسلمان شهر قامل، نام برده که در این شهر مسجد ساخته و این مسجد بتخانه‌های بودایی رقابت میکرده است (ابرو، ۱۳۸۰: ۸۳۳). وجود یامهای زیاد در بین راه نشان‌دهنده این است که چینیه‌ها به امنیت و آسایش راهها توجه زیادی داشتند. در پایتخت ۹۹ یام وجود داشته است. هنگامی که ایلچیان به درگاه پادشاه چین رسیدند، بعد از اینکه پادشاه چین از احوال شاهرخ پرسید، جویای حال قرایوسف شد گویا قرایوسف قصد تجارت با وی را داشته است؛ چراکه میخواست نزد قرایوسف تعدادی اسب خوب بیاورد (همان: ۸۴۱). سپس وی وضع راهها را از ایلچیان سؤال میکند (همانجا). به هر حال خاقان چین از اوضاع داخلی ایران آگاهی داشته و میدانسته که اوضاع حکومت به چه شکلی است. سفرایی که قبلاً از طرف پادشاه ختایی به ایران آمده بودند به آن سبب که مدت زیادی در ایران اقامت کرده و با وضعیت و فضای سیاسی جامعه ایران آشنایی پیدا کرده بودند، این اطلاعات را در اختیار پادشاه چین قرار داده و زمینه را برای فهم بهتر خاقان چین از اوضاع ایران فراهم کردند. از آنجایی که تاریخ این دوره درباره جغرافیای سرزمینها و در مسیر جاده ابریشم اطلاعات قابل قبولی ارائه نمیدهد، شرح چگونگی این سفارت اهمیت بیشتری مییابد. بعبارت دیگر، این سفارت مهم جایگاه ویژه‌ی در شرح مناسبات ایران و چین در این دوره دارد. این سفر علاوه بر رسالتی که داشتند، بیشتر

نقشی شبیه جغرافیدانان ایفا کرده‌اند و در کنار توصیف مسائل اجتماعی و آداب و رسوم مردمان سرزمین چین، نکات جالبی در باره وضعیت شهرها که در میسر حرکت آنها بود ارائه کرده‌اند.... حافظ ابرو که خود یک جغرافیدان نیز بود در اینباره مینویسد: «از چگونگی راه و صفت و ولایت و عمارت و قواعد شهرها و عظمت پادشاهان و طریقه ضبط و سیاست عجایی چند که در آن دیار مشاهده کرده مجموع بر چند جز و روز به روز به طریق روزنامه ثبت کرده» (همان: ۸۱۹). آنچه به گزارش غیاث‌الدین اهمیت بیشتری می‌دهد توصیف اوضاع اجتماعی و فرهنگی و شیوه مملکت‌داری خاقان سلسله مینگ است. این در شرایطی است که در این دوره ما دیگر سفرایی مانند پولاد چینگ سانگ را نداریم که اطلاعاتی درباره چین مخابره کند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۱۹۱؛ بویل، ۱۳۸۹: ۳۵۲؛ اقبال، ۱۳۶۴: ۲۴۹) و یا کسی مانند خواجه رشیدالدین وجود ندارد که نسبت به این اطلاعات و تاریخ چین و سواس نشان دهد.

حال باید پرسید که علت تمایل زیاد شاهرخ برای آگاهی از اوضاع درونی سرزمین چین چه بوده است؟ دلایل زیادی را میتوان برای این مسئله آورد. شاید آن روابطی که مغولها قبلاً ایجاد کرده بودند نوعی مناسبات بین دو کشور را به یک عادت و سنت تبدیل کرده بود و این مسئله تبدیل به یک ذهنیت تاریخی شده بود و حاکمان تیموری نمیتوانستند از این ذهنیت رهایی یابند. بعبارت دیگر، طرحی که مغولها در مناسبات دو کشور ریخته بودند زمینه ساز روابط دو کشور ایران و چین در این دوره شد و این مسئله باعث گردید شاهزاده‌های تیموری و در رأس آنها شاهرخ، در کنار پرداختن به مشکلات داخلی، نیم‌نگاهی به اوضاع داخلی چین داشته باشند؛ از طرفی نزدیکی مرزهای تیموریان به چین نیز چنین انگیزه‌یی را تقویت میکرد.

گفته میشود امپراتور چین در سال ۸۳۵ هـ.ق نامه دیگری برای شاهرخ میفرستد و بخاطر آشوبها و شورشهای آسیای میانه و بویژه قسمتهای سرحدی چین وی را سرزنش میکند و از شاهرخ میخواهد که به این آشفتگیها خاتمه دهد (بارتولد، بی تا: ۱۸۴). البته در *زبدة‌التواریخ* اثری از این نامه نیست. در دوران جانشینان تیمور ما شاهد روابط فرهنگی بین ایران و چین هستیم. دوره حکومت مینگ یکی از دوره‌های رونق چین بود. این دوره، از نظر علوم منظرسازی در نقاشی و سفالگری و معماری نیز یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ چین است. (آشوری، ۱۳۷۱: ۷۰). با توجه به شکلگیری تیموریان در ایران و سلسله مینگ در چین و نیز با عنایت به لشکرکشیهای متعدد تیمور به نواحی مختلف و علاقه خاندان مینگ برای دست یافتن به قلمرو سابق چین، تصور میشد که چنینها توجه زیادی به مرزهای مشترک خود با ایران داشته باشد، ولی در عمل

اینگونه نبود. مؤلف کتاب جاده ابریشم، علت این کم توجهی را بی نیاز شدن چینها از راههای زمینی و توجه به مسیر دریایی عنوان کرده است (فرانک، ۱۳۷۶: ۳۲۰). البته غارتگری مغولها که مشکلات زیادی در مسیر تجاری بین دو کشور در این دوره ایجاد کرد را باید به این امر افزود (تسف، ۱۳۶۵: ۲۰۷).

نتیجه گیری

مناسبات ایران و چین در دوره تیموریان در ابتدای امر بشکل نسبتاً خوبی دنبال میشد. این مناسبات در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... انجام میشد و با گذشت زمان بدلیل شرایطی که به دولت چین و جاده ابریشم تحمیل میشد، رویکرد دولت چین نسبت به تجارت از راه زمین تغییر کرد. این مسئله برای دو کشور و بخصوص تیموریان چندان خوشایند نبود. بنا به آنچه که در زبده التواریخ آمده در دوره شاهرخ، تمایل دو کشور به برقراری و استمرار مناسبات هر چه بیشتر بود؛ البته در این کتاب و در مکاتبات شاهرخ با پادشاه خطایی چنین بنظر میرسد که برغم رد و بدل شدن سفرا، سطح مناسبات تجاری برای دو کشور به حد مطلوب نرسیده است. مشکلات میان چین و مغولستان که ریشه آن به دوره مغول بر میگشت، نقش بسیار مهمی در تغییر رویکرد تجاری چینها داشت. مغولها از یکسو خود را قیوم چین میدانستند و از سوی دیگر چینها مغولان را غصب کنندگان سرزمین خود قلمداد میکردند. این مسئله باعث شد چینها با حساسیت ویژه‌یی به مغولستان نگاه کنند و از این سرزمین که در مسیر ارتباطی بین دو کشور ایران و چین بود، چشمپوشی نمایند. البته نباید این نکته را فراموش کرد که بخشی از ترکستان هم که تحت حاکمیت مستقیم دو کشور نبود و بیشتر با حکومتهای محلی و گاهاً کم ثبات اداره میشد، مشکلات قابل توجهی را برای دو کشور ایجاد میکرد. در کنار اینها باید مشکلات داخلی دو کشور را نیز افزود که مانع شکلگیری مناسبات سازنده به آن شکلی که در دوره ایلخانان بود میشد.

منابع فارسی

- ابرو، حافظ؛ زبده التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجواد، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی مؤحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

- اشپولر، برتولد؛ *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- اقبال، عباس، *تاریخ مغول*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- آشوری، داریوش؛ *نگاهی به سرزمین، تاریخ و فرهنگ چین*، تهران: مجموعه فرهنگ، ۱۳۷۱.
- آیتی، عبدالمحمد؛ *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ؛ *الغ بیگ و اوضاع زمان وی*، ترجمه حسین احمدپور، تهران: نشر چهر، بی تا.
- باسورث، کلیفورد ادموند؛ *کمبریج، ترجمه حسن انوشه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- بویل، ج.ا؛ *تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- به وات، لوسین؛ *تاریخ مغول «تیموریان»*، ترجمه محمود بهفروز، تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۳.
- پرایس، کریستین؛ *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- پطرشفسکی، کارلیان؛ *جان ماسون، اسمیت؛ تاریخ سیاسی، اقتصادی ایران در عهد مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶.
- تسف، ولادیمیر؛ *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- حسینی تربتی، ابوطالب؛ *تزوکات تیموری*، تهران: کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- خدادادیان، اردشیر؛ *تاریخ ایران باستان*، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۳.
- خوافی، فصیح؛ *مجمعل فصیح، تصحیح محسن ناجی نصرآباد*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
- خواند میر، غیاث‌الدین؛ *حبیب‌السیر، باهتمام محمد دبیر سیاقی*، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۲.
- دیمانند، س.م؛ *راهنمایی صنایع ایران*، عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- روملو، حسین بیگ؛ *احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- رویمر، هربرت؛ *«جانشینان تیمور» تاریخ ایران در دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۸.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق؛ *مطلع سعدبن و مجمع البحرین*، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳.

- فرانک، آیرین و همکاران؛ جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین؛ جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۴.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین؛ جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانی، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۷.
- کلاویخو، گونسالس د؛ سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گروسه، رنه؛ امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مارکوپولو؛ سفرنامه مارکوپولو، ترجمه سیدمنصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو، تهران: انتشارات گویش، ۱۳۶۳.
- مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مظاهری، علی؛ جاده ابریشم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- منز، بثاتریس فوربز؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه؛ روضة الصفا، تصحیح جمشید کیان فرد، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- نطنزی، معین الدین؛ منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوین، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.
- نوایی، عبدالحسین؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- یزدی، شرف الدین؛ ظفرنامه، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

منابع انگلیسی

- Allsen, Thomas, *Culture and Conquest in mongol Eurasia*, Cambridge (U:K), Cambridge University press, 2001.

واکنش روزنامه حبل‌المتین به آشفته‌گی کرمان و بلوچستان در آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.)

مجتبی رضایی سرچقا^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۸

چکیده

یکی از منابعی که اخبار دقیق و روشنگرانه‌یی از وضعیت آشفته جنوب شرقی ایران بویژه از کرمان و بلوچستان در آستانه جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۶ ه.ق / ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) گزارش میداد. روزنامه «حبل‌المتین» بود؛ روزنامه‌یی که ضمن تشریح اوضاع و وقایع بلوچستان، ذیل عنوان «کرمان»، تلاش داشت تا مردم را از عواقب سهل‌انگاری و غفلت موجود از امور ولایات و بویژه سرحدات آگاه کند و با القای حس وطن‌دوستی، اولیای امور در تهران و حکام محلی را ملامت نماید. در این نوشتار تلاش شده با بررسی گزارشهای مندرج در روزنامه حبل‌المتین در سالهای منتهی به آغاز جنگ جهانی اول نشان داده شود که چگونه مؤیدالاسلام کاشانی بجهت عدم وصول مالیات و بی‌نظمی در سرحدات بلوچستان بمنظور جلوگیری از تعارض همسایه جنوبی (انگلیسیها) به امور آشفته و وضعیت ناامن این خطه انتقاد کرده است. وی حضور حکام کارآمدی چون امیرمفخم و مصباح دیوان را در آن منطقه ضروری پنداشته و راهکارهایی برای خروج از ناامنیها و بی‌سامانیهای آن نواحی پیشنهاد کرده است.

کلید واژگان

روزنامه حبل‌المتین؛ کرمان؛ بلوچستان؛ جنگ جهانی اول؛ مؤیدالاسلام کاشانی

۱. پژوهشگر و عضو هیئت علمی بنیاد ایرانشناسی

مقدمه

روزنامه «جبل‌المتین» به سردبیری مؤیدالاسلام کاشانی در کلکته بچاپ میرسید. شماره اول آن در دهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۱ه.ق منتشر شد و تا زمان مرگ مؤسسش آذر ۱۳۰۹ بمدت ۳۸ سال ادامه داشت. این روزنامه در مجموع ۴۳ بار عمدتاً از سوی حکومت انگلیسی هند و یکی دو بار هم از سوی ایران در زمان صدارت امین‌السلطان توقیف و با ممنوعیت انتشار مواجه شد (کهن، ۱۳۶۰: ۵۷/۱؛ صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲۰۲-۲۰۳؛ پروین، ۱۳۷۷: ۳۰۵).

روزنامه جبل‌المتین براساس رسالت ذاتی مطبوعاتی خود، با حساسیت ویژه‌یی موارد زیادی از جمله به سفر لرد کرزن^۱ نایب‌السلطنه هند به همراه لرد هاردینگ^۲ (فرستاده ویژه و وزیر مختار بریتانیا در تهران) به سواحل خلیج فارس و همچنین منافع و مالیات قابل وصول سرحدات و نواحی جنوبی اشاراتی داشته و به آنها پرداخته است.

انگلیس، هند، بلوچستان و خلیج فارس، کلیدواژه‌های غیرقابل انکار مناسبات سیاسی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی هستند و کمتر بازیگر و فعال سیاسی را میتوان یافت که از آنها چشم پوشیده باشد.

انگلیس همواره بدنبال ایجاد حاشیه امنی برای هند بود و این امر در تقسیم مناطق نفوذ بین انگلیس و روسیه در قرارداد ۱۹۰۷م نیز مشهود میباشد. تمرکز بر مناطق جنوب شرقی ایران بویژه بلوچستان نشان از همان حساسیتهای انگلیس برای تهدید هند دارد. همه نکات فوق در مندرجات روزنامه جبل‌المتین به کرات دیده میشود و مؤیدالاسلام کاشانی^۳ (ف. ۱۳۰۹ه.ش) همه آنها را در شماره‌های مختلف در قالب مقاله، گزارش، اخبار، نقل خوانندگان یا در پاسخ به آنان در آن سالها هشدار میدهد.

«جبل‌المتین» گاهی به ویژگیهای طبیعی کرمان و بلوچستان پرداخته و گاهی اوضاع سیاسی منطقه را با تمرکز بر بلوچستان تحلیل کرده است. گاهی در غور در زوایای پیدا و پنهان قرارداد ۱۹۰۷م نسبت به بلوچستان واکنش نشان داده و پاره‌یی از اوقات با انتقاد از اوضاع داخلی در تلاش بوده تا چشم و گوش اولیای امور در تهران و کرمان را باز کند و روند وقایع و تبعات سهل‌انگاریها و بی‌تفاوتیها را به خوانندگان یادآوری نماید.

1. Lord Curzon

2. Sir Arthur Harding

۳. سید جلال‌الدین کاشانی ملقب به مؤیدالاسلام کاشانی

مؤیدالاسلام کاشانی و دیگر گردآورندگان مطالب جبل‌المتین بمنظور تکریم مخاطب و پرهیز از کلی‌گویی با تشریح مناسبات حاکم و سلسله مراتب توزیع قدرت و اختیارات دولتی، منطقه‌یی و محلی سعی داشته خوانندگان را روشن کنند که برای ایجاد تغییرات و پایان دادن به نابسامانیها، گروهها و افراد زیادی باید اراده و اختیار داشته باشند و بقول معروف «یک دست صدا ندارد».

اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و قابلیت‌های طبیعی و استعدادهای خدادادی ناحیه مورد بحث در مقاله‌یی با عنوان «بلوچستان یا سیستان یا نصف ایران» مختصر و مفید ضمن مقایسه با بلوچستان پاکستان امروزی بروشنی تشریح شده است:

(بلوچستان یا سیستان یا نصف ایران)

مملکت بلوچستان و سیستان یکی از حصص زرخیز ایران بشمار و از روی جغرافیایی خیلی بیک دیگر مشابه و هرگاه از روی علمی تقسیم حکومت ایران بشود لازم است، این دو مملکت وسیع زرخیز را تحت یک حکومت مقتدر و با علم قرار داده تا یکی از ایالات بزرگ ایران قرار داده شود. بلوچستان و سیستان برحسب مقتضیات سیاست هم منتها درجه اهمیت را داراست، چه تخمیناً بالغ بر سیصد فرسنگ بطول سرحدات سیستان و بلوچستان تا برسد بجاشک و بیابان چابهار و گوادر ملحق بخاک هند امروزی میشود. دولت انگلیس بانداک توجه شهری ما بین سیستان و بلوچستان بنام (کوئته) تعمیر نمود و در عرضه چند سال یکی از معمورترین شهرهای هند شده است.

بلوچستان امروزه انگلیسان در خریطه هندش شناخته نسبت بلوچستان ایران از چهار یک هم کمتر است ولی بواسطه توجهی که دولت انگلیس در تعمیرات ملکی دارد چندین برابر سیستان و بلوچستان و کرمان و بلکه تمام جنوبی ایران از این جزئی خاک فائده حاصل مینماید.

(بلوچستان) مرکزی است بسیار مهم که دولت بانداک توجه میتواند بهترین مراکز اردوی جنوبش قرار دهد. چه از حیث حاصلخیزی و مراتع مهمترین قطعات ایران بشمار است (جبل‌المتین، ۴ربیع الاول ۱۳۳۲ه.ق/ ۲مارس ۱۹۱۴م، س ۲۱، ش ۳۱، ۱۹-۲۰).

نویسنده نوشتار حاضر پس از ذکر مختصات و موقعیت بلوچستان به اهمیت ژئوپلتیکی سیاسی و اقتصادی آن پرداخته است و در اهمیت و فواید توجه به بلوچستان چنین مینویسد:

علاوه بر این معادنی که در بلوچستان است خیلی مهم و کثیرالفائده است مکرر نوشته‌ایم اگر دولت تا پنج سال چشم از جزئی عائدی بلوچستان پوشیده و فقط تلگرافی فرماید که همان عائدات صرف تعمیرات ضروریه بلوچستان گردد، از آن به بعد سالانه چند کروار منافع مستعمراتی حاصل تواند کرد تمام خاک بلوچستان از ظلم حکام ویران و خراب افتاد و مملکت بلوچستان انگلیس

و سند عمانات از رعایای بی‌صاحب ایرانی مملو و آباد است تاکنون قاعده منحوسه برده فروشی از اهالی بلوچستان ایران مرتفع نگردیده اگرچه مجلس شورای ملی در دوره اول در این خصوص حکم نافذی فرمود ولی تا امروز بموقع اجرا نیامده و علت هم همان عدم اقتدار دولت در این نقطه مهم بوده است هرگاه بیش از این دولت علیه تسامح در موضوع بلوچستان فرماید خوف بسی چیزها می‌رود که ما از گفتنش عاجزیم بلوچستان و سیستان خیلی بیشتر از آن دارای اهمیت است که رجال کنونی ما فهمیده‌اند.

بلوچستان حاکمی مانند علاءالدوله می‌خواهد چون عنقریب مجلس شورای ملی منعقد خواهد گردید ما بیش از پیش توجه اولیای دولت را باین نکته مهم منعطف خواهیم ساخت (همانجا). گفتنی است که علاءالدوله حاکم فارس بود که از شیراز برای پذیرایی از لرد کرزن به بوشهر رفته بود. او شأن و منزلت حکمران یک ایالت مهم ایران را بالاتر از آن میدانست که جهت خیرمقدم گفتن به فرمانفرمای هند قدم در کشتی کرزن بگذارد و معتقد بود که فرمانفرما باید در ساختمان حکومتی بوشهر با وی دیدن کند. این موضوع را به اطلاع کرزن رساندند و او از این مسئله مکدر شد و در بوشهر پیاده نشد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۶۶-۱۶۹).

«حبل‌المتین» تصویری از تحولات خلیج فارس بدست می‌دهد که برآمده از آگاهی و اطلاعی است که از طریق منابع نسبتاً معتبر و تلگرافات ارسالی و دریافتی در کلکته بدست می‌آورد و با بینش و فکر آزاداندیش خود آن را تحلیل می‌کرد و به سمع خوانندگان و مخاطبان خود می‌رساند. وی در آخرین سال قرن نوزدهم میلادی در مقاله‌یی با عنوان «گره‌بازی در سواحل فارس» موارد بسیار حیرت‌آوری را نقل کرد و از تحولات جاری خبر داد (حبل‌المتین، ۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ ه.ق / ۱ می ۱۸۹۹، ش ۶، ش ۲۵، ۲-۳ و ۱۷).

نویسنده حبل‌المتین در دو مقاله با عنوان «قدر و قیمت بنادر و سواحل» باز هم بر اهمیت توجه به سواحل تأکید می‌کند و مثالهایی مبنی عوامل و چگونگی قدرت یافتن قدرتهای آن روزگار می‌آورد و از اهمیت بنادر و سواحل دم میزند و از سیاستمدار و علمای سیاست نقلهایی را درخصوص اهمیت سواحل و بنادر برای برتری بر رقبا یاد می‌کند:

... ولی چون مقصود ما از این عنوان بیان قدر و قیمت بنادر و سواحل موجود در خلیج فارس و بلوچستان است، که قبلاً در قبضه اقتدار ما باقی مانده، لذا تشریح خسارتهای ملت و دولت را در سایه سهو و خطای گذشتگان بموقع دیگر حوالت می‌دهم، لذا مناسب است قبل از این عقیده خودمان را در این موضوع بیان نماییم اقوال بعض از مشاهیر سیاسیون را درین ماده ترجمه نموده

و زمینه مقاله خود قرار دهیم:

مسیو فلات آمریکایی میگوید: مملکتی که داری خلیج و ساحل نیست، مانند جسمی است بیدست که نه جلب منافع خویش تواند نمود و نه دفع مضار از خود تواند کرد جانی دارد محدود و حیاتی موعود. مستر فاکس^۱ انگلیسی را عقیده اینست که جریان رودخانه و نهر در مملکت بمثابه جریان خون در جسم، و دریا بمقام کبد است ...

از سخنان بیسمارک^۲ است: - دولتی که دارای حقوق بحری نباشد حقوق پلیتیکی او ناقص و از معاهدات سوق عسکری دول که در عوالم سیاست خیلی دارای اهمیت است تا یک اندازه محروم میباشد... (جبل‌المتین، ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ه.ق/ ۵ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۴، ۱-۴؛ انوری، ۱۳۸۷: ۴۹ و ۵۲-۵۳).

مؤیدالسلام کاشانی بدرستی پیشنهاد میدهد که برای نواحی سرحدات بخصوص سواحل جنوبی ضروری است تا وزارت بحریه تشکیل، استحکامات و قلاع با استفاده از عایدات همان نواحی نوسازی و احداث شوند:

... مهیا داشتن ترسخانه برای تعمیر و مرمت جهازات جنگی و غیره از لوازمات اولیه این ایالات متصوره است تشکیل وزارت بحریه برای دولتی که بالغ بر هزار مایل اراضی ساحلی دارد و بیش از سیصد جزیره و بنادر کوچک و بزرگ در قبضه اوست، اشد ضرورت شناخته شده، هرگاه استحکامات ساحلی ما تکمیل و دارای یکدسته جهازات جنگی شویم، تمام حقوق از دست رفته‌مان در سواحل و بنادر بلوچستان و غیره از گوادر گرفته الی بصره مجدداً در قبضه اقتدار توانیم آورد و احدی را قدرت آنکه در بلوچستان و سرحدات سیستان و خلیج فارس که بر ما زیادتی نماید باقی نخواهد ماند... (جبل‌المتین، ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ه.ق/ ۲۳ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۶، ۱-۴).

وی در ادامه می‌افزاید:

... چون ما در جاده ترقی نیوفتاده و سررشته اصول تعمیرات ملکی را بدست نیاورده، چنان تصور میکنیم که آنچه نگاشته آمد (در تشکیل ایالت و ترتیب وزارت بحری و تعیین حدود حاکم و محکوم، محدود ساختن اختیار اجنبیان و ابداع ترسخانه و احداث قلاع و فراهم داشتن یکدسته جهازات جنگی) امریست بسیار بزرگ و بلکه فوق عادت و اقتدار دولت علیه ولی هرکس بکرامات اروپائیان در این مواد پی‌برده و به معجزات حسن اداره مطلع شده میدانند که در پیشگاه

1. Mr. Fox

2. Bismark

عزم راسخ و نیت ثابت و درستکاری و صداقت مانع دشواری در این امور پیش نیاید، هرکس تعمیرات دولت انگلیس را در بندری مانند عدن ملاحظه نماید و مذاقه کند که در این مقام تالی برهوت چه قدر فائده حاصل مینماید، نیکو خواهد دانست که اگر ما نیز باصول دیگران عمل نماییم در قلیل زمان بنادر و سواحل مان تالی گلستان شده... (همانجا).

نویسند با تأکید بر پرهیز از ظلم و ستم حکام به رعایای آن نواحی مینویسد:
... هرگاه دولت ایران رفع ظلم و اجحاف حکام را از بنادر و سواحل و ممالک گرمسیری خود مینماید و قانونی بالمساوات در میانه رعایا برقرار دارد، زمانی بگذرد که آبادی این ممالک یک بر ده ترقی کنند، تمام رعایا از ظلم و اجحاف حکام فرار کرده و صدها شهر و قریه و مزارع ایران ویران گردیده، هرکس وضع حکام در ممالک بلوچستان و سواحل و بنادر دیده میداند، که ما چه عرض مینماییم... از مردم شماری جدید بمبئی معلوم میشود در این ۵ سال دویست هزار بر نفوس آن افزوده شده است و ... بدبختانه اگر در سواحل ما مردم شماری شود میتوان گفت از جور حکام و ضباط همین میزان از نفوس کاسته شده... (همانجا).

بدلیل اهمیت قرارداد ۱۹۰۷ م. و تأثیر آن بر سرنوشت کرمان و بلوچستان ضروری است تا نگاهی مختصر به این قرارداد افکنده و سپس واکنش و تحلیل مؤیدالاسلام کاشانی را در قبال این قرارداد از نظر بگذرانیم.

قرارداد ۱۹۰۷ م.^۱

این قرارداد در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ م. در سنت پترزبورگ توسط سفیرکبیر بریتانیا، سر آرتور نیکلسون، وزیر امور خارجه روسیه، الکساندر ایزولسکی به امضاء رسید. در این زمان در انگلستان سر ادوارد گری (لردگری فعلی)، از حزب آزادیخواهان، وزیر امور خارجه و سر هانری گامپیل بزمن نخست وزیر بود.

این قرارداد مرکب از سه نوع توافق در خصوص ایران، افغانستان و تبت بود. ما در ذیل موافقت‌نامه اول این قرارداد را بررسی میکنیم:

در مقدمه قرارداد، در قسمت مربوط به ایران، حکومت‌های انگلیس و روسیه بطور متقابل متعهد میشوند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم بشمارند» و «خالصانه» اظهار تمایل میکنند

۱. متن آن را به زبان فرانسوی در کتاب *معاهدات بزرگ سیاسی از پیر آلبن ص ۴۱۶* ببینید. ر.ک:

Pierre Albin, *Grands Traités politiques*, p. 244

که مزایا و منافع متساوی دائمی برای تجارت و صنعت همه ملل دیگر برقرار گردد. این نکات بمنظور فریب دادن ایران و آرام کردن خاطر سایر دول ذی‌نفع بود، اما این دو حکومت درباره خودشان «معتقدند که نفع و مصلحت خاص هریک از آنان بنا به علل جغرافیایی و اقتصادی، در حفظ صلح و نظم در بعض ایالات و ولایات ایران است که به مرز روسیه از یک جانب و به حدود و ثغور افغانستان و بلوچستان از طرف دیگر متصل و مجاور میباشد و مایل هستند که از هرگونه موجب و علت اختلاف بین منافع و مصالح مربوط به هریک از دو دولت در ایالات و ولایات ایران که قبلاً ذکر شد، اجتناب کنند». آنان سهم عمده را برای خود بر میدارند و بعد آنچه را رسماً در آغاز موافقت‌نامه تأکید کرده بودند، انکار میکنند. این کار گویی استهزاء محض میباشد!

عین همین عبارت دیپلماتیک یعنی «تمامیت ارضی و استقلال» را در قرارداد مورخ ۹ اوت ۱۹۱۹م. انگلیس و ایران که علناً و بی‌پرده مغایر حق حاکمیت ایران است نیز میتوان یافت.

مناطق نفوذ

مواد ۱ و ۲ و ۳ ایران را به سه منطقه مجزا و علی‌حده تقسیم میکند: یکی در شمال (ماده ۱) که مختص به نفوذ روسیه است، یکی در جنوب (ماده ۲) که برای انگلستان قائل شده‌اند و بالأخره منطقه سوم، باصطلاح منطقه بیطرف، که در مرکز بین دو منطقه مذکور قرار دارد (ماده ۳)؛ این منطقه بیش از اینکه بیطرف باشد منطقه مشاع و مشترک است.

منطقه نفوذ روسها یعنی بزرگترین منطقه را خط تصویری که از قصر شیرین (محل کوچکی واقع در مرز ترکیه و ایران)، اصفهان، یزد، کاخ میگذرد و به نقطه‌یی در مرز ایران، در محل تقاطع مرزهای افغانستان و روسیه منتهی میگردد، از منطقه بیطرف جدا میکند. در این منطقه حاصلخیزترین و پرجمعیت‌ترین ولایات و ایالات ایران با پایتخت و شهرهای بزرگ صنعتی و تجارتی نظیر تبریز، اصفهان، مشهد، یزد، قزوین، قم، همدان، رشت، استرآباد، کرمانشاه و غیره واقع شده است.

منطقه نفوذ انگلستان توسط خط فرضی دیگری که از غازی‌ک در مرز افغانستان شروع شده از بیرجند و کرمان میگذرد و به بندرعباس در کنار خلیج فارس منتهی میگردد، از منطقه بیطرف جدا میشود. این منطقه مشتمل بر سیستان، بلوچستان ایران و نیز ایالت کرمان میباشد. در این نواحی که قسمت عمده‌اش بیابان است و شهر بزرگی وجود ندارد، فقط کرمان و بندرعباس را میتوان نام برد. منطقه بیطرف، واقع بین دو حوزه نفوذ در سمت شرق، در مجاورت مرزهای هندوستان، نسبتاً

باریک است و هرچه بسوی غرب پیش می‌رود وسیعتر می‌گردد. فاصله بین قصر شیرین و بندرعباس چهار مرتبه بیش از فاصله میان دو منتهی‌الیه دیگر منطقه واسطه در مجاورت مرز افغان می‌باشد. این منطقه بخشی از صحرای خراسان و قسمتی از ولایات کرمان، یزد، اصفهان، لرستان و کردستان و نیز سراسر ولایات فارس و خوزستان را شامل می‌شود.

دو دولت طرفین قرارداد متعهد شدند که در صدد تحصیل امتیازات سیاسی یا اقتصادی نظیر امتیازات خط آهن، بانکها، تلگرافها، جاده‌ها، حمل و نقل، بیمه و غیره برای خودشان در منطقه نفوذ طرف دیگر برنیایند و یا در این زمینه‌ها از رعایا و اتباع خود و نیز از اتباع سایر دول خارجی پشتیبانی نکنند و تعهد نمودند که مستقیماً یا بطور غیرمستقیم با این قبیل درخواستهای اخذ امتیاز که از طرف هر کدام از ایشان در مناطق مختص به حوزه فعالیت خود به عمل آید، مخالفت نکنند. امتیازاتی که روسها در هنگام انعقاد قرارداد در منطقه نفوذ انگلیس داشتند و نیز متقابلاً امتیازاتی که انگلیسیان در منطقه نفوذ روسیه داشتند به قوت خود باقی میماند (ماده ۳).

منطقه باصطلاح بیطرف تا زمان اتخاذ نظر جدید، حوزه فعالیت آزاد دو دولت متعاهدتین باقی میماند. بر طبق اسناد بایگانی وزارت امور خارجه روسیه که توسط بلشویکها منتشر گردید، منطقه بیطرف را از زمان جنگ برای انگلیسیها قائل شده بودند (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۲۹۰-۲۹۳).

نویسنده جبل‌المتین در مطلبی بدون عنوان نگاهی به این قرارداد انداخته و با زیرکی حرکت‌های آینده را در این بازی شطرنج پیش‌بینی کرده است:

... یکی از واقفان رموز میگوید دولت انگلیس چنانچه جناب لرد هاردینگ بیان فرموده قصد الحاق ایران را بسرحدات هند ندارد، فعلاً فرمایش ایشان را تصدیق باید نمود، اراده دولت انگلیس اینست که در این حصه آزاد سه ملوک الطوایفی برقرار داشته و آنان را تحت نفوذ خود درآورد و محمره [خرمشهر] را چون کویت نموده تا یک تیر و چند نشان باشد (جبل‌المتین، ۱۱ ذی‌القعده ۱۳۲۸ ه.ق / ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰ م، س ۱۸، ش ۲۰، ۲).

وی بدرستی دست انگلیسیان را خوانده و نقشه‌های آنها را چنین برمی‌شمرد:

اول اینکه همان ملوک الطوایف‌های حصه آزاد فاصله سرحدی بین روس و هند قرار گیرند و هندوستان را از مخاطره حمله آینده روس از این رهگذر محفوظ دارند؛ چه هریک از این ملوک الطوایفی ثلاثه برحسب نفوس و خاک و ثروت طبیعی از افغانستان کمتر تصور نمیشود.

دوم از نفوذ خود بر امرای حصه آزاد و محمره [خرمشهر]، آلمان را از رسیدن به خلیج فارس ممنوع دارد، سوم خوشنامی و حسن‌نیت خویش را بر عالمیان آشکارا سازد که قصد تملک ایران

و الحاق آن را به هندوستان نداشته و ندارد. نقشه‌ای که برای این سه ملوک طوایفی در این حصه آزاد دانایان تصور نموده‌اند یکی فارس و خلیج فارس است و دوم یزد و اصفهان و بختیاری است، سوم عربستان [خوزستان] و لرستان است و دولت انگلیس در تشکیل ملوک الطوایفی ید طولانی دارد و مواظنه [موازنه] قوای آنها را به قسمی قرار تواند داد که هرگاه یکی از آنان تمرد از نفوذ انگلیس نماید دیگری را بر وی مسلط سازد و فقط دولت انگلیس از آنها جز این نخواهد خواست که هیچگونه رابطه با دول سائره نداشته باشند؛ یعنی خارجیان با آنها نتوانند هیچگونه مخابره رسمی نمایند و بدواً هم برای جلب آنها بطرف خود همه‌گونه معاونت خواهند نمود. در آنصورت تکلیف سیاسی انگلیس چنین خواهد کرد که منطقه نفوذ خویش را در جنوب الحاق به هند نماید، به اسم اینکه ناچار است به حمایت امرا ثلاثه یا اربعه ایران، این ست معنی اینکه ما اراده نداریم تسخیر ایران یا الحاق آن را به هندوستان (جبل‌المتین، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۲۸ ه.ق / ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰ م، س ۱۸، ش ۲۰، ۲-۳؛ انوری، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۳۷).

نکته حائز اهمیت این ست که بین حکومت فرمانفرمای هند و لندن بر سر پاره‌یی از مسائل، گاه اختلافات شدیدی درمیگرفت، از جمله همین قرارداد ۱۹۰۷ م. و چگونگی تقسیم ایران. بویژه اینکه چرا فقط به بلوچستان و گوشه جنوب شرقی ایران قناعت شده و این مسئله وقتی حادث شد که سال بعد (۱۹۰۸ م) نفت در جنوب غربی ایران کشف شد (رضایی سرچقا، ۱۳۸۸: ۶۷).

جبل‌المتین در مقاله بسیط و مفصل با عنوان «خلیج فارس یا رشته حیات و ممات ایران» یکبار دیگر به نقش آبهای جنوب، خلیج فارس و دریای عمان در تحولات سیاسی و صحنه رقابت قدرتهای مطرح قرن نوزدهم و بیستم پرداخته و طرحی که بدست داده بدینصورت است که خلیج فارس و جنوب ایران هدف اول انگلیس نیست بلکه مانعی برای نفوذ به هندوستان است و هدف از جولان انگلیس ممانعت از تسلط مطلق روسیه و آلمان جنوب ایران در سایه ضعف حکومت مرکزی است:

امروز سیاست انگلیس چنین اقتضا نموده که اگر ایرانیان مجدانه ایستاده استقلال خودشان را حفظ کنند ولو قطع آبادی و دخالت آنها بشود راضیند بشرطی که ایادی دیگران را هم از مملکت خودشان قطع کنند. بعبارت ساده، انگلیسیان برای حفظ هندوستان به همراهی با ایران حاضرند که دولت ایران آتقدر قوت پیدا کند که دیگران را از خاک خود دور نموده یک سلطنت پوشالی قایم و برقرار ماند (جبل‌المتین، ۸ رمضان ۱۳۳۱ ه.ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳ م، س ۲۱، ش ۹، ۴-۷؛ انوری، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

... و آنقدر قدرت پیدا کند که راههای هندوستان را خصم‌ای او بر بندد ولی نه آنقدر مقتدر شود که خودش خیال هندوستان نماید. اگر ایرانیان مستعد به این امور شوند، دولت انگلیس حاضر است که از حقوق موجوده خویش هم در خلیج فارس صرف نظر نماید و آنان واقفند که انگلیسیان را در خلیج فارس اینقدر منافع مادی و معنوی نیست که صرف نظر مینمایند... (همانجا).

این مطلب نشان‌دهنده میزان آگاهی عمیق نویسنده نسبت به سیاستهای جهانی است؛ چرا که یک دهه بعد دولت انگلستان با همراهی در به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی، عملاً قدرت پوشالی مورد نظر خود را تأمین کرد. به این دلیل پوشالی بود چون برآمدن و برافتادن حکومتش یکسره منوط به اراده انگلیسیها انجام پذیرفت. وی برای حفظ این آب و خاک دو پیشنهاد ارائه میکند: پس ایرانیان راست که دو مسلک اختیار نموده برای همیشه وطن و دروازه خودشان را حفظ کنند اول توجه تام به حفظ امنیت و تعمیر و استحکامات خلیج فارس و دوم اطمینان به انگلیسیان دادن که رقیبی در خلیج فارس مقابله آنان نخواهند تراشید و اگر در این دو مسلک کامیاب گردند، البته منافع عظیم حاصل خواهند نمود... (همانجا).

حبل‌المتین با آگاهی از وضع حساس کرانه‌ها و پس‌کرانه‌ها، در سرمقاله‌یی با عنوان «مکتوب کرمان» به انتصاب امیر مفخم اشاره کرده و به فرصتهای پیش روی وی در بلوچستان اشاره نموده است:

... از ورود امیر مفخم^۱ تاکنون نهایت امنیت به کرمان بهم رسیده تجارت رواجی پیدا کرده و راهها امن قوافل در تردد بود هر قدر در ابتدای ورود بابت رفتن بلوچستان امیر مفخم بدولتیان تلگراف کرده کتبا نوشته بهیچوجه اثری نه بخشیده در صورتیکه اگر بیست هزار سی هزار تومان مخارج بلوچستان میشد بعد از سه ماه مالیات چند ساله نیز وصول میشد تعجب است مملکتی که دریا ندارد قابل ترقی نیست امروز بلوچستان از اغلب دولتهای کوچک و بزرگ دریا و بنادر معتبر زیاده‌تر دارد. همسایه جنوب^۲ ۲۰ سال قبل مامورین حتی داکترهای عالم بجهت تحقیقات بلوچستان فرستاد... (حبل‌المتین، ۲۲ رمضان ۱۳۳۱ ه.ق / ۲۵ اگوست ۱۹۱۳ م، س ۲۱، ش ۱۰: ۱۶-۱۷)

نکته غیر قابل چشم‌پوشی حبل‌المتین، اشراف به تحولات جهانی و رصد روزنامه‌های و جراید معتبر دنیای آن روز است. در ذیل به نقل مطلبی با عنوان «اثرات انگلیس در ایران» از روزنامه

۱. امیر مفخم بختیاری (۱۲۳۶-۱۳۲۶ ه.ق)

۲. منظور انگلستان است.

«طمس»^۱ [تایمز] پرداخته و به اهمیت خط تلگراف جدید یزد، کرمان و کاشان تا سرحد بلوچستان اشاره کرده است:

«اثرات انگلیس در ایران» ترجمه از روزنامه طمس

(مستر سائکس) و ایس قونسل دولت انگلیس در (سنترل ایشن سوسایتی^۲ - انجمن آسیای وسطی) ضمناً در نطق خود بیان کرد فعلاً جای مسرت است که وزارت خارجه در معاملات ایران که خیلی قرب هند است کمال توجه را دارد- و نیکو از اثر ترقیات دولت روس باخبر است- از دو سه سال به این طرف وزارت خارجه انگلیس در معاملات ایران حظی وافر حاصل کرده- در این مملکت با منتهای عقل و تدبیر کارها پیشرفت نموده است، مؤسس اساس نیک‌بختی ما در این مملکت لارد (کرزن) است و ثمره اقدامات این شد که سرحد ایران تا هفتصد و پنجاه میل دارای تلگراف شدیم... سیم جدید تلگرافی از راه (یزد) و (کرمان) و (کاشان) تا سرحد بلوچستان احداث کرد- و نظم این سیم به اداره (اندو یوروپین تلگراف) سپرده شده - یعنی نظم تلگراف مذکور تحت امر انگلیس خواهد بود...

در سیستان اغراض تجارتی و پولوتیکی ما خیلی متزلزل بود و این امر مورث خوشنودی است که از طرف دولت انگلیس یک نماینده تازه مقرر شده است... (جبل‌المیتین، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ ه.ق / ۱۵ می ۱۹۰۵ م، س ۱۲، ش ۳۲، ۲-۴)

سر آرتور مکماهون از سال ۱۹۰۲ م. مسئول رسیدگی به اختلاف مرزی ایران و افغانستان بود که پیمانی بین دو طرف در سال ۱۹۰۴ م. منعقد شد که به «خط مکماهون» معروف است. سایکس در مقاله فوق، ضمن اشاره به خدمات مکماهون، به ضرورت افزایش فعالیت برای ممانعت از گرایش والی منتصب به سمت روسیه را متذکر شده است:

(کرنل [کلنل] مکموهن)^۳ در فیصله اختلاف (رود هریمند) امور ضروری و مفیده در سیستان بعمل آورده در سنه (۱۸۷۲) جنرال (گولد اسمته) در سیستان حدودی مقرر کرده بود ولی رود هریمند منقلب شده و راهی دیگر اختیار کرده بود، از اینرو مجدداً ضرورت به تعیین حدود و سرحدبندی نو شده در کمیسیون (گولد اسمته) و (مکموهن) [یک کلمه ناخوانا] بین ظهار است چه فعلاً جمیع سیاسیون توجه خاص در معاملات ایران مبذول داشته- لذا برای کمیسیون (مکموهن) خیلی ایراد

1. The Times

2. Central Asian Society

3. Sir Arthur Henry Macmahon

کرده اندیشه شورش بود ولی در کمیسیون (گولد اسمته) این زحمتها پیش نیامد در سنه ۱۹۰۲ م. وقتی که کمیسیون حرکت کرد اولاً سخت آثار مخالفت نمایان گشت و این امر نتیجه سازشهای مغویانه روس بود ... دولت روس برای مزاحمت و ممانعت کمیسیون مکموهن افسری قابل و هوشیار مخفیاً فرستاد ... آن زمان حشمت الملک حاکم سیستان بود. ولی در حالت خوف و رجا این نکته را نیکو میدانست که بقای حکومت وی بر خشنودی اعلیحضرت شاهنشاه ایران و خرسندی اعلیحضرت بر خورسندی روس مربوط است... نتیجه آن شد که قونسل انگلیس را هرگونه دقت و مزاحمت پیش آمد و سرداران بلوچی را بوعده تحائف و اسلحه از اطاعت ما برگردانید ولی بعضی از آن سرداران رفتار مخلصانه با ما کرده و اسلحه خود را حواله مأمورین انگلیس نموده و اظهار خوف کردند که آیا راست است که روس میخواهد بلوچستان را متصرف شود یا نه؟ ... (همانجا).

یکی از خوانندگان حبل‌المتین در اعتراض به مداخلات انگلستان در ایران، نکات جالبی را متذکر شده و اصحاب این رسانه هم عیناً آن را درج کرده‌اند:

... حالا که فی‌الجمله چشم اهالی ایران باز شده و امنای دولت ایران در این جزء زمان بواسطه اطلاعات از خارجه کمتر فریب میخورند، لهذا اسباب وحشت مردم همسایه شده است توقع دارند که دولت ایران بدون مانعی خلیج فارس و خطه سیستان را تا خراسان تقدیم حضور دولت همسایه نماید و تمام وحشت آنها از این است که چرا قونسل روسی باید در خلیج فارس و عربستان [خوزستان] و اهواز بیاید البته حق هم دارند هرچه بد بنویسند جا دارد لکن اگر ابناى دولت ایران در تمام سرحدات مثل بلوچستان و سیستان و غیره همین رویه را مرعی فرموده بودند این همه خاک بلوچستان و سیستان به تصرف اغیار نمی آمد (حبل‌المتین، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ ه.ق. / ۳۰ اکتبر ۱۸۹۹ م، ۷، ش ۲، ۲۱-۲۲).

خواننده با تعجب به مداخلات انگلیس پرداخته و از تعیین حدود و سرحدات مرزهای شرقی توسط آنها و انفعال دولت مرکزی سخن بمیان آورده است و اینکه انگلیس حتی به دول دیگر اروپایی اجازه دخالت در این موارد را نمیدهد:

جای تعجب است که یک نفر نوروزخان بلوچ رعیت قدیم ایران ادعای اراضی بلوچستان را میکند دولت همسایه واسطه شده سرحدات معین مینمایند و آنچه را میخواهند میبرند نوروزخان بلوچ مذکور بیچاره ده سال است خود را به پناه دولت میکشد از سیستان گویا همان شهر ناصریه مال ایران است این همه مسافت که امروز دولت همسایه در آن راه میسازد به چه قانون به تصرف

آن دولت در آمده است با وجودی که افغانستان در تحت‌الحمایه انگلیس است یک نفر اروپاییها قدرت ندارد بی‌اجازه داخل در خاک آنان بشود. الان رجال دولت همسایه مثل سایکس و غیره هزار نقشه از بلوچستان و سیستان کشیده حالا هم مشغول کارروایی هستند و همیشه خود را در تمام این صفحات جلوه داده که دولت ایران مطیع امر ما می‌باشد و حکایت جناب نظام‌السلطنه را در افواه انداخته‌اند که بنا به خواهش سایکس از حکومت عربستان [خوزستان] محروم ماند. در اینصورت حکام سیستان و غیره کجا قدرت دارند تخلف ایشان نمایند و جغرافیا چه میدانند مساحت کجا خبر دارند سرحد و خاک سیستان و بلوچستان را کجا میدانند ایرانی کار به آبادیها دارد که صد دینار مالیات بگیرد. اگر تمام خاک ما را ببرند فقط شهرها و دهات برای ما کافی است... (همانجا)

مطالبی که در حبل‌المتین پیرامون اوضاع داخلی بلوچستان در اواخر قرن نوزدهم و بیستم میلادی میتوان یافت عمدتاً با عنوان مکتوب کرمان یا ذیل همین عنوان یادداشت شده است و روزنامه‌نگار چیره‌دست آن مرتباً فرصت و چالشهای پیش رو را خاطر نشان کرده است. یکی از مکتوباتی که به فراموشی و غفلت از وضعیت بلوچستان می‌پردازد، مطلبی است که ضمن دفاع از خدمات امیرمفخم فرمانفرمای کرمان و بلوچستان، به انتقاد از دولتمردان آن روزگار پرداخته و این چنین نوشته است:

... این چند ساله مشروطه بکلی بلوچستان بی حاکم ماند سرحدیها به عادت قدیم بنای دزدی را گذارده‌اند و تاکنون متجاوز از دو کروور مال و نقد و جنس سرقت کرده‌اند... در شهرود تلگرافخانه انگلیس را غارت کرده... بر فرض که به امیر مفخم خبر میداده‌اند و تا اردو حرکت مینمود آنها به منزل خود رسیده بودند در صورتی که وزرای ایران و ایران مداران مایل باشند که بلوچستان را امنیت داده و این سرحدیهای دزد را جلوگیری نمایند باید از امروز اختیارات کلیه در تهیه مسافرت بلوچستان به امیر مفخم داده مخارج کافی برای جیره و مواجب سوار و سرباز بمب و نرماشیری منظور نموده تفنگ و فشنگ کافی مهیا و نموده... (حبل‌المتین، ۲۴ رجب ۱۳۳۱.ق/ ۳۰ ژوئن ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۵، ۱۷).

مؤیدالاسلام در شماره ۹ سال ۲۱ این روزنامه به معرفی کرمان می‌پردازد و بلوکات و وضعیت حکام محلی و مالیات و شرحی از وضعیت آن را بدست میدهد که با کمی تأمل در مختصات این داده‌ها میتوان ریشه بسیاری از رخوتها و نابسامانیهای تاریخ معاصر را دریافت:

کرمان دارای بلوکات عدیده است. یکی بلوچستان است که از ابتدای دولت مشروطه مجزی شده

که تا سنه ۱۳۲۹ که حکومت با حضرت والا جلال‌الدوله بودند، نه از مالیات چیزی میدادند و نه چیزی میخواستند. در سنه مزبوره اردوی به سرداری آقای سردار نصرت رئیس قشون بخرچ چهل هزار تومان نقد و کلی جنس بقصد تسخیر بلوچستان و تدمیر سرکشان اعزام شد. ورود اردو باول خاک بلوچستان کاغذ سرداران بلوچ آقای سردار نصرت رسید، اظهار اطاعت و رعیتی [رعیتی] کرده بودند و استدعا کرده بودند اطمینان به آنها بدهند چند نفر از رؤسای خود را بفرستند در اردو حساب کرده مالیات پردازند نهایت حرفشان این بود که اصل مالیات را بدهند و بی فرع و خرجی که رؤسا در حفظ این حدود کرده‌اند محسوب دارند، آقای سردار راضی نشدند... از آن سال بلوچها همه ساله تابستان بحدود گرمسیر کرمان تاخت آورده مال و اسیری میبردند... یکی دیگر از بلوکات رودبار است ... (حبل‌المتین، ۸ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۹، ۱۶).

در ادامه اوضاع شهرها و نظامات حاکم بر اداره آنها مورد اشاره قرار گرفته است:
اول از ادارات دولتی شروع میشود.

فرمانفرمای این ایالت آقای امیر مفخم بختیاری است. شخصاً آدم بسیار خوب متدین مسلمان عدل دوست است و خیلی طالب است حاکم عادل دادگری باشد لیکن هنوز به مقصود خود نائل نیامده است...

معاون ایالت آقای موفق الدوله است ... اختیار تامه دارند و قسمی خورده و قرآنی مابین خود و آقای امیر گذارده که خیانت به امیر نکنند...

اداره مالیه مسیو لکفر آدم درست و فعال و کاری است...

عدلیه چیزی است نوظهور از بدعتهای مشروطه که شیخ‌الملک سیرجانی این اداره را دایر کرده نموده تا بوده خوب بود بعد در استبداد صغیر بسته شد باز جناب قوام‌الملک شیرازی دایر شد و ریاست آن با صارم السلطان فراش باشی بود...

اداره قشون عبارت است از یک نفر رئیس قشون و سه سرتیپ و یک لشکرنویس و چند اعضا... اداره ژاندارمری با قره سوران عبارت است از آقای عدل السلطان رئیس اداره و عصا کش ایشان ملقب به عینک آقا خدا رحم کرده دویست سیصد نفر سوار و پیاده همراه مفخم هست والا حفظ خود شهر مشکل بود

اداره نظمیّه رئیس سید محترمی است طهرانئی خیلی نجیب است بر محمد و ال محمد صلوات
اداره اوقاف ریاست با حاج نایب‌الصدر شیرازی است که از اخیار و ابرار است ... (همان: ۱۸-۱۹).

انتقادات مکرر از ناامنی بلوچستان همواره چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، ذیل عنوان مکتوب از کرمان در شماره‌های مختلف جبل‌المتین بچشم میخورد:

... فی‌الحقیقه وزرای ماضی در این چند سال در صدد امنیت بلوچستان برنیامده و ضباط نفرستاده ... کراً در اخبار جبل‌المتین گوش زد اولیای امور شده که بیست هزار تومان خرج اردوی بلوچستان کردن مالیات پنجشش ساله را وصول نمودن چه اشکالی دارد. سردار نصرت بغیر موقع بلوچستان رفته که نتوانست از بمپور عبور نماید آیا همسایه جنوب باید بلوچستان را بجهت شما امن نماید؟ هر مأموری که کاری را در قوه ندارد استعفا نماید همسایگان هنوز استقلال شما را مطرح مذاکره مینمایند ایرانی بکلی ترک استقلال وطن را گفته ... (جبل‌المتین، ۲۹ رمضان ۱۳۳۱ه.ق/۱ سپتامبر ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۱۱: ۱۷-۱۸)

مؤیدالاسلام کاشانی در پی استعفای امیر مفخم بار دیگر قلم در دست گرفته و حساسیت اوضاع را به تصمیم‌گیران کشور در تهران خاطر نشان کرده است:

... مسلک امیر مفخم همان وضع قدیم است که باید در تمام امورات ملکی استقلال داشته باشد، چنانکه در کرمان هم تاکنون به همین رویه حکومت کرده لهذا از حکومت استعفا کرده مردم شهر از ترس اینکه مبادا امنیت هم با ایشان از شهر مسافرت نماید یا نان و مأكولات گران شود چند روز جد و جهد زیاد کرده تلگراف نموده... یکی از ملاحای شهر بواسطه فرط صداقت در قونسخانه انگلیس و آستان قونسولگری پناهنده شده که ما امیر را می‌خواهیم فایده نبخشیده او را جواب دادند عجالتاً بزرگان ایران متدرجاً تجربه خواهند فرمود که پولتیک سیاسی دول باین حرفها که من بسته شمال یا تابع جنوب تغییری نخواهد کرد. اگر وزیری قباله تمام ایران را هم به یکی از دول خارجه عنایت فرماید و مقتضی سیاست آنها این باشد که از کار خلع گردد و فوراً او را خلع میکنند...

... استعفای امیر مفخم قبول شده تلگراف غیررسمی گویا رسیده که برادر ایشان سردار محتشم مأمور بحکومت کرمان است ... (جبل‌المتین، ۱۶ محرم ۱۳۳۲ه.ق/۱۵ دسامبر ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۲۲: ۱۱-۱۲)

نتیجه‌گیری

مؤیدالاسلام کاشانی در کلکته - از مستعمرات بریتانیا- به انتقاد از سیاستهای انگلیسیها در قبال گوشه جنوب شرقی ایران پرداخته و به انفعال حکام ایرانی آن نواحی و همچنین سهل‌انگاری

وزرا، صدراعظم و شاهان قاجاری پس از وقوع انقلاب مشروطیت در قبال ولایات تاخته و ضمن برشمردن اهمیت امور بلوچستان و کرمان از حیث منابع و معادن و استعدادهای خدادادی آن، پیشنهاد میدهند که با اندک توجهی و حداقل هزینه برای ایجاد امنیت و سامان بخشی به بلوچستان و کرمان میتوان بهترین و بیشترین منفعت را برد.

روزنامه «حبل‌المتین» در خصوص اهمیت بنادر بنقل از صاحب‌نظران خارجی یادآوری میکند که بنادر و آبادانی آنها چقدر در ایجاد کنش و کشش سیاسی و افزایش قدرت کشورها نقش دارد. اگرچه نوک پیکان انتقاد حبل‌المتین بسمت تهران است، اما در نوشتارهایش به بررسی توزیع قدرت و نحوه گردش امور ایالت کرمان همچنین بلوچستان پرداخته تا نشان دهد که علل وضع موجود چه دسته عواملی هستند.

«حبل‌المتین» بارها فریاد میزند که اگر فکری به حال سیستان و بلوچستان بشود، از یکسو شاهد ناامنیها، مهاجرت ایرانیان به سرزمینهای همجوار، بردگی و آوارگی آنها و گردکشی راهزنان محلی در مقابل حکام و والیان منسوب تهران نخواهیم بود و از سوی دیگر اگر پولی صرف آبادانی و عمران آنجا شود، بصورت مالیات میتواند دوباره به خزانه دولت بازگردد.

منابع

- افشار یزدی، محمود؛ سیاست اروپا در ایران: اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۵۸.
- انوری، امیر هوشنگ؛ گزیده مقالات و اخبار روزنامه مهم درباره خلیج فارس، تهران: انتشارات بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷.
- پروین، ناصرالدین؛ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر فارسی‌نویسان، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
- دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل «حبل‌المتین».
- رضایی سرچقا، مجتبی؛ «نقش خلیج فارس در جریان جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸م»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- حبل‌المتین، ۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۶ه.ق / ۱ می ۱۸۹۹م، س ۶، ش ۲۵.
- حبل‌المتین، ۲۴ جمادى‌الثانی ۱۳۱۷ه.ق / ۳۰ اکتبر ۱۸۹۹م، س ۷، ش ۲.
- حبل‌المتین، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ه.ق / ۱۵ می ۱۹۰۵م، س ۱۲، ش ۳۲.

- جبل‌المتین، ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ه.ق / ۵ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۴.
 - جبل‌المتین، ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ه.ق / ۲۳ فوریه ۱۹۰۶م، س ۱۳، ش ۲۶.
 - جبل‌المتین، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۲۸ه.ق / ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰، س ۱۸، ش ۲۰.
 - جبل‌المتین، ۲۴ رجب ۱۳۳۱ه.ق / ۳۰ ژوئن ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۵.
 - جبل‌المتین، ۸ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۱۱ آگوست ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۹.
 - جبل‌المتین، ۲۲ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۲۵ آگوست ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۱۰.
 - جبل‌المتین، ۲۹ رمضان ۱۳۳۱ه.ق / ۱ سپتامبر ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۱۱.
 - جبل‌المتین، ۱۶ محرم ۱۳۳۲ه.ق / ۱۵ دسامبر ۱۹۱۳م، س ۲۱، ش ۲۲.
 - جبل‌المتین، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ه.ق / ۲ مارس ۱۹۱۴م، س ۲۱، ش ۳۱.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان؛ تاریخ مسقط و عمان، بحرین، و قطر و روابط آنها با ایران، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- صدرهاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، دوره چهار جلدی، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳.
- کهن، گوئل؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۰.

افسانه‌های ایرانی و تأثیر روان‌درمانی آن بر کودکان^۱ (مطالعه موردی: چهل افسانه مشهور ایرانی)

مریم السادات میرحیدری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴

چکیده

کودکان از دیرباز از مخاطبان اصلی افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه بوده‌اند. افسانه‌ها با پاسخگویی غیرمستقیم به نیازها و پرسشهای کودکان و بارورساختن قوه تخیل آنها الگوی تربیتی مهمی در امر آموزش و درمان محسوب میشوند. این پژوهش بر آن است تا ضمن اشاره به برخی کارکردها و تأثیرات افسانه‌های ایرانی، تأثیر روان‌درمانی آن را بر کودکان بررسی نماید. به همین منظور چهل افسانه ایرانی که دارای بیشترین بن‌مایه‌ها و کارکردهای آموزشی، تربیتی و روان‌درمانی هستند انتخاب شدند. با اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی، جنبه‌های روانشناختی و روان‌درمانی موجود در این افسانه‌ها بر اساس مؤلفه‌هایی همچون اضطراب‌درمانی، فکرآفرینی و توانایی حل مسئله، پرخاشگری، اعتماد به نفس، پرورش عواطف و احساسات، تخیل، تصمیم‌گیری، غلبه بر ترس، سازگاری با شرایط، روابط خانوادگی و اخلاق محوری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان میدهند که افسانه‌ها، ابزار مناسبی در درمان مشکلات و اختلالات روحی و روانی کودکان هستند؛ اگرچه گهگاه برخی کارکردهای منفی نیز در افسانه‌ها دیده میشود. اما بطور کلی افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه ایرانی در فرایند روان‌درمانی جایگاه ویژه‌ای در شکلگیری شخصیت کودکان، پرورش اندیشه، کسب تجارب جدید در مواجهه با مشکلات، تخلیه هیجانی و تعادل روانی آنها دارند.

کلیدواژگان: افسانه؛ افسانه‌های ایرانی؛ ادبیات کودک؛ قصه‌درمانی؛ کودکان؛ قصه‌های عامیانه

۱. این مقاله در چهاردهمین همایش سراسری انجمن علم اطلاعات و دانش‌شناسی با موضوع «کتاب‌درمانی» بصورت شفاهی در آبان‌ماه ۱۳۹۲ ارائه شده است.

۲. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی و پژوهشگر بنیاد ایرانشناسی؛ m.s.mirheidari@gmail.com

مقدمه

افسانه‌های ایرانی، سرچشمه‌ی کهن از میراث فرهنگی و ادبی غنی هستند که گذشته‌ی تاریخی مملو از شگفتیها و زیباییهای خیال‌انگیز را برای آیندگان بازگو میکنند. افسانه‌ها قادرند تا گوشه‌های دلنشینی از آیینها، باورها و اعتقادات را در بستر مناسبات اجتماعی و ارزشهای اخلاقی و رفتاری به کودکان انتقال دهند. بی‌شک قصه‌ها و افسانه‌های کهن در زمره میراث شفاهی معتبر و کارآمدی قرار میگیرند که نقشها و کارکردهای بسیاری در نظم‌دهی رفتار، هنجارسازی روابط اجتماعی، آموزش سنتها، عقاید و باورهای پذیرفته شده معمول و تداوم‌بخشی به فرهنگ و ارزشهای دینی و اخلاقی به نسلهای آینده را خواهند داشت.

کودکان به وقایع گذشته علاقمندند. داستانهای به جامانده از گذشته، چه سینه به سینه نقل شده یا مکتوب بر جای مانده باشند، در آموزش کودکان بسیار موثرند. افسانه‌ها، باعث تقویت قوه تخیل کودک و تحریک خیال‌پروری او میشوند. بعلاوه، عامل مؤثری در تربیت اجتماعی کودک است. کودک، نیازمند چنان تربیت اخلاقی است که با ظرافت و بطور غیرمستقیم، مزایای رفتار درست و اخلاقی را به او نشان میدهد. این چیزی است که کودک آن را از راه شنیدن یا خواندن مکرر افسانه‌ها و قصه‌ها درمییابد (هاشمی جنت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). افسانه‌ها، تجربه‌های مشترک و گاه متفاوت همه اقوام در همه زمانها را با خود به همراه دارند.

تأثیر روان‌درمانی افسانه‌ها یکی از قابلیت‌های اصلی آن از گذشته‌های دور است که امروزه با نظریه‌های علمی روانکاوان و روانشناسان درآمیخته است و از آن با عنوان «قصه‌درمانی»^۱ یاد میشود.

نظریه پردازان حوزه روانشناسی کودک اختلافاتی در نگرش به این وجه روان‌درمان‌گرایانه دارند. هرچند همه آنها حاصل گفتن افسانه را برای کودکان، مفید و مطلوب ارزیابی میکنند. سرزمین ایران، از دیرباز با تاریخی غنی و مرزهایی گسترده، دارای ادبیاتی پر بار بوده است. خاستگاه ادبیات بطور عام و ادبیات کودکان بشکل خاص را باید در فرهنگ مردم جستجو کرد و افسانه‌ها نیز بمنزله شاخه‌ی از ادبیات شفاهی جزئی از فرهنگ مردم ایران بشمار میروند. گذشته گهربار و غنی ادبی و فرهنگی ایران زمین گویای کاربردهای متنوع قصه درمانی و افسانه درمانی است؛ چنانکه در بیمارستان جندی‌شاپور اهواز، پرستاران جهت مداوای مشکلات خواب،

تسکین ناراحتیهای عصبی و مهار اضطراب بیماران برایشان قصه میگفتند. در قصه‌های هزار و یک شب، شهرزاد بعنوان زنی هوشیار و سخندان و مهربان با قدرت بیانی شیوا و با نیروی خرد و تدبیر، شهریار را خونریز و خودسر و دشمن خو را با بیان افسانه‌ها و قصه‌هایی درخور حال وی، به راه انسانیت بازمیگرداند، که این امر خود بهره‌مندی از جنبه‌های درمانی افسانه‌ها و قصه‌ها در قرون میانه را نشان میدهد. همچنین در ترجمه *تقویم الصحه* اثر ابن بطالان (۴۵۸ ه.ق) نیز به تأثیر افسانه‌گویی در ایجاد آرامش و داشتن اوقاتی خوش و خوابی راحت اشاره شده است:

سبب خواب آوردن سمر و افسانه آن است که چون گوش آن را بشنود به خیال رساند و خیال به فکر رساند و فکر به تعجب مشغول شود و از گوش تقاضای سخنی دیگر نکند و بیاساید سمع از حدیث رسانیدن به خیال و همچنین دیگر حواسها و فکر همچنان به تعجب مشغول بود، زیرا بیشترین خوابی که بینند آن است که به بیداری دیده باشند یا شنیده و از این سبب گفته‌اند جز سمرهای نیکو نباید گفتن تا خواب دراز شود و در میانه خواب نترشد و هضم تباہ نشود و ...» (ابن بطالان، ۱۳۶۶: ۱۴۲-۱۴۳).

استفاده از قصه و افسانه بمنظور رفع مشکلات روانشناختی کودکان در طی سالهای اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

داستانها و افسانه‌های کهن ایرانی نیز سرشار از نکته‌ها و الگوهای مناسب در درمان بیماریها و مشکلات روانشناختی کودکان است که اغلب این مورد در رفع موانع و مشکلات روحی و روانی کودکان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

این پژوهش از آن روی اهمیت دارد که بجای بررسی سیر تحول و ریختشناسی قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی بصورت کلی، تأکید اساسی را بر بررسی جنبه‌های روان‌درمان‌گرایانه افسانه‌های ایرانی و عناصر و الگوهای اصلی دخیل در آنها در تأثیر بر ذهن و روان مخاطب بویژه کودکان قرار داده است. در این نوشتار به آن دسته از قصه‌ها و افسانه‌هایی پرداخته شده که بن‌مایه‌ها و کارکردهای آموزشی و تربیتی و روان‌درمانی را در خود جای داده‌اند، تا با بررسی و شناسایی چستی و ویژگیهای موجود در افسانه‌های ایرانی، نحوه پاسخگویی این افسانه‌ها را به برخی نیازهای معنوی و روانی کودکان مورد مطالعه قرار دهد. بدیهی است که بررسی و پژوهش در افسانه‌ها، پلی ارتباطی میان دنیای تخیل کودک، انتقال تجارب زندگی و فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم ایرانی به وی خواهد بود.

آنچه در پی می‌آید ضمن اشاره به پیشینه و جایگاه افسانه در ایران، مروری بر ویژگیهای عمومی

و خاص افسانه‌های ایرانی، کارکردها و ارزشمندیهای افسانه‌ها و نقش آنها در رشد روانی کودک و تأثیرات روان‌درمانگرایی افسانه‌ها بر کودکان دارد و به طرح ضرورتها و مزایای آن می‌پردازد. همچنین برای تجزیه و تحلیل داستانها و سنجش میزان توانمندیهای آنها در کاهش مشکلات روانی کودکان، مؤلفه‌هایی در نظر گرفته شده است.

این مؤلفه‌ها شامل: اضطراب درمانی، فکرآفرینی و توانایی حل مسئله، پرخاشگری و تسلط بر خود، رشد اعتماد بنفس، پرورش عواطف و احساسات، پرورش تخیل، تصمیم‌گیری، غلبه بر ترس، سازگاری با شرایط، روابط خانوادگی و اخلاق‌محوری است که در چهل افسانه ایرانی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در رابطه با افسانه‌درمانی، بخصوص تأثیرات درمانی افسانه‌های ایرانی بر رفتارهای روانشناختی کودکان، پژوهشهای اندکی انجام گرفته است. بیشتر منابع موجود، بیشتر به ساختارها، بن‌مایه‌ها و دیگر مسائل مربوط به افسانه‌ها پرداخته‌اند. برخی از آنها که بیشترین نزدیکی را به موضوع پژوهش حاضر داشته‌اند شامل پژوهشهای ذیل می‌باشند: حسینی (۱۳۷۰) با بررسی نظریه ولادیمیر پوپ مبنی بر وجود ساختمان واحدی برای تمامی افسانه‌ها به این نتیجه دست یافت که نظریه منع واحد در تمام قصه‌های پریان در واقع ریشه در نیاز کودکان دارد و این نیازها در سراسر جهان تقریباً یکسانند و کودکان در جریان رشد تدریجی خود به افسانه‌ها نیاز دارند. سجادی‌پور (۱۳۷۹) نیز در پژوهش خود با اشاره به برخی از مؤلفه‌های موجود در افسانه‌های ایرانی از قبیل تقدیرگرایی، قهرمان‌پروری و مواجهه و مخاطرات و مشکلات به تحلیل و بسط آنها در برخی از افسانه‌های ایرانی پرداخته است. جهازی (۱۳۸۷) در مقاله‌یی به جنبه‌های نمایی افسانه‌های شفاهی کودکان پرداخته و با ارائه خصوصیت‌های متناسب با دوره‌های مختلف رشد کودکان، شیوه‌های تبدیل این افسانه‌ها را به اثر نمایی معرفی مینماید.

اما در مورد قصه‌درمانی و اهمیت آن در تغییر نگرش، پرورش فکر سالم، رشد شخصیت، حل مشکلات کودکان و تأثیرات درمانی و روانشناختی آنها، روانشناسان و کتابداران منابع متعددی منتشر کرده‌اند؛ چنانکه پربرخ (۱۳۸۲) با تحلیل محتوای ۴۶۰ کتاب داستان مناسب کودکان در گروه سنی ۷ تا ۱۰ ساله، چهار منظر پرخاشگری، اعتماد بنفس، ترس و اندوه به این نتیجه رسیده است که در بیشتر موارد داستانهای مناسب کودکان با هدف کاهش یا درمان مشکلات روانشناختی

نوشته نشده‌اند و بیشتر جنبه‌های رشد و شکوفایی استعدادها و آموزش و سرگرمی مدنظر بوده است. شیبانی، یوسفی‌لویه و دلاور (۱۳۸۵) نیز در پژوهش خود به بررسی تأثیر قصه‌درمانی در کاهش علائم افسردگی در کودکان افسرده پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که افسردگی تمامی آزمودنیها در پایان برنامه‌ درمانی کاهش یافته است. یوسفی‌لویه، متین (۱۳۸۷) در مقاله‌یی به بررسی ارزشهای قصه و کاربرد آن در فرایندهای آموزشی و درمانی مشکلات روانشناختی کودکان پرداخته و به برخی از مهمترین فنون مورد استفاده در کاهش مشکلات روانشناختی کودکان اشاره کرده‌اند. پریخ و ناصری (۱۳۹۰) در پژوهش دیگری به بررسی میزان تأثیر برنامه‌های کتاب‌درمانی در کاهش پرخاشگری کودکان به تأثیر ده داستان مورد تأیید در کنترل و کاهش رفتار پرخاشگرانه در کودکان آزمودنی پرداخته و این نتیجه دست یافتند که به جز یک مورد، سایر رفتارهای پرخاشگرانه که در پیش‌آزمون شناسایی شده بود تا حدی کاهش پیدا کرده‌اند. صنعت‌نگار، حسن‌آبادی و اصغری‌نکاح (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی به اثربخشی قصه‌درمانی گروهی بر کاهش ناامیدی و تنهایی کودکان بی‌سرپرست مقطع ابتدایی مقیم در مرکز شبه خانواده مشهد پرداختند.

بیان مسئله

از مهمترین کارکردهای قابل توجه افسانه‌ها، کارکرد آموزشی و تربیتی آن است که در پیوندی تنگاتنگ با احساس لذت در خواننده است. افسانه‌ها گونه‌های متنوع و فراوانی دارند و هر کدام با تمام یا بخشی از جامعه در ارتباطند.

وقتی مخاطب و شنونده افسانه‌ها توانست از طریق لذت بردن و سرگرم شدن با قصه و افسانه خود ارتباط برقرار کند، بطور ناخودآگاه با مضمونهای موجود در آن تماس مییابد و سعی میکند این مضمونها را برای لذت بیشتر، جذب و درونی نماید و در نتیجه اصول اخلاقی و تربیتی آنها هم به او منتقل میشوند.

امروزه روانشناسان و مربیان تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده‌اند که انسانها توان پذیرش بیشتری در فراگیری مسایلی را دارند که بطور غیرمستقیم به آنها آموزش داده میشود. این امر به شیوه‌یی مطلوب در افسانه‌ها تجلی یافته است.

کسانی که قصه‌ها را نقل میکنند، بیشتر آن را از بزرگان خود آموخته‌اند و حال بدون اینکه منظور از پیش‌تعیین‌شده‌یی داشته باشند، تجربه‌های کنونی خود را از زندگی وارد افسانه‌ها میکنند و

مخاطبان هم که عمدتاً کودکان هستند بشکل غیرمستقیم این تجربه‌ها را در خود درونی می‌کنند. باید توجه داشت که «جوهر تربیتی قصه‌ها» در سه چیز نهفته است: یکی، محدوده اسطوره‌یی آنها، دیگری، یکی شدن اخلاق و زیبایی برای نشان دادن تفوق خوب بر بد و همچنین فلسفه دیالکتیک تضادها (میراکلیس، ۱۳۶۳: ۲۲۱). در واقع هر سه جوهر بنوعی به خصلت اخلاقی انسان مربوط میشوند و بازگوکننده این واقعیت هستند. «یکی از وجوه اشتراک تمام این داستانها، برتری انکارناپذیر اصول اخلاقی است» (محجوب، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

یکی از نکات قابل توجه درباره افسانه‌ها و کارکردهای آن، به وجه «ادبیاتی بودن» این مجموعه‌ها مربوط میشود. از مهمترین نشانه‌هایی که میتوان قصه‌ها را در زمره چنین آثاری طبقه‌بندی کرد، داشتن دست‌کم دو وجه ارتباط بسیار نزدیک با تخیل و نیز احساسهای عمیق بشری است. بیشتر افسانه‌ها بخاطر تماس با درونیت‌ترین اعتقادات انسان که در نهاد هر فردی از ابتدای حیات بودیعت نهاده شده و در میان همه مردم جهان در تمامی زمانها صورتی تقریباً ثابت داشته است و اینکه هنر اصیل هم هنری محسوب میشود که بتواند با همه ابناى بشر ارتباط برقرار کند و آنها را به هم پیوندند، از لحاظ وجه هنری بسیار مطلوب و دارای شخصیت جهانی است (سمندری، ۱۳۸۷: ۲۵). بتلهایم^۱ معتقد است: افسونی که ما با شنیدن یا خواندن قصه احساس میکنیم و به آن واکنش نشان میدهم، از ارزشهای روانشناسانه آن حاصل نمیشود. هر چند آن ارزشها را نیز در بردارد. بلکه از کیفیتهای ادبی قصه بمثابة یک اثر هنری ناشی میشود. اگر قصه در درجه اول اثر هنری نبود، نمیتوانست روی کودک تأثیر روانی داشته باشد.

قصه‌ها بینظیرند، نه فقط بعنوان یک نوع ادبی، بلکه بمثابة آثار هنری که هر مخاطبی حتی کودک میتواند آنها را کاملاً درک کند (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۲۷).

یکی دیگر از کارکردهای افسانه‌ها، پاسخگویی آنها به نیازهای مردم در روزگاران مختلف است. «نیاز، عبارت است از نیرویی که از ذهن و ادراک آدمی سرچشمه میگیرد و اندیشه و عمل او را چنان تنظیم میکند که فرد به انجام رفتار میپردازد تا وضع نامطلوبی را در جهتی مطلوب تغییر دهد و حالت نارضایتی را به رضایت و ارضای نیاز تبدیل کند» (رحیمی نیک، ۱۳۷۴: ۱۰).

از دیگر کارکردهای افسانه، انتقال حافظه قومی به کودکان است؛ چنانکه حافظه قومی را از راهی غیرمستقیم به کودکان آموزش میدهد.

کودکان، همانطور که امروزه از آموزش مستقیم بیزار هستند، بطور قطع در گذشته نیز چنین بوده‌اند. افسانه‌ها، همچون ابزاری مادی و معنوی در خدمت انسانها قرار گرفته‌اند تا میراث فرهنگی خود را از راه حافظه قومی منتقل نمایند. اما خصلت ابزاری افسانه‌ها در این حد نمی‌ماند و شامل کارکرد درمانی نیز میشود.

قصه‌درمانی، روشی غیرمستقیم در انتقال پیامهای مهم و یادگیری رفتار سازگارانه در یک زمینه اجتماعی است. قصه و افسانه، ابزار آموزشی و خلاقیتی است که با آن میتوان مهارتهای مختلفی مانند مهارتهای اجتماعی، حل مسئله و مهارت خودآگاهی را به کودکان یاد داد. آنچه مشخص است اینکه داستانها و افسانه‌های کودکان در بیشتر موارد با هدف کاهش یا درمان مشکلات روانشناختی گردآوری نشده‌اند و بنظر میرسد رشد و شکوفایی استعدادها، آرامبخشی و لذت‌بخشی، آموزش و سرگرمی بیشتر در آنها مورد توجه قرار گرفته است.

در روانشناسی عقیده بر این است که بنای شخصیت انسان تا هفت سالگی شکل میگیرد. در دوران رشد روانی، قصه‌ها و داستانهایی که برای کودکان گفته میشود بصورت غیرقابل توصیفی میتواند در شکلگیری شخصیت محکم و آگاه نقش داشته باشند. در روند رشد روانی- شخصیتی کودک با بیان قصه‌های مناسب میتوان بسیاری از نکات مثبت و سازنده را در درون وی نهادینه ساخت تا در روند زندگی، فردی پایدار، سالم و موفق باشد. از سویی دیگر با توجه به حالات روانی کودکان میتوان قصه‌هایی را انتخاب نمود که با کمک درمانگر یا قصه‌گو بعضی از حالات بازدارنده روانی را در آنها کاهش داده یا از بین ببرد؛ مثلاً برای کودکی که دچار حالت ترس و اضطراب است، میتوان قصه‌هایی را بیان کرد که نه تنها ترس و اضطراب را در وی از بین میبرد، بلکه در او شهامت و شجاعت را پایه‌ریزی میکند. درمانگر یا قصه‌گو میتواند از طریق انتخاب قصه‌های مناسب موانع ذهنی کودک را از بین برده و بسیاری از هراسهای روانی و محدودیتهای ذهنی وی را مرتفع سازد.

مهاجری در بخشی از مقدمه کتاب خود با اشاره به عملکرد مثبت افسانه‌ها مینویسد: ارزش دادن به خیر، نیکی، زیبایی و تربیت اخلاقی کودک و بیان مقابله و تضاد بین خوب و بد، زشت و زیبا و نیرومند و ضعیف از نقاط مثبت افسانه‌هاست. در افسانه‌ها همیشه خوبی و زیبایی بر بدی و زشتی چیره میشود و بدین ترتیب، قانون تضادها در تحول طبیعت و تاریخ به کودک معرفی میشود (مهاجری، ۱۳۸۲ (الف): ۶).

پیام‌های افسانه نیز بیشتر در ارتباط با همین شخصیت‌های خوب و بد شکل میگیرد. از آنجایی

که بن‌مایه اصلی افسانه‌های ایرانی مصاف خیر با شر است که سرانجام خیر بر شر پیروز می‌شود، مخاطب درمی‌یابد که این پیروزی تنها با استقلال، شجاعت، جوانمردی، بیداری و غلبه بر دودلیها بدست می‌آید. جوان در این راه پر پیچ و خم، در آزمون نفس، در تنگناهای وسوسه‌های مهم برای رسیدن به کمال، باید از تلاطمات درونیش گذر کند (حاج نصرالله، ۱۳۸۳: ۷۰).

افسانه‌ها و قصه‌ها از نظر روانشناسی دارای اهمیت فراوانی هستند. آنها با وجود پشتوانه‌های اسطوره‌یی- افسانه‌یی از هر سه بخش دستگاه روان، یعنی نهاد، خود و فراخود سخن می‌گویند و راه هماهنگ کردن آنها را نشان می‌دهند. قصه‌های عامیانه و افسانه‌ها با زبان اشاره و نماد سخن می‌گویند که نماینده محتویات ناخودآگاه است. این نمادها همزمان به ذهن خودآگاه و ناخودآگاه انسان، یعنی هر سه جنبه نامبرده روان‌خطور می‌کند. به همین دلیل میتوان با تحلیل نمادشناسی و نشانه‌شناسی افسانه‌ها و با نگرشی روانکاوانه آنها را مورد تحلیل قرار داد (حسینی، ۱۳۹۴: ۸).

امروزه از افسانه‌ها و قصه‌ها با توجه به دسته خاصی از مشکلات مشخص افراد تحت درمان، بهره‌های بسیاری برده می‌شود. افسانه‌درمانی و قصه‌درمانی کمک می‌کند تا فرد بتواند با ضمیر باطنی خود و منابع درونی آن ارتباط ایجاد کرده و از نیروهای مثبتش برای حل مشکلات زندگی خود کمک بگیرد. روانشناسان بسیاری در بخش افسانه‌درمانی و قصه‌درمانی مشغول تحقیق هستند و به نتایج جالبی دست یافته‌اند که برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و بخش روان‌درمانی حائز اهمیت است. روان‌درمانگران در روان‌درمانی کودکان در مقایسه با بزرگسالان همواره با مشکلاتی روبرو هستند که کار درمانگری را با دشواری مواجه می‌سازد. محدودیتهای شناختی و زبانی کودکان از یکسو و انگیزش پایین کودکان برای مشارکت در جلسات و فعالیتهای روان‌درمانی از سوی دیگر باعث شد تا از قصه‌درمانی بعنوان یکی از روشهای عالی در مشاوره و روان‌درمانی کودکان استفاده شود؛ چرا که کودکان نمیتوانند به سادگی افکار و احساساتشان را شناسایی و ابراز کنند، به همین دلیل قصه‌گویی از بهترین شیوه‌های موجود در مشاوره با کودکان محسوب می‌شود.

روش تحقیق

این پژوهش، بصورت تحلیلی و کتابخانه‌یی و با شیوه جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها انجام گرفته است. پژوهش حاضر برآن است تا با بررسی و شناسایی چستی و ویژگیهای موجود در افسانه‌های ایرانی، نحوه پاسخگویی این افسانه‌ها را به برخی نیازهای روانی و معنوی کودکان ایران مطالعه

نماید؛ از جمله: *قصه‌های ایرانی* (انجوی شیرازی)، *افسانه‌های کهن ایرانی* (فضل‌الله مهدتی) و *مجموعه افسانه‌های ایرانی* (زهرا مهاجری (ب)).

در این نوشتار چهل افسانه ایرانی از منابع کهن قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا الگوهای رفتاری مناسب در این افسانه‌ها بر اساس متون روانشناسی و مشورت با متخصصان و با توجه به روشهایی که برای کاهش یا رفع هر مشکل توسط متخصصان روانشناس یا ادبیات کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرند، شناسایی شده و مؤلفه‌های هر یک از مشکلات روانی کودکان استخراج گردیده و سپس با توجه به جنبه‌های روانشناختی و روان‌درمانی موجود در قصه‌ها، به تحلیل آنها پرداخته شده است. افسانه‌های بررسی شده عبارتند از: کدو قلقله‌زن؛ شنگول و منگول؛ ماه پیشونی؛ پهلوان پنبه؛ پیرمرد و خارکن؛ پیه‌سوز طلا؛ خاله سوسکه؛ سنگ صبور؛ هفت برادر و خواهر مهربان؛ خاله گردن دراز؛ نمکک؛ نخودی؛ سعد و سعید؛ نمکی؛ گل خندان؛ کچل و شیطان؛ مرغ طوفان؛ مهراناز؛ پیله‌ور؛ افسانه آه؛ درخت سیب و دیو؛ شیرشکر؛ بز؛ مکر و حيله زن؛ دیوانگان؛ لجهاز؛ پرنده آبی؛ غوزه؛ چل گیس؛ قباسنگی؛ کچل مم سیاه؛ نارنج و ترنج؛ حسن چوپان؛ بی‌بی حور و بی‌بی نور؛ گوهرشاه و مرغ قهقهه؛ هفت نیلوفر؛ راه و بی‌راه؛ پرنده طلایی؛ پسر تاجر عمو نوروز.

بیان این نکته لازم است که مقصود ما از افسانه‌ها، تنها صورت شفاهی آنها را شامل می‌شود و منابع مکتوب و ثبت‌شده قصه و آثار بازنویسی، بازآفرینی موجود از قصه‌ها که در گستره تاریخ ادبیات بشکل کتاب یا اشکال مادی دیگر هستند و از دگرگونی و حرکت بازمانده‌اند را در بر نمی‌گیرد. ادبیات شفاهی و پدیده‌های فولکلوریک عرصه زمانی مشخصی ندارند و بصورت یک سیستم زنده و پویا، مدام در حال حرکت و دگرگونیند و بصورت سینه به سینه انتقال می‌یابند. البته توجه به این نکته هم ضروری است که وقتی بخواهیم به بررسی نمونه‌ی این قصه‌های عامیانه بطور مستقل بپردازیم، ناگزیریم به منابع مکتوبی که بصورت گردآوری توسط پژوهشگران امروزی در اختیار ما هست، استناد کنیم و از آنها بهره‌برداری نماییم. در تهیه این منابع سعی شده از منابعی استفاده شود که کمترین دخل و تصرف در اصل افسانه‌ی که از سوی افسانه‌سرایان نقل می‌شود صورت گیرد.

بحث و بررسی

برای تجزیه و تحلیل داستانها و سنجش میزان توانمندیهای آنها در کاهش مشکلات روانی کودکان،

مؤلفه‌هایی در نظر گرفته شده است. این مؤلفه‌ها شامل اضطراب‌درمانی، فکر آفرینی و توانایی حل مسئله، پرخاشگری و تسلط بر خود، رشد اعتماد بنفس، پرورش عواطف و احساسات، پرورش تخیل، تصمیمگیری، غلبه بر ترس، سازگاری با شرایط، روابط خانوادگی و اخلاق محوری است که در تک‌تک داستانها بررسی شده و افسانه‌های دارای این مؤلفه‌ها در جدولی ارائه گردیده‌اند. **اضطراب‌درمانی:** گاهی ترسها و وقایع اضطراب‌آوری که برای بزرگسالان بصورت ساده‌یی رفع شده‌اند برای کودکان وحشت‌آور و ترسناک است؛ چرا که کودکان در مواجهه با مسائل و رویدادهای دشوار زندگی از قدرت دفاعی محدودی برخوردارند. برای تمامی کودکان طبیعی است که اضطرابهای خاصی را در مراحل از زندگی تجربه کنند (مانند: ترس از تاریکی، توفان، حیوانات، هیولاها، گم شدن، تصادف، دوری از والدین و). اما برخی از کودکان از سایرین مضطربترند و نیاز به اعتماددهی و درمان دارند. اضطراب زمانی در کودک تبدیل به مشکل میشود که شروع به متأثر کردن زندگی روزانه و عملکرد وی میکند.

یکی از منافع عمده و اصلی قصه‌درمانی، رفع اضطراب است. هنگامی که کودک کشف میکند کودکان دیگری نیز در احساسها و تجارب وی شریک هستند، احساس آرامش میکند. دانستن این موضوع از احساس تنهایی و انزوای کودک میکاهد و احساس امنیت و خوشبختی را در وی تقویت میکند (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

بکمک شخصیت‌های موجود در افسانه‌ها، کودکان اضطراب را بمعنای واقعی آن تجربه میکنند و این بهترین شیوه برای تصور وحشت از تنهایی و ترس در کودک است؛ مثلاً در داستان شنگول و منگول آیا باید از گرگ ترسید؟ بدینگونه است که کودک درمییابد باید اضطراب و دلواپسی را از خود دور ساخته و به تفکر منطقی روی آورد. در داستان نمکک، شاید تصور اسیر شدن در قلعه غول، تجربه‌یی اضطراب‌آور و ترسناک برای کودک بشمار آید، اما در ادامه قصه با شکسته شدن شیشه عمر غول، این ترس به تفکری منجر خواهد شد که تسلط بر اوضاع و نه‌راسیدن در شرایط دشوار از نتایج شگفت‌آور آن خواهد بود.

فکر آفرینی و توانایی حل مسئله: کودک با خواندن افسانه درمییابد که انسان با معجزه به کاری موفق نمیشود. اگر قهرمان داستان در همه جا توفیق پیدا میکند و از خطرات نجات مییابد، به این علت است که در کار خویش دانایی، ابتکار و شجاعت به خرج میدهد؛ مثلاً در افسانه کدو قلقله‌زن کودک درمییابد تنها با تفکر و تدبیر است که میتوان مشکلات را پشت سر نهاد. در افسانه‌ها معمولاً کودک خود را جای قهرمانان قصه گذاشته و با آنها همراه میشود و برای حل مشکلات

آنها به فرضیه‌سازی و ارائه راه‌حلهای ابتدایی میپردازد که قصه‌گو یا درمانگر میتواند با هدایت این فرایند، مهارتهای حل مسئله را در حد و اندازه کودک به او منتقل نماید.

افسانه‌ها، تصویرهای نمادی خیالی برای حل مسئله ارائه میدهند، اما در عین حال مسائلی که در اینگونه داستانها مطرح میشود، یک رشته مشکلات معمولی است؛ مانند رنج و عذاب کودک از حسادت برادران و خواهران و تبعیض درباره او؛ چنانکه در قصه ماه پیشونی مبینیم. اینچنین است که افسانه‌ها اندیشه کودک را درباره تکامل خویش رهبری میکند، بی‌آنکه به او بگوید که این تکامل چگونه باید باشد، بلکه به او امکان میدهد که خود نتیجه‌گیرهای لازم را بنماید و چنین روشی میتواند موجبات رشد واقعی کودک را فراهم سازد؛ مثلاً در افسانه نخودی، قهرمان داستان با درایت و تیزهوشی خود میتواند دیو را فریب دهد و داخل تنور بیندازد و یا در افسانه کچل و شیطان، کچل با ابتکار و دانایی خود میتواند شیطان را فریب دهد؛ چنانکه شیطان پس از فهمیدن این موضوع میگوید: «ای خاک بر سر من که با همه شیطنتم از یک کچل رودست خوردم».

پرخاشگری و تسلط بر خود: پرخاشگری رفتاری است که با قصد آسیب رساندن بدنی یا کلامی به فرد دیگر یا از بین بردن اشیاء بروز میکند. نظرهای مخالف تصور کودک، خشم او را برمی‌انگیزد و او میپندارد که هر آنچه او فکر میکند صحیح است و چون توانایی درک تمامی جوانب مربوط به یک مسئله را در تصمیمگیری یا عکس‌العمل ندارد، دچار اشتباه شده و به پرخاشگری روی می‌آورد.

برخی پژوهشها حاکی از آن است که میان تماشای برنامه و فیلمهای خشونت‌آمیز و اعمال پرخاشگرانه کودکان ارتباط مستقیمی وجود دارد. در حالی که انجام فعالیتهایی همچون شرکت در کلاسهای موسیقی و نقاشی و کتابخوانی، آرامش روحی و شناخت صحیح را در کودکان تقویت میکند. در برخی داستانها شخصیتها در مقابل برخورد با مسائل و مشکلات در زندگی، خونسردی پیشه میکنند و با وجود آزار و مورد ظلم قرار گرفتن، خشم خود را فرومینشانند و تصمیم صحیح میگیرند.

در برخی داستانها نیز ناکامی و شکست شخصیت داستان در اثر داشتن رفتار پرخاشگرانه نشان دهنده پیامد رفتاری اوست؛ مثل پیامد رفتار نادرست خواهر ماه پیشونی در داستان ماه پیشونی. چنین پیامدی به کودک می‌آموزد که باید رفتار صلح‌آمیزی داشته باشد تا به آرامش و مقصود خود برسد و یا در افسانه کچل و شیطان، کچل نشان میدهد که با آرامش و گذشت زمان و تسلط بر خود تمامی امور بنفع او تمام خواهد شد.

اعتماد بنفس: اعتماد بنفس و اعتقاد به خویشتن، لازمه رشد شخصیت و توانمندی برای کنار آمدن با چالش‌های زندگی است. احساس توانایی و اعتقاد شخصی به اینکه "من میتوانم"، پایه رشد و پرورش اعتماد بنفس است و برعکس احساس ناتوانایی و قادر نبودن به انجام کار نیز کاهش اعتماد بنفس را در پی دارد. بنابراین برای پرورش اعتماد بنفس و ایجاد حس خودارزشمندی، باید احساس توانایی را در کودک تقویت کرد.

بمنظور تقویت اعتماد بنفس کودکی که در اثر حوادثی در زندگی به باورهای منفی و برداشتهای غیرواقعی از خود رسیده و از ترس بی‌کفایتی و ناتوانایی، از برخورد با امور و افراد اجتناب کرده و گوشه‌گیر میشود، افسانه‌ها بسیار راهگشا هستند. به همین منظور در برخی افسانه‌های ایرانی، قهرمانانی وجود دارند که تصویر ذهنی مثبتی از خود داشته و تصمیمهای درستی میگیرند و باور دارند که اگر تلاش کنند، توانایی انجام هر کاری را دارند. ارائه برخی از این افسانه‌ها الگوهای مناسبی را در اختیار کودک قرار میدهد (مانند: افسانه کدو قلقله‌زن، پهلوان پنبه و پرنده آبی، شیرشکر و ...)؛ مثلاً در افسانه درخت سیب و دیو، پدر به پسر کوچکتر اخطار میدهد که از انجام کاری که برادران بزرگتر قادر به انجام آن نبوده‌اند، برنخواهد آمد، اما پسر کوچکتر با اصرار و اعتماد بنفسی که به خود داشت، خود را در انجام کار توانا مییابد. البته برخی افسانه‌ها نیز دارای اعتماد بنفس بیش از حد هستند و تصویر غیرواقعی و کاذبی از خود نشان میدهند.

پرورش عواطف و احساسات: فایده دیگر افسانه‌ها، کمک به درک مشکلات عاطفی کودکان و حل مسائل مربوط به رشد عاطفی - روانی آنان است. در بیشتر افسانه‌های ایرانی، نمادهای عشق و محبت به ناتوانان، خانواده و یا حیوانات موج میزند. قهرمانان افسانه به افراد در خطر پناه میدهند، در ماندگان را تکریم میکنند و در انتها نیز برای وفاداری و کوشش خود پاداش دریافت میکنند. افسانه‌هایی که از گذشت و فداکاری و دوستی در برابر دیگران سخن میگویند، ایمنی عاطفی در کودک پدید می‌آورند و کودک با شنیدن این افسانه‌ها، ارتباط دو انسان با یکدیگر و مهر ورزیدن و مورد محبت قرار گرفتن را باور میکند؛ مثلاً در افسانه پیلهور، پسر با محبت و عشق خود به حیوانات و دادن تمامی اندوخته خود برای نجات جان آنها، پاداش کار نیک خود را دریافت میکند.

پرورش تخیل: شاخصترین عنصر خلاقیت، تخیل است. بتلهایم با اشاره به مثبت بودن کارکرد جادو و تخیل در افسانه‌ها میگوید:

باید دانست شخصیت حقیقی کودک، متمایل به جادو و تخیل است و کودک نیاز دارد که پیش از آشنا شدن به واقعیت بزرگسالی، یاد بگیرد که چگونه نیروهای غیرعقلانی درون خویش را مهار

کند و از آنها در هراس نباشد. در واقع قصه‌ها به کودک می‌آموزند که هنوز کوچک است و نیازمند یاری است، اما نباید نگران باشد؛ چرا که این یاری را بدست خواهد آورد. در سراسر جهان کسانی پیدا میشوند که به کمک و یاری دیگران بشتابند. رویاها و خیال‌پردازیها و ارتباط امور خیالی، برای کودک بسیار مفید است و قصه‌ها باعث انگیزش این امر در کودک میشوند (همان: ۴۷).

از این سطور میتوان چنین برداشت کرد که نوجوانانی که در کودکی افسانه‌های جن و پری نشنیده‌اند، بر اثر بی‌اعتقادی به جادو در دورانی از زندگی خود، قادر به مقابله با ناملایمات زندگی بزرگسالی نمیشوند. این تصور بطورقطع درست نخواهد بود که زندگی سرشار از خیال‌پردازی، سد راه توانایی فرد برای دست و پنجه نرم کردن با واقعیات زندگی است.

تصمیمگیری: افسانه‌ها با بالا بردن توانایی کودکان در درک دنیای اطرافشان، آنان را برای تصمیمگیریهای آگاهانه و حل مسائل زندگی و انتخابهای منطقی یاری میدهد. بخش بزرگی از زندگی انسانها وابسته به تصمیمگیری و نحوه انتخاب آنهاست. تجربه‌هایی که کودکان از طریق تصمیمگیریهای خوب و بد در کودکی بدست می‌آورند، آنها را در بزرگسالی مسئول و مستقل میسازد. تصمیمگیری موجب احساس تملک بر عمل و پذیرش مسئولیت نتایج آن در کودکان میشود؛ چنانکه در داستان شنگول و منگول، زمانی که گرگ تمامی نشانه‌های مادر بزغاله‌ها را درست بیان میکند، ناگهان بچه‌ها دچار احساسات شده و در را بر روی او باز میکنند و این امر نشان از تصمیمگیری احساسی آنها دارد که عواقب خوبی را برایشان در پی نداشت. اما در داستان افسانه آه، قهرمان داستان با بکارگیری قدرت اندیشه و دوران‌دیشی و تصمیمگیری در انتخاب راه، رفتاری عقلانی از خود نشان داده و در مقابل نیروهای پلید پیروز میگردد. این افسانه با نشان دادن مهارت تصمیمگیری بر اساس عقل و منطق، کودک را بسمت تصمیمگیریهای عاقلانه سوق میدهد.

غلبه بر ترس: بتلهایم در کتاب کاربردهای افسون در اینباره میگوید:

در پس پرده‌های وحشتناک افسانه، که چهره‌های ترسناک و اضطراب‌آور و عجیب و غریب دیوها و اژدها وجود دارد، منافاتی با دلگرمی و اطمینان دادن به کودک ندارد. وقتی دل‌نگرانیهای کودک امکان پیدا میکنند که در وجود یک دیو یا اژدها تجسم یابند و کودک آن را مغلوب کند و بر آن مسلط شود یا آن را نابود سازد، این دل‌نگرانیها تسکین پیدا میکنند و آرام میگیرند. این قبیل افسانه‌ها به کودک نمیگویند که دل‌نگرانیها و هراسها و خشونت‌ها مهم نیست و نباید از آنها ترسید بلکه میگویند اینها خیلی وحشتناک است، اما او نباید نومید شود، زیرا همه‌کس در جهان

مجبور به رویارویی با این خطرات است و شگفت آنکه او نه تنها موفق به نجات خویش خواهد شد، بلکه حتی از پدر و مادر هم پیش خواهد افتاد، درحالی که کودک خیال میکند بدون پدر و مادر قادر به ادامه زندگی نیست (همان: ۲۰۰).

اصولاً کودک از شش سالگی به بعد گاهی نیاز دارد که تا حدی ترس و اضطراب را تجربه کند و راه مقابله با ترس را هم بیاموزد (مهاجری، ۱۳۸۲ الف: ۶۳). ترس پدیده‌ی کاملاً طبیعی در روند رشد کودکان است و معمولاً به شکل پیش‌بینی شده‌ی اتفاق می‌افتد. البته باید توجه داشت اگر کودک بیش از حد معمول از صحنه‌های ترسناک یک افسانه بهراسد، مسلماً تمامی این ترس، حاصل قصه نیست و بخش عمده‌ی آن، نتیجه تلقینی است که به خودش می‌کند. از اینرو در چنین مواردی باید والدین کودک به روانپزشک مراجعه کنند، تا دلیل واقعی این ترس عمیق در کودک روشن شود.

داستانهای ترسناک، بجای ترساندن بچه‌ها، توجه‌شان را جلب میکنند و راه‌حلهایی را برای مقابله با ترسها پیش پایشان می‌گذارند. بدین طریق، داستانهای ترسناکی که راه‌حلهایی برای غلبه بر ترس در اختیار کودک می‌گذارند، باعث افزایش حس اطمینان و اعتماد بنفس در کودک میشوند. بیشتر افسانه‌های ایرانی، قهرمان داستان میکوشد ترس را بشناسد و با آن مقابله کند. ارائه الگوهای شجاعت بجای فرار از عامل ترس از راههای خلاقانه و مناسبی است که در افسانه‌ها از آن استفاده شده و پیامد و پاداشی نیز برای قهرمان داستان در پی داشته است؛ مثل افسانه ماه پیشونی، هفت برادر و خواهر مهربان، چل‌گیس و ... که این انگیزه را به کودک میدهد تا با همانندسازی، تلاش کند تا شجاع بوده و به مقابله با عامل ترس بپردازد یا حتی روشهایی که قهرمان داستان در کاهش ترسها بکار میبرد تا با خونسردی در لحظه مناسب به انجام تصمیم درست مبادرت ورزد؛ مثل افسانه کدوی قلقله‌زن.

سازگاری با شرایط: سازگاری با محیط اطراف و شرایط گوناگون ایجاد شده در زندگی، برای هر فردی لازم و ضروری است.

به همین دلیل کودکان باید در نخستین سالهای زندگی با راهکارها و شرایط سازگاری با محیط و افراد پیرامون خود آشنا شوند؛ چراکه بخاطر نداشتن توانایی کافی در انطباق با شرایط و موقعیتهای گوناگون، فرد از سوی جامعه بشدت طرد شده و تعاملات اجتماعی وی را به پایینترین سطح میرساند. کودک با همانندسازی خود با قهرمانان این افسانه‌ها، برخی الگوهای رفتاری خود را تعدیل کرده و تغییرات عمده‌ی در رفتار خود پدید می‌آورد. به این ترتیب وی با شنیدن

افسانه‌هایی از این دست روشهای جدیدی را در چگونگی ابراز عواطف و سازگار شدن با محیط اطراف بکار برده و با تعمیم آنها در زمینه‌های مشابه زندگی خود، مهارتهای سازگاری و راه و رسم زندگی با دیگران را می‌آموزد.

روابط خانوادگی: محتوای برخی از افسانه‌ها روابط خانوادگی است؛ پدر و فرزند، دختر و مادر، فرزندان کوچکتر با بزرگترها؛ مانند: ماه‌پیشونی، پیرمرد خارکن و تاجری که زنهایش را تنها میگذاشت و به سفر میرفت.

خواندن این افسانه‌ها وسیله‌ی است برای آشنایی کودکان با بحرانها و مشکلات خانوادگی و نحوه‌ی مقابله و برخورد با آنها و احساس امنیت و این نکته که در مواقع لزوم بتوانند روابط خانوادگی را رها کرده و آزادانه راه خود را در زندگی بیابند. یکی از پیامهای مهم افسانه‌ها این است که آدمی هرگز با معجزه به انجام کاری موفق نمیشود و اگر میبینیم قهرمانان قصه‌ها در همه‌جا توفیق پیدا میکنند و از مهلکه نجات مییابند، تنها بدین سبب است که در کار خود شجاعت، ابتکار و پشتکار به خرج میدهند؛ مثلاً در افسانه هفت برادر و خواهر مهربان، عشق و فداکاریهای خواهر به برادرانش، موجب رهایی و خوشبختی آنها میشود.

اخلاق محوری: از تأثیرات مثبت دیگر افسانه‌ها میتوان به ارزش دادن به خیر و نیکی، زیبایی و تربیت اخلاقی کودک اشاره کرد. مجموعه‌ی از درسهای اخلاقی مسلم نیز در افسانه‌ها وجود دارد؛ مانند اینکه صداقت، تقوی و پرهیزکاری بی‌پاداش نمیماند و انسان شریر، سرانجام کیفر میبیند. مثلاً در افسانه‌های عاشقانه میبینیم که فقط عاشق صادق، جوانمرد و بردبار پیروز میشود. در افسانه‌های عامیانه هرگز توصیف صحنه‌های عاشقانه و دور از اخلاق مشاهده نمیشود و به همین جهت، خواندن این قصه‌ها نه تنها برای کودک زیانبار نیست، بلکه در تلطیف عواطف و احساسات وی و تحکیم ارزشهای انسانی نقش بسیار مؤثری دارد.

مفاهیم اخلاقی در افسانه‌ها در خدمت نیکی و مقابله با بدیها صورت میگیرد و این مقابله‌ها در اشکال مختلف در افسانه‌ها عرضه میشود؛ فقیر و غنی، نیکی و بدی، روشنی و تاریکی، ظالم و مظلوم، زشت و زیبا، نیرومند و ضعیف و ... که بطور مداوم در ستیزند و قانون تضاد را در تحول طبیعت و تاریخ به کودک می‌شناسانند (معمدی، ۱۳۸۴). به هر حال این دوگانگی موجود در افسانه‌ها، مسئله اخلاق را مطرح میکند و نیز پیشرفت آدمی را بسوی آرمانگرایی هموار میسازد؛ همان چیزی که چنانچه در بزرگسالی فاقد آن باشد، دستخوش سرگردانی و نومیدی خواهد گردید (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۴۵۸)؛ مثلاً در افسانه گل خندان، پدر دختر در شرایط بد اقتصادی درستکاری

پیشه کرده و با آنکه تمام زندگی خود را از دست می‌دهد، اما قرض مردم را ادا میکند و یا در افسانه آه، دختر، با تدبیر، مشکلات را برطرف کرده و خیانت‌های اطرافیان را افشا مینماید و کماکان به اعتقادات خود نیز وفادار میماند.

معصومیت و بیگناهی دختری که برای ادامه زندگی و یا یافتن سرپناهی و آغوش امنی چون مادر از یاری گرانی چون دیوان، پریان، پرنندگان و... کمک میگیرد و آنقدر می‌ایستد و مبارزه میکند تا ظالم و بدجنس نابود شود.

این ویژگی در همه قصه‌ها کماکان دیده میشود و این راز جاودانگی خیر در برابر شر است که همه بشری است و مرز و مکان نمیشناسد. در حقیقت افسانه‌ها چنان به اخلاقیات میپردازند که تأثیری باورنکردنی از پاداش حتمی نیکی و جزای قطعی بدی و پلیدی را در ذهن کودکان متبادر میکنند.

امید به آینده: امید داشتن از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در کاهش اندوه و جلوگیری از افسردگی است. یکی از بارزترین مضمونهای افسانه‌ها نیز خوشبینی و امید به آینده است. در قصه‌ها هیچ امر محالی وجود ندارد.

با امید به همه‌جا میتوان رسید. آنگاه که قهرمان قصه از چاره در میماند، همیشه امید به پیری راهدان هست که این راهنما گرد و یا وسیله سحرآمیزی در اختیار قهرمان بگذارد، تا او را به سرمنزل مقصود برساند. هر مانعی که در برابر قهرمان قرار گیرد با نیروی امید و خوشبینی برداشتنی است. همین مایه امید و آرزو است که مایه انگیزش عاطفی مخاطب را به قصه فراهم میکند. افسانه‌ها مایه پرورش امید و خوشبینی در ذهن کودک است. اینچنین است که افسانه‌ها کودک را به آینده و فرجامی نیکو امیدوار میسازند (همان: ۵۲).

نیاز کودک به امنیت در او دلبستگی پدید می‌آورد. افسانه‌هایی که دارای مضمون امید هستند، عشق به زندگی را به کودک منتقل میکنند و به او می‌آموزند که با وجود فقدانها و کمبودها، زندگی کماکان جریان دارد و باید امیدوار باشد. این امید در اوج افسردگی و ناکامی به او وعده خواهد داد که روزی تمام غمها و ناراحتیها پایان خواهد یافت. افسانه‌ها یکی از مهمترین ابزارهای تقویت امیدواری در پرورش روحیه کودکان هستند که به آنها می‌آموزند که چگونه با چالشها و فراز و نشیبهای زندگی کنار آمده و با امید به آینده از شکستها نهراسیده و با سعی و تلاش به اهداف خود دست یابند.

جدول ۱. مؤلفه‌های استخراج شده از افسانه‌ها و افسانه‌های دارای این الگوها

ردیف	مؤلفه‌ها	افسانه‌های دارای این الگو
۱	اضطراب درمانی	شنگول و منگول؛ کدو قلقله‌زن؛ خاله سوسکه؛ پيله‌ور؛ کچل مم سیاه؛ راه و بی‌راه
۲	فکرآفرینی و توانایی حل مسئله	قباسنگی؛ پرنده آبی؛ ماه پیشونی؛ پیه‌سوز طلا؛ کچل و شیطان؛ درخت سیب و دیو؛ کچل مم سیاه؛ چل گیس؛ نخودی؛ سعد و سعید؛ نمکی؛ افسانه آه؛ شیرشکر؛ مکر و حيله زن؛ دیوانگان؛ کدو قلقله‌زن
۳	پرخاشگری و تسلط بر خود	سنگ صبور؛ ماه پیشونی؛ کچل و شیطان؛ بی‌بی حور و بی‌بی نور
۴	رشد اعتماد بنفس	کدو قلقله‌زن؛ پهلوان پنبه؛ پرنده آبی؛ کچل مم سیاه؛ نمکک؛ نخودی؛ کچل و شیطان؛ درخت سیب و دیو؛ شیرشکر؛ نارنج و ترنج؛ راه و بی‌راه
۵	پرورش عواطف و احساسات	هفت برادر و خواهر مهربان؛ سنگ صبور؛ ماه پیشونی؛ مرغ طوفان؛ پيله‌ور
۶	پرورش تخیل	کچل مم سیاه؛ خاله گردن دراز؛ گل خندان؛ مرغ طوفان؛ مهربان؛ افسانه آه؛ گوهر شاه و مرغ قهقهه؛ هفت نیلوفر؛ ماه پیشانی
۷	تصمیمگیری	سعد و سعید؛ افسانه آه؛ شیرشکر؛ پرنده طلایی؛ شنگول و منگول
۸	غلبه بر ترس	چل گیس؛ شیرشکر؛ ماه پیشونی؛ هفت برادر و خواهر مهربان؛ نخودی؛ نمکی؛ مرغ طوفان؛ درخت سیب و دیو؛ نارنج و ترنج؛ گوهر شاه چراغ و مرغ قهقهه
۹	سازگاری با شرایط	سنگ صبور؛ کچل و شیطان؛ دیوانگان؛ پرنده طلایی
۱۰	روابط خانوادگی	قباسنگی؛ پیرمرد خارکن؛ هفت برادر و خواهر مهربان؛ ماه پیشونی؛ دیوانگان؛ بی‌بی حور و بی‌بی نور
۱۱	اخلاق محوری	غوزه؛ گل خندان؛ مرغ طوفان؛ مهربان؛ پيله‌ور؛ افسانه آه؛ بز؛ لاجاز؛ حسن چوپان؛ راه و بی‌راه؛ پسر تاجر
۱۲	امید	عمو نوروز؛ ماه پیشانی؛ نخودی؛ کدو قلقله‌زن؛ مرغ طوفان؛ مهربان؛ افسانه آه؛ گل خندان

چنانکه در جدول فوق مشاهده میشود برخی افسانه‌ها دست کم یکی از مؤلفه‌های مربوط را شامل شده و برخی نیز چندین مؤلفه را در خود جای داده‌اند.

برخی کارکردهای منفی افسانه

آیا میتوان با افسانه‌ها بواسطه این استدلال که افسانه‌ها چیزی جز دروغ و مطالب نامربوط و غیر واقع نبوده و یا موجودات تخیلی این داستانها، باعث ترس و احیاناً کابوسهای وحشتناک در کودک میشوند، مخالفت کرد؟ نظرات ضد و نقیضی در این رابطه وجود دارد. گروهی اثر آنها را بر کودکان مثبت میدانند و گروهی نیز آنها را وحشت‌آفرین و توهم‌زا و در نهایت منفی بشمار می‌آورند. رضا شجری در کتاب خود در اینباره مینویسد:

افسانه‌ها علاوه بر اینکه آیینة اعتقادات، تفکرات و آداب و رسوم و وضع زندگی مردم یک سرزمین در زمانهای مشخص یا غیرمشخصند، بعضی از صفات پسندیده مانند: شجاعت، رادردی، وفاداری، پرهیز از دروغگویی، سخاوت و ... را نیز بصورت غیرمستقیم آموزش میدهند. البته ناگفته نماند که بسیاری از افسانه‌ها بدآموزیهایی را نیز همراه دارند. آنها علاوه بر داشتن بعضی از کلمات و عبارات زشت و رکیک بعضاً صفات ناپسندی چون: حيله‌گری، تقلب، گرایش به جنس مخالف و راههای جذب و دل سپردن به او و ... را بطور غیرمستقیم آموزش میدهند. بعضی از افسانه‌ها نیز دارای صحنه‌ها و قهرمانانی عجیب و غریب است که کودک با خواندن آنها دچار کابوسهای وحشتناک میشود (شجری، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

بخت و سرنوشت نیز در افسانه‌ها بسیار مهمند. سرنوشت در قصه‌ها، قهرمان را بسوی میکشد و سرباززدن و کنار نشستن از بازی سرنوشت امری ناممکن است. اما بخت و سرنوشت نیز در قصه‌ها هیچگاه بدخواه قهرمان نیست؛ آنچه قصه می‌آموزد این است که اگر بدنبال سرنوشت بروی، حتماً به چیزی ارزشمند خواهی رسید (پرشانی، ۱۳۸۸: ۱۰). در برخی افسانه‌ها این معنا القا میشود که کار به بخت است و به کوشش نیست و این فلسفه و اندیشه کسانی است که چون با سعی و تلاش به هدف خود دست نمیابند، میپندارند که سبب کامیابی دیگران در زندگی بخت و اقبال بوده است. البته در اکثر افسانه‌ها اصل بر کوشش قهرمان در دستیابی به مقصود است، اما در این میان، افسانه‌هایی نیز دیده شده که در آنها وجود بخت و شانس در پیشبرد اهداف قهرمان داستان مؤثر بوده است؛ مثلاً در داستان سعد و سعید برای انتخاب پادشاه، باز را سه بار رها میکنند و هر بار بر سر مرد غریبه مینشینند و او پادشاه میشود و در ادامه داستان زن و دو فرزند پادشاه با خوش اقبالی تمام یکدیگر را پیدا کرده و به خوبی و خوشی زندگی میکنند.

اعتقاد به نیروهای غیبی و جادو که بر اساس آن، نیروهای نهانی دو جنبه مثبت و منفی پیدا میکنند، در نظر همه اقوام رواج داشته است. این دو جنبه عبارتند از: نیروهای اهورایی و خیر

و نیروهای اهریمنی و شر که معمولاً در افسانه‌ها جنبه مثبت این نیروها مورد توجه قرار گرفته است. در افسانه گل خندان، چهار زن به ناگاه در خرابه‌یی که مادری در حال وضع حمل است ظاهر شده و علاوه بر کمک به وی به کودک نیز چهار نیروی جادویی می‌دهند که در سرنوشت وی نیز تأثیر بسزایی دارد. از این دست نیروهای جادویی در داستانهای ماه پیشونی، نارنج و ترنج، پیه‌سوز طلا و سنگ صبور نیز دیده میشوند.

از دیگر عواملی که در افسانه‌ها میتوان به آن اشاره کرد، اعتقاد بر تقدیرگرایی است. تقدیرگرایی از دیرباز در ایران رواج داشته و در تفکر عامیانه نیز اعتقاد به سرنوشت و تأثیر آن بر افراد و اینکه سرنوشت هرکسی از روز ازل تعیین شده، نفوذ فراوانی داشته است. در افسانه‌ها، تقدیرگرایی حضور آشکاری دارد؛ چنانکه در قصه ماه پیشونی از این نمونه اتفاقات که در آن اشاره به داخل نشدن اراده فرد در پیشبرد ماجرا دارد، دیده میشود.

قهرمان قصه را از تقدیر گریزی نیست و گرچه گاه تلاشهایی برای رویارویی با سرنوشت صورت میگیرد، ولی همگی محکوم به شکست و ناکامی است تا جایی که میتوان گفت در برخی افسانه‌ها، تقدیر جانشین حضور خدا شده است (خدیش، ۱۳۸۴: ۱۲).

گرایش به تنبلی نیز در برخی از افسانه‌ها نمود دارد. بنظر میرسد عقیده فوق فقط ناظر بر بخش کوچکی از افسانه باشد؛ زیرا در افسانه‌ها اصل بر کوشش قهرمان برای دستیابی به مطلوب و مقصود است. اگر قهرمان داستان صاحب ثروتی میشود بی دلیل نیست؛ مثلاً در افسانه حسن چوپان علت بهروزی و کامیابی قهرمان، نیکی در حق حیوانات است. در واقع بنظر میرسد قهرمان بی دلیل مستحق کسب پاداش نیست. در افسانه حسن کچل دعای مادر برای افزایش رزق و روزی، بالأخره به ثمر مینشیند و پسر به راهنمایی ماری که او را مدد رسانده گنجی عظیم مییابد. اما در کنار آن این نکته به ذهن متبادر میشود که حسن کچل با اتفاقاتی که بر مبنای شانس و نه از پس کار و تلاش، پیش می‌آید به مراد دل خود میرسد!

لیکن در انتها باید گفت افسانه‌ها بیشتر از آنکه نقش مخرب و منفی داشته باشند، دارای سازوکارهای مثبت و درسهای سازنده هستند؛ درسهایی مانند: عاقبت نیکی و فروتنی، سرافرازی است، به وعده‌ها و قولهایت باید عمل کنی و ...

نتیجه‌گیری

با بررسی مولفه‌های ارائه شده در این پژوهش و تحلیل آنها میتوان نتیجه گرفت که افسانه‌ها، ابزار مناسبی در درمان مشکلات و اختلالات روحی و روانی کودک محسوب میشوند، البته بشرط چشم‌پوشی از اندک تأثیرات منفی برخی از آنها. همچنین در بکارگیری جنبه‌های روان‌درمانی افسانه‌ها، این نکته را نیز باید در نظر داشت که این افسانه‌ها مناسب با گروه سنی کودک بکار برده شوند.

با نگاهی به افسانه‌ها و مؤلفه‌های ارائه شده، این نتایج استنباط میشود که بیشترین فراوانی افسانه‌ها مربوط به مؤلفه‌های فکرآفرینی و توانایی حل مسئله و اعتماد بنفس است که با مؤلفه‌هایی نظیر دانایی، هوشمندی و زیرکی به ترتیب شانزده و دوازده افسانه از چهل افسانه ارائه شده را به خود اختصاص داده‌اند. برخی از افسانه‌ها نیز نظیر افسانه‌های ماه‌پیشانی، نخودی، کچل و شیطان، کدو قلقله‌زن و افسانه آه در بیش از چند مؤلفه دارای سازوکارهای تربیتی و روان‌درمانی هستند.

گفتار و رفتار قهرمانان قصه‌ها و افسانه‌هایی همچون راه و بی‌راه، ماه‌پیشونی و سنگ صبور آنچنان است که با تأثیرپذیری کودک از آنان و همانندسازی زندگی خود با صحنه‌ها و وقایع قصه، میتواند هنجارهایی متناسب با مشکلات زندگی خود را بازیابی و الگوبرداری کند. افسانه‌ها به کودکان راهکار نشان میدهند؛ راهکارهایی همراه با تخیل و هیجان. چنانکه اکثر روانشناسان نیز معتقدند کودک با قهرمان قصه‌ها همانندسازی کرده و به پالایش روانی میپردازد و بینش خود را افزایش میدهد و از این طریق در انگیزه‌ها، آرزوها و تجربه‌های وی سهیم میشود. در طی این مرحله، کودک از جنبه شناختی، تجربه‌های خود را کاملتر میکند و از نظر عاطفی، تنشهای خویش را کاهش میدهد و احساس آرامش میکند و از نظر رفتاری نیز با الهام از قهرمان داستان، به اصلاح رفتارهای خود میپردازد.

آنچه در بیشتر افسانه‌هایی که در این پژوهش بررسی شدند، دیده میشود این است که ترسها و اضطرابهای عمیق در قصه‌ها منعکس نمیشوند و صحنه‌های پر وحشت و ترسناک، ذهن او را درگیر نمیسازد. از پس هر ترس و اضطرابی آینده‌ی روشن و سرنوشتی نیکو رخ مینمایاند. بیشتر افسانه‌های کهن ایرانی، پندآموزند و پایان خوشی دارند که میتوانند در ایجاد انگیزه و روحیه مثبت برای کودکان بکاربرده شوند.

همچنین این افسانه‌ها با انرژیهای مؤثر و تقویت‌کننده‌ی که در درون خود دارند، همواره به کودکان تسلی میدهند و امید میبخشند. کودکان با شنیدن آنها، توانایی حل مسئله را می‌آموزند و

معادله‌های نامفهوم برایشان معنا میشود. مفاهیم خوبی و بدی را درمییابند و به گمراهی نمی‌افتند. یاد میگیرند که خودمحور نباشند و برای دیگران هم سهمی در زندگی قائل باشند.

با مطالعه افسانه‌ها میتوان نتیجه گرفت که اکثر افسانه‌ها نیروی تخیل بالایی را در خود جای داده‌اند و بسیار شجاعانه مفاهیم را منتقل میکنند. کودکان، افسانه‌ها را باور دارند؛ چراکه نگاه افسانه و کودک به دنیا متفاوت است. کودکی که تحت تأثیر مسائل محیطی دارای اختلالات روحی است و در کنترل رفتار خود دچار مشکل است به ابزاری نیاز دارد تا بتواند به تعادل روحی برسد. از جمله ابزار مناسب در این زمینه، افسانه‌های مناسب هستند. قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی بهترین ابزار و کاربردترین وسیله در تربیت کودکان و نوجوانان هستند. عناصر تشکیل‌دهنده این افسانه‌ها با نیازهای روحی و روانی کودکان ارتباط تنگاتنگی دارد. کودک با ذهن و فکر گسترده‌یی که دارد مضامین فراوان اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را از لابلای حوادث پیدا میکند و با بینش دقیق و ظریف خود این مضامین را استدلال مینماید و بتدریج وارد رفتارش میسازد. قصه برایش الگو میشود و بدین ترتیب نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک ایفا میکند.

افسانه‌ها در نگاه اول لذت‌بخش و سرگرم‌کننده‌اند و پذیرش آن توسط کودک منوط به شرایط محیطی و روحی کودک است که از افسانه چیزی بیاموزد یا نه؟ اما این نکته که کودک به کدام پیام پنهان در افسانه واکنش نشان میدهد و آن افسانه با کدام نیاز کودک متناسب بوده و در جهت بهبود و پیشبرد مشکلات روانی او راهگشا خواهد بود، امری بسیار مهم و درخور توجه خواهد بود.

در آخر اینکه محتویات افسانه‌های ایرانی با دنیای درونی مخاطب کودک همسویی دارد. جذابیت‌های موجود در آنها در گستره تخیل و سازگاری آن با نیازها، آرزوها و امیدهای اوست. افسانه‌ها با درونیات کودک، اندیشه‌ها، ضمائر خودآگاه و ناخودآگاه و تجربیات وی برای رسیدن به آرامش و تعادل گره خورده و التیامی برای شکستها و ناکامیها، حسی از امنیت در برابر بی‌عدالتیها و تلخیها و راهکارهایی برای رهایی از دشواریها و تنگناها را منتقل میسازد و به تخلیه هیجانی، تعادل روانی و تحقق رویاهای کودک کمک میکند.

منابع:

کتاب

- ابن بطلان، مختار بن حسن؛ ترجمه تقویم‌الصحه، مترجم نامعلوم، بتصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم؛ قصه‌های ایرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- بتلهایم، برونو؛ کودکان به قصه نیاز دارند (کاربردهای افسون)، ترجمه کمال بهروزنیا، تهران: انتشارات افکار و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده مردم‌شناسی، ۱۳۸۴.
- پریشانی، زیبا؛ بن‌مایه‌ها و عناصر قصه‌های عامیانه (پریوار) ایرانی، نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۸۸.
- رحیمی نیک، اعظم؛ تئوری نیاز و انگیزش، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- شجری، رضا؛ بررسی اجمالی و تحلیل ادبیات کودک در ایران، تهران: انتشارات عیاران، ۱۳۸۴.
- قزل‌ایغ، ثریا؛ ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه‌ای برای کودکان و نوجوانان)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- محبوب، محمدجعفر؛ ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، بکوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه، جلد اول و دوم، ۱۳۸۳.
- مهاجری، زهرا؛ قصه و قصه‌گویی، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲ (الف).
- _____؛ مجموعه افسانه‌های ایرانی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲ (ب).
- مهتدی، فضل‌الله؛ افسانه‌های کهن ایرانی، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۶.

مقاله

- پریخ، مهری؛ امین دهقان، نسرین؛ «تحلیل محتوای کتابهای داستانی مناسب کودکان در گروه سنی ۶ تا ۱۰ سالگی با رویکرد کتاب‌درمانی»، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره ۲۴، ۱۳۸۲.
- _____؛ ناصری، زهرا؛ «بررسی میزان تأثیر برنامه‌های کتاب‌درمانی بر کاهش پرخاشگری کودکان»، مطالعه ادبیات کودک، سال ۲، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- جهازی، ناهید؛ «جنبه‌های نمایشی افسانه‌های شفاهی کودک و نوجوان»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۵، ۱۳۸۷.

- حاج نصرآبادی، شکوه؛ «افسانه‌ها، میراث فرهنگی اقوام و ملل»، مجموعه مقالات اولین همایش ادبیات کودکان و نوجوانان، باهتمام محمدحسین قرشی، بیرجند: دانشگاه بیرجند، ۱۳۸۳.
- حسینی، داود؛ «نیاز کودک سرچشمه افسانه»، دبستان فرهنگ و هنر، شماره ۲۶، ۱۳۷۰.
- حسینی، مریم؛ شکیبایی ممتاز، نسرین؛ «روانشناسی اسطوره و داستان؛ رویکردی نوین در نقد ادبی»، فصلنامه متن‌پژوهی، شماره ۶۴، ۱۳۹۴.
- سجادی‌پور، فرزانه؛ «یافته‌ها و تحلیلی از افسانه‌های ایرانی»، ادبیات داستانی، شماره ۵۲، ۱۳۷۹.
- شیانی، شهناز؛ یوسفی لویه، مجید؛ دلاور، علی؛ «تأثیر قصه‌درمانی بر کاهش علائم افسردگی در کودکان افسرده»، پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، شماره ۲۲، ۱۳۸۵.
- صنعت نگار، سارا؛ حسن‌آبادی، حسین؛ اصغری نکاح، محسن؛ «اثربخشی قصه‌درمانی گروهی بر کاهش ناامیدی و تنهایی کودکان دختر مراکز شبه خانواده»، فصلنامه روانشناسی کاربردی، شماره ۲۴، ۱۳۹۱.
- معتمدی، ناهید؛ «فرهنگ و ادبیات شفاهی، خاستگاه ادبیات کودکان»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۸۴.
- میراکلیس، میخاییل؛ «افسانه‌ها و محتوای تربیتی آنها»، ۳۹ مقاله در ادبیات کودکان، تنظیم‌کننده آتش جعفرنژاد، تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۶۳.
- هاشمی جنت‌آبادی، مریم؛ «افسانه در ادبیات کودکان و نوجوانان ایران»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۴۶، ۱۳۸۶.
- یوسفی لویه، مجید؛ متین، آذر؛ یوسفی لویه، معصومه؛ «قصه‌درمانی و اختلالات روان‌شناختی کودکان»، تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، شماره ۸۳، ۱۳۸۷.

پایان‌نامه

- خدیش، پگاه؛ «ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی»، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- سمندری، پیمان؛ «بررسی سیر تحول قصه‌های عامیانه ایرانی با رویکرد کودک‌محور»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بنیاد ایرانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

میناکاری فلزی و نگرشی بر تکنیکهای اجرای آن در ایران عصر قاجار

طیبه رحیمی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷

چکیده

میناکاری فلزی در تاریخ هنر ایران بعنوان یکی از صنایع دستی دارای پیشینه‌ی طولانی است. این صنعت هنری در ایران قرون دوازده و سیزدهم هجری قمری به بعد بیش از هر دوره‌ی دیگری مورد توجه سازندگان و سفارش‌دهندگان قرار گرفته است. این صنعت در سده‌های مذکور که مصادف است با دوره‌ی قاجار تحت تأثیر هنرهای صنعتی اروپا بوده و در واقع در زمان مورد نظر میتوان سفارش‌های اشیاء و ظروف میناکاری فلزی را با افرادی از طبقات بالای جامعه مرتبط دانست. میناکاری بعنوان یکی از واپسین صنایع چند حرارتی ایران مراحل مختلفی را در تولید و آماده‌سازی تا عرضه طی میکند و یک فعالیت صنعتی-هنری طاقت‌فرسا اما مجلل بشمار می‌آید. در نوشتار حاضر تلاش شده مراحل تولید تا عرضه‌ی هنر میناکاری فلزی بعنوان یکی از صنایع هنری ایران در دوره‌ی قاجار بررسی گردد.

کلید واژگان

ایران؛ عصر قاجار؛ صنایع هنری چند حرارتی؛ میناکاری فلزی؛ تولید و عرضه

مقدمه

صنعت هنر میناکاری در نگاه کلی مشتق از دو کلمه مینا و کار-ساز است؛ در فرهنگهای لغت برای این صنعت هنری تعاریفی ذکر شده است؛ از جمله در فرهنگ معین آمده که مینا ماده‌ی است از لعاب و شیشه‌ی حاجب ماوراء یا شفاف را آب کرده و آن را روی کاشی و فلزات برای حفظ نقش و نگار بکار می‌برند و ترکیبی است از لاجورد، طلا و نظایر آن که در کوره می‌برند و شفاف مثل شیشه کبود رنگ بیرون می‌آورند (معین، ۱۳۷۹: ۴۵۱۰). میناکار یا میناساز شخصی است که این عمل را به انجام می‌رساند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳: ۲۲۰). از این پس برای صنعت هنری میناکاری در نگاه کلی میتوان این تعریف را برشمرد؛ هنر میناکاری، نقاشی و تزئین فلزات مختلف بوسیله رنگهای لعابدار مخصوص است که در چندین مراحل و با حرارت متفاوت پخته و ثابت میشود (دهخدا، ۱۳۷۴: ۲۸۹۳). چنانکه در ادامه خواهد آمد، این صنعت هنری ابتدا در اختیار دربار بود و یا دست کم اینکه افراد بلند مرتبه اجتماعی متقاضی آن بودند. این هنر نه تنها صنعت هنری مجلی بشمار میرود بلکه شاید به علت اهمیت آن باشد که در ادبیات غنی ما نیز بارها در نهایت ظرافت و زیبایی از آن یاد شده است؛ همانند ابیاتی که از مسعود سعد و خاقانی در سده ششم هجری آورده شده است:

نه نرم شود دلت به صد لابه

نه گرم شود سرت به صد مینا

(دیوان مسعود سعد)^۱

هر سنگ را کز ساحری کرده صبا

میناگری از خشت زر خاوری مینایش دینار آمده

(دیوان خاقانی)^۲

این صنعت هنری به دلایلی در دوره قاجار برای مدتی نه طولانی به اوج شکوفایی خود میرسد و در اواخر همین دوره نیز به رکود رسید، اما هرگز نمرد و از بین نرفت و امروزه نیز همچنان در برخی از کارگاههای سنتی بعضی از شهرها نیز با تغییراتی در روشهای تولید و اجرا، عرضه میگردد. چنانکه در عنوان این تحقیق در پی آنیم که در نگاهی کلی به توضیح روشهای اجرا و تولید این صنعت هنری بعنوان یک صنعت هنری چند حرارتی و یا بعبارت دیگر، یکی از واپسین صنایع هنری چند حرارتی ایران بپردازیم. در ادامه، در چارچوب انتخابی به پیشینه و

۱. مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱۳

۲. خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۴۰۹

تاریخچه هنر میناکاری فلزی و روشهای اجرای آن از تولید تا عرضه در اشکالی با طرحهای گوناگون همراه با ارائه تصاویری از تولیدات این صنعت هنری میپردازیم.

پیشینه هنر میناکاری فلزی در ایران

تولیدات مربوط به صنایع هنری چندحارثی در ایران از سابقه طولانی برخوردار است. ظروف سفالی زرین فام، مینایی و کاشیهای هفت‌رنگ، بخشی از این تولیدات را تشکیل میدهند. یکی از مهمترین این صنایع، میناکاری فلزی است که بدلیل عدم یافته‌های قابل ملاحظه قبل از عصر قاجار، تاریخ رواج آن در ایران نامشخص است. با این وجود، تعداد معدودی نه به شکل و روشهای تولید میناکاری فلزی در عهد قاجار بلکه به شیوه‌های دیگری مانند بشقاب منسوب به خسرو در عهد ساسانی و برجای مانده است که تا حدودی آن را میتوان از پیشینه‌های قابل مشاهده برشمرد. نقاشیهای مینیاتوری نیز در این زمینه کمک قابل توجهی به ما میکنند. پروفیسور آرتور پوپ درباره این صنعت هنری میگوید:

میناکاری هنر درخشان آتش و خاک است، با رنگهای پخته و درخشان که سابقه آن به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد میرسد و ظهور آن بر روی فلز در طول سده ششم تا چهارم پیش از میلاد و پس از سال ۵۰۰ پیش از میلاد مشاهده میشود (پوپ، ۱۳۸۹: ۱/۴۳-۱).

با این وجود در مورد سابقه این هنر، نمیتوان بدرستی اظهار نظر قاطعی کرد مبنی بر اینکه کدام یک از ملل دنیا مخترع این هنر بوده‌اند، (شریف‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۶). میدانیم که هنر میناکاری سفالی در دوره مغول از موقعیت ویژه‌ی برخوردار بوده است. ترکیب طلا و جواهرات با مینا، ظاهراً در این دوره بسیار مدرن بوده و تمام ظروف را میتوانستند اینچنین تزئین کنند (ماری شیمل، ۱۳۸۶: ۲۲۴). چنانکه ذکر شد این صنعت هنری در دوره‌های بعد پا به پای صنعتهای هنری دیگر به حیات خود ادامه داد که نمونه‌هایی از آن برجای مانده است و بعلاوه در میناتورهای برجای مانده از این دوران تصاویری از آنها موجود است.

در دوران صفویه نیز این هنر با جدیت بیشتری ادامه یافته و اصفهان پس از این دوران تقریباً یکی از مراکز عمده میناکاری باقی ماند (عطاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳). فن پرداخت فلزات چندان رشد نکرده، اما هنر میناکاری و کاربرد مینا در صنایع دستی از سیزده سال پیش همچنان بر جای مانده است. روی مس یا برنج را- بیشتر به رنگ آبی تیره و لاجوردی- میکنند که گاه با طلا و نقره‌کاری آمیخته است (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۹۹). شاردن درباره جایگاه میناکاری میگوید: «با اینکه

صنعت طلاکاری در ایران رواج دارد و این صنعت مورد توجه مردم است، زرگرها به فن میناکاری آشنایی ندارند. «مخصوصاً از نقاشی روی مینا کاملاً بی‌اطلاعتند با این وجود، مردان دولتمند و صاحب‌مقام ایران قبضه سلاحهای خود از قبیل شمشیر و خنجر را با نشاندن جواهر مرصع میکنند و اگر داراییشان کفاف چنین خرج سنگین را نکند، همچنان که حمایل و بند شمشیر خویش را به میناکاری می‌آرایند، قبضه شمشیر و خنجر خود را مینانشان می‌سازند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۱۷/۲). در دوره قاجار، با به حکومت رسیدن فتحعلی‌شاه که در دوره فرمانروایی خود، منادی احیای نگارگری ایران پس از عصر صفویان به حساب می‌آمد، مکتبی پر بار پدید آمد. در این دوره نقاشان، چهره پادشاه و شاهزادگان را به شیوه مینیاتورسازی در مقیاس ریز نقش بر اشیاء درودگری و میناکاری می‌کردند (فریه، ۱۳۷۴: ۲۲۵).

در سراسر دوران فرمانروایی ناصرالدین‌شاه، میناکاری منقوش و بخصوص نقاشی زیرلاکی به مقدار زیاد تولید شد. ناصرالدین‌شاه مدرسه‌ی عالی بنام «دارالفنون» در تهران تأسیس کرد، با این هدف که در آن شیوه نقاشی اروپایی به هنرآموزان تعلیم داده شود (همان، ۱۳۷۴: ۲۳۰). در طی آن نیز هنر نگارگری میناکاری مانند نقاشی بر روی شیشه، هنر مینیاتوری و نقاشیهای زیرلاکی در منصب تولید و عرضه قرار گرفتند. در این دوره، این هنر دچار تحولاتی شد و عینیت بیشتری پیدا کرد و در دربار پادشاهان قاجار- فتحعلی‌شاه و بخصوص ناصرالدین‌شاه- مورد تشویق و حمایت قرار گرفت و بموجب این حمایت در خانه اشراف و بزرگان آن عصر این قبیل اشیای میناکاری شده بچشم می‌خورد. بدین جهت اگر این هنر را در طی سده‌های سیزده و چهارده هجری قمری هنری درباری و اشرافی بدانیم، به بیراهه نرفته‌ایم؛ هرچند که امروزه این صنعت هنری در ایران به شیوه‌های مدرن در تنوع و حجم بالایی تولید و سفارش داده میشود. از این پس میناسازی بلحاظ روشهای خاص و مراحل متعدد ساخت همیشه بعنوان هنری تزئینی شناخته شده است (فیض‌آبادی و فنایی، ۱۳۸۹: ۵۸). از همین‌روست که تولیدات آن معمولاً همراه با امضای هنرمند است.

در طی این سده‌ها بود که سرمشق یا ملاک اصلی صنایع هنری مدرن در نجف وضع گردید و با پالایش روزافزون توسط محمد اسماعیل که تخصص در اجرای موضوعهای اروپایی داشت و نیز با مددکاری سه فرزندش محمد کاظم و جعفر و احمد رونق و کمال یافت. با ادامه و پیروی این فعالیت‌های هنری بود که کاظم و جعفر در میناکاری منقوش هم‌تا نداشتند (فریه، ۱۳۷۴: ۲۳۰). مقدم هنرمندانی اینگونه زینتگر در زمان فتحعلی‌شاه عبارت بودند از علی

باقر و محمد جعفر، استادانی که منحصرأ بر روی طلا نقوش مینایی خود را پیاده میکردند و ظرافت اجرا و تابناکی رنگهایشان میناکاریهای ایشان را بر تارک کامیابیهای حاصل شده در انواع نگارگریهای قاجاری مینشانند (همان، ۱۳۷۴: ۲۲۸). صنایع ظریفه این دوره بطور اجمال عبارت بود از: جواهرسازی، زرگری، نقره‌کاری، منبت‌کاری، خاتم‌سازی، میناکاری و امثال آن (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۶۷). شاید میناکاری با نقره و طلا و مس خاصه بر کوزه‌های قلیان که ضمن طرحهای شرقی مناظر زیبای اروپایی داشت، بهترین نمونه آثاری باشد که برجای مانده است و هنوز نیز در شیراز و بهبهان و اصفهان ساخته میشود (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۲۷/۲). در این دوران این صنعت هنری در ایران نسبت به مناطق دیگر ارزانتر اجرا میشد با این وجود در کشور اگر میخواستند این سبک هنری را بر روی ظروفی از این قبیل اجرا کنند، گرانتر از تزئین آن با روش دیگری درمی‌آمد؛ بعنوان مثال برای یک سر قلیان، سی تا چهل تومان اجرت زرگری و چهل پنجاه تومان اجرت میناکاری آن را میگرفتند (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). مؤلف کتاب *جغرافیای اصفهان* در سال ۱۲۹۴ هـ.ق (۱۸۷۷ م.) درباره صنف میناکاران اصفهان مینویسد که میناکاری در اصفهان استادان معروف داشت. مانند: آقاعلی فرزند آقا باقر نقاش که در فن نقاشی و میناسازی هم‌ردیف پدرش بود و در اواخر سلطنت محمدشاه قاجار (حدود ۱۲۶۴ هـ.ق - ۱۸۴۷ م.) درگذشت (تحویلدار، ۱۲۹۴: ۳). صنعت میناکاری از صنایع مخصوص اصفهان است که با افزایش سیاحت توسعه یافت و خریداران و طرفداران زیادی دارد. مهمترین مرکز میناکاری و تذهیب اصفهان که انواع و اقسام اشیاء مینایی شده اعم از زیرسیگاری و گل‌سینه تا پنکه و جار سقفی را در اختیار علاقمندان به مینا میگذاشت، کارگاه آقای شکراله صنیع‌زاده، از هنرمندان بنام این فن در خاک هنرپرور ایران بود و مغازه این هنرمند در شهر اصفهان در حقیقت نمایشگاه بی‌نظیری از این صنعت بشمار میرفت (هنرفر، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۰).

جهانگردان متعددی به وصف آثار هنری و سبک و روش آنها پرداخته‌اند که یادداشتهای آنها برای ما بسیار مفید است؛ از جمله این افراد کرزن است که به تولیدات این صنعت هنری اشاره کرده و میگوید: «از صنایع دیگر شیراز که نظرم را جلب نمود و مایه شهرت آن شهر است، ظروف و اشیای میناکاری شده است که با طرحهای شرقی برای خریداران اروپایی میسازند» (کرزن، ۱۳۶۲: ۱۲۵/۲) مانند ساعت‌های ناصرالدین‌شاهی که عکس شاه در پشتش میناکاری شده بود (شهری‌باف، ۱۳۸۳: ۲۱/۲). گاهی از ظروف و اشیای این صنعت هنری برای هدیه دادن استفاده میشد و گاهی هم آن را به کشورهای دیگر میفرستادند.

اما به دلایلی شاید در روشهای اجرایی طاقت‌فرسا و هزینه‌های تولید و همچنین هزینه‌های هنگفت خرید آن در اواخر دوره قاجار، هنر میناکاری رو به زوال گذاشت و جای خود را به صنایع هنری دیگری داد و شاید آخرین بازمانده‌های صاحب این هنر در اواخر دوران محمدشاه قاجار، آقا علی فرزند آقا باش نقاش باشد (عطاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴). بعد از این رکود در تولید این صنعت هنری، چندین سال بعد از جنگ جهانی دوم یک سرهنگ آلمانی بنام مسیو شونمان دوباره موجب رونق و سفارش این هنر در اصفهان شد (همانجا). چنانکه ذکر گردید امروزه نیز تولید این صنعت هنری نه به میزان اوج و روشهای طاقت‌فرسای آن در برخی از کارگاهها از شهرهای ایران در حال تولید و عرضه است.

روشهای اجرایی در هنر میناکاری فلزی

اشیاء فلزی بسیارند و روش کارکردن بر روی هر کدام نیز تنوع زیادی دارد. این اشیاء را میتوان ریخت، چکش کاری کرد، بُرید، سوراخ کرد یا از فلزات کشید. آرایش تزئینی که روی این اشیاء فلزی بکار برده میشود عبارت است از حکاکی، قلم‌زنی، لعاب‌کاری و میناکاری (ای وولف، ۱۳۷۲: ۱۷). تولید ظروف میناکاری شده دربردارنده فعل و انفعالات پیچیده‌یی است که به هم ربط داده میشوند و درحقیقت ماده اصلی آن از ترکیب اکسیدهای فلزات که بر اثر حرارت رنگهای مورد نظر در اختلاط با نمک بدست می‌آید، تشکیل میگردد. از این پس برای فراهم آمدن ظروف میناکاری شده چند مرحله باید طی گردد؛ به این ترتیب که ابتدا آن چیزی را که میخواهند میناکاری کنند باید بوسیله استاد مسگر به شکل و اندازه لازم درآید. اولین مرحله در ساخت این محصول تهیه زیرساخت است که معمولاً به دو روش تهیه میشود: روش خم‌کاری و روش چکش‌کاری (فیض‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲).

در روش خم‌کاری، قالب مخصوص بشقاب، گلدان یا هر شیء مورد نظر دیگر را بین قالب و گیره دستگاه قرار میدهند، در حین فشار وزنه روی قالب خم میگردد. در روش چکش‌کاری با استفاده از انواع چکش، میل قلو، انبر و سندان اشیاء را به اشکال مورد نظر تهیه میکنند (همانجا). در ادامه لعاب مینا با توجه به ترکیبات حاصله بر روی ظروفی که قبلاً توسط استاد مسگر آماده شده در سه مرحله آماده میگردد که هر مرحله پخت لعاب بیش از سه تا چهار دقیقه طول نمیکشد و هر سه مرحله با درجه حرارت ۶۵۰ الی ۷۵۰ درجه و حتی در بعضی از مواقع ۹۰۰ درجه سانتیگراد حرارت داده میشود. زمانی که حرارت مناسب قطعه و لعاب توسط استادکار تشخیص

داده شد، شیء از کوره خارج میشود تا پس از این مراحل آماده نقش و نگار گردد. هنرمند با بهره‌گیری از قلم مو و رنگهای معدنی که با آب و صمغ و گلیسیرین مخلوط میشود طرحهایی را که معمولاً برگرفته از نقوش اسلیمی و ختایی، گل و مرغ، شکارگاه و صورت‌سازی است بر روی کاغذ آورده و سپس کاغذ را «سوزن‌کاری» یا «سمباده‌کاری» میکند؛ به اینصورت که خطوط طرح را نزدیک به هم سوراخ سوراخ میکند. سپس با خاکستر یا دوده طرح را بر روی قطعه لعابی پیاده میکند. از این پس آن را روی لعاب سفید ترسیم میکند و سپس دوباره به دل آتش سپرده میشود تا ظرفی منقوش با رنگهای درخشان تولید گردد (همانجا).

در ادامه میناکاری در سطوح حکاکی شده بعد از پرداخت انجام میگردد؛ بطوریکه لعاب مینا که از اکسید فلزی و به رنگهای مختلف میباشد بر روی قطعه مورد نظر قرار گرفته، سپس زیر و روی سطح مذکور را حرارت میدهند تا زمانی که لعاب مینا ذوب شده و در قسمت حک شده جای گیرد (میثاقی و مرادمند، ۱۳۸۱: ۱۲۶). برای چربی‌زدایی سطح فلز نیز باید گفت که سطح آن برای چسباندن مینا باید بطور مداوم تمیز باشد و به همین منظور یک وان سرکه و نمک با هم آمیخته که این عمل برای تمیز کردن فلز کافی است (اسلامی و رهنمون، ۱۳۹۱: ۲۱). پس از پایان پخت نقاشی مینا، روی آن را با لعاب شفاف با ضخامت کم میپوشانند و مجدداً حرارتی بین ۴۰۰-۵۰۰ درجه را اعمال میکنند تا رنگها بصورت مطلوب درآید (فیض‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲).

نحوه کار مینای نقاشی که امروزه رواج دارد از این قرار است که ایشان باید ظروف مسی را سه یا چهار بار با اکسید قلع لعاب داده و به کوره ببرند تا ۷۰۰ درجه حرارت ببینند و رنگ لعاب ثابت شود و سپس با رنگهای آماده شده توسط قلم‌مو نقاشی میگردد و شیء دوباره به کوره برده میشود و حدود ۵۰۰ تا ۶۵۰ درجه حرارت میبینند تا رنگها مطلوب گردد. میزان این حرارت با توجه به فلزات میتواند متفاوت باشد (عطاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۱).

فلزات و رنگهای مورد استفاده در هنر میناکاری فلزی

باید گفت که نفیس‌ترین آثار میناکاری را بر روی طلا اجرا میکردند. تصاویر ارائه شده در این پژوهش از نمونه‌های اجرا شده این صنعت هنری هستند که امروزه زینت‌دهنده و ویرینه‌های برخی از موزه‌های دنیاست. نمونه‌هایی از این نوع در میان جواهرات سلطنتی ایران بوفور عرضه شده است (فریه، ۱۳۷۴: ۲۲۸). میناکاری در دوران قاجار بیشتر بر زمینه‌های برجسته فلزاتی بکار میرفت که با گوهر، عاج، یشم، یاقوت، لعل و زمرد تزئین میشد (اسلامی و رهنمون، ۱۳۹۱: ۱۲). بدین جهت



تصویر ۱: سرقلیان
(www.google.com/search?q=میناکاری)



تصویر ۲: سرقلیان
(www.google.com/search?q=میناکاری)



تصویر ۳: سرقلیان
(www.google.com/search?q=میناکاری)

از فلزاتی از قبیل مس، طلا، نقره، برنج و مانند آن در آن زمان استفاده میشده و نیز استفاده میگردد. امروزه جهت تولید ظروف میناکاری شده در اشکال مختلف بیشتر از فلز مس بخاطر چکش خواری و انعطاف پذیری و قیمت مناسب استفاده میشود (عطاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷). پس از اینکه نقش مورد نظر را بر روی فلز قلمزنی و حکاکی میکنند، در ادامه با استفاده از رنگهای مینایی شفاف به رنگ آمیزی آن میپردازند. به همین دلیل، شفافیت هر قسمت را به نسبت عمق آن پر رنگتر و جلوه گر میسازد. بدین ترتیب رنگ مینا ایجاد سایه روشن مینماید و از زیر آن زمینه فلزی جلوه میکند (شریف زاده، ۱۳۸۱: ۱۶). بر این اساس با توجه به نقش مورد نظر و رنگ آمیزی آن از رنگهای متنوعی استفاده میشود. عموماً این رنگها تلفیقی از اکسیدهای فلزی هستند که رنگهای معدنی از ترکیب ۱۵٪ لعاب و ۸۵٪ رنگ تشکیل شده است (فیض آبادی، ۱۳۸۷: ۲). در زمان اجرا هر کدام از آنها دارای درجه حرارت مختلفی جهت تثبیت هستند و نوعی میزان حرارت دهی به میزان تلفیق رنگها بستگی دارد.

انواع تولیدات میناکاری فلزی

این هنر شامل انواعی در اجراست که هر کدام با توجه به توضیحاتی که در پی آنها آمده است، دارای روشهای اجرا و تولیدی هستند که تنها در

جزئیاتی با هم اختلاف دارند:

- مینای خانه بندی (حجره بندی): در این روش، مینا بوسیله مفتولهای فلزی که روی سطح کار لحیم میشوند، پدید می آید. سپس فضای بین سیمها بوسیله رنگهای مینایی پی میشود و آنگاه برای جلوگیری از سیاه نشدن مفتولها، سطح کار را با یک لعاب مینایی بی رنگ میپوشانند.

- مینای نقاشی: در این روش، زمینه یا ورقه مس را به اشکال دلخواه درآورده، بعد از مراحل مختلف مانند تاب دادن، دوغاب میدهند. سپس جسم مسی را سه بار لعاب میدهند. در این بخش ممکن است یک جسم برای شکل گیری مینا چهار الی پنج بار حرارت داده شود.

- مینای مرصع: در این نوع مینا، دانه های بشکل یاقوت و برنگهای مختلف بر روی ظروف مینا توسط کمی رنگ لعاب و آب به دانه چسبانده میشود.

- مینای برجسته: در این روش، نقوش و خطوط مورد نظر را بر روی شیء فلزی طرح میکنند و یا اینکه توسط استاد قلمزن، زمینه مسی به اشکال مختلف برجسته میشود.

- مینای شکری: در این نوع مینا، اسکلت مس را با لعاب رنگی پوشش میدهند (عطاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۵).

علاوه بر موارد فوق میتوان به میناکاری سیاه، میناکاری رنگی، میناکاری منقور، میناکاری تخت نیز اشاره نمود (کریمیان، ۱۳۸۴: ۷۷). روشهای نام برده بر روی ظروف و اشیائی از قبیل پایه و سر قلیان، گلاب پاش، کاسه، بشقاب، لیوان، فنجان، قاشق، تنگ، صراحی، آفتابه و لگن، سینی، مجمر، چراغ، قبضه شمشیر، قوطی سیگار، انفیه دان، جعبه های بزرگ و کوچک آرایش زنانه، قاب آینه، کمر بند، ساعت، سنجاق سینه و حتی اشکدان و گوشواره نیز اجرا میشد که هر کدام با توجه به شکل ظرف و نقش دارای روشهای اجرایی متنوعی هستند.

مضمون نقشهای اجرا شده بر روی تولیدات میناکاری فلزی

این هنر عموماً با موضوعاتی با محوریت نقوش انسانی است که به همراه نقشهای حیوانی، گیاهی و گاهی تلفیقی از هم تفکیک و اجرا شده است. این موارد با موضوعاتی تک نگارانه و دسته جمعی با تنوعی از رنگهای اکسید فلزات بر روی اشیائی که مواردی از آنها ذکر شد، اجرا میشد. این نقوش را میتوان در دسته های ذیل برشمرد:

- انسانی: به دو صورت پرتره و دسته جمعی است؛ پرتره: پرتره زن و مرد با موضوعات متنوع از جمله شمایل نگاری یا چهره نگاری یک شخص مهم (شاهزاده) و در مواردی بصورت یک



تصویر ۴: سرقلیان (آرشیو موزه رضا عباسی)



تصویر ۵: بشقاب، قاشق، قندان
www.google.com/search?q=میناکاری

نوازنده، در اویش و ... دسته‌جمعی: مجالس بزم و شادی، نبرد پهلوانی (نبرد با اژدها) مجالس خانوادگی، مجالس بارعام و ... قابل تقسیم هستند.

- گیاهی: عمومیت با گل و بوته (با اکثریت نقش گل‌های صد تومانی متداول در دوره قاجار) گاهی هم بصورت تلفیقی گل و مرغ- اسلیمی- ختایی و گاهی تلفیقی از مواردی که در لابه‌لای طرح‌های اصلی اجرا شده‌اند.

- حیوانی: نقش پرندگان و چهارپایان و اکثریت پرندگان آن هم بصورت تک‌نگارانه در کادرهای مشخص.

- نوشته‌ها: نوشته‌های ادبی که موضوعیت آنها با نقوش انسانی مقبولیت دارد.

- تلفیقی: در دو صورت تلفیقی، در همه طرح‌ها و نقش‌های طرح کلی روی ظروف یا تک‌نگاری که گاهی نقش انسان و حیوان (شیر و انسان) با هم تلفیق شده‌اند.

توصیف نقوش تولیدات میناکاری فلزی

چنانکه ذکر شد این نقش‌ها عموماً تمامی سطح ظروف را میپوشانند، با این وجود، سواد و بیاض سطح آن با هنرمندی تمام رعایت شده است. بعلاوه، هنرمند تقارن بین سواد و بیاض نقش‌ها و همچنین تقارن بین فرمها، ابعاد و اندازه، موضوعیت، زمینه و رنگها را رعایت مینماید. در اینجا طرح‌های اجرایی در داخل کادرهای بسته‌یی ایجاد شده‌اند که عموماً بشکل طاق‌نما و مدالیون و ترنج نشان داده شده است. این شکل نگارگری با اشکال متنوعی که در بالا ذکر شد، تکرار شده‌اند. این تقسیم‌بندیها و تقارن شکل نشان میدهد که ابتدا نقش بر روی کاغذ اجرا و بعد از آن بر روی زمینه فلزی اجرا شده است. محوریت این نقش‌ها با موضوعیت ایرانی همراه است، اما در مواردی،

تصاویری به شیوه و سبک اروپایی نیز بکار رفته است. هنرمند در تصاویر اجرایی به هنرمندی نقش مورد نظر خود را اجرا نموده است و در مواردی بگونه‌یی که در یک نقش کوچک در یک فضای کوچک (۵×۵ cm) توانسته عده زیادی از افراد را که در یک مراسم شادی سهیم بوده‌اند به نمایش بکشاند بگونه‌یی که حالت دستها، چهره‌ها و چین و چروک لباسها و حتی احساس افراد نیز به نمایش گذاشته شده است. در نمونه‌های دیگر که در این تحقیق آورده شده، بر روی یک تنگ صراحی نگارگری شده است



تصویر ۶: آفتابه لکن (آرشیو موزه رضا عباسی)

و هنرمند به مهارت تمام تعداد افراد زیادی را بر روی آن حکاکی نموده است؛ بگونه‌یی که در برخی موارد یک نقش در یک کادر (۱×۱ cm) ایجاد شده است. این نقشها در دسته‌هایی مانند نقش ایستاده و نیمه تنه و نشسته بر تخت یا زمین با اکثریت در نقشهای زنانه گاهی در مواردی بدون حجاب، در حال رقص، در حال نواختن موسیقی- با تنوع در فرمها و طرحها و رنگهای لباس به همراه گل‌های رنگارنگ و پرندگان مختلفی به نمایش کشیده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

همچنان که مشخص گردید صنعت هنر میناکاری در کنار سایر هنرهای ظریفه عصر قاجار از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بوده است، اما بنا بدلایلی در مدت کوتاهی کمتر از یک قرن و نیم بر مصنب تولید باقی میماند. لیکن در همین مدت کوتاه، به چنان اهمیتی دست پیدا میکرد که حتی مورد حمایت و سفارش شخص شاه (فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار) نیز قرار گرفت. همانطور که گفته شد، تمامی مراحل اجرای آن از جمله انتخاب فلز و پرداخت آن، شکل دهی جهت ایجاد شیء یا ظرف و ایجاد نقش مورد نظر با رنگ مناسب، هر کدام با هنرمندی خاصی تهیه میگردد. بدین جهت است که علاوه بر مراحل نامبرده، مراحل دیگری جهت تثبیت رنگها و لعاب مورد نظر تا تولید نهایی آن (با حرارتهای با درجه متفاوت) در کوره نیاز است. از همینرو میتوان آن را بمانند تولید سفالهای میناکاری و زرین فام و کاشیهای هفت رنگ بعنوان یک صنعت چند حرارتی نیز برشمرد. در ایجاد نقشهای حاصل شده در این هنر که تنوعی از نقشهای انسانی، گیاهی، حیوانی و نوشتاری است، عموماً محوریت با نقوش انسانی است.

هنرهای اجرایی در این خصوص نیز از تلفیق هنر اروپایی و ایرانی است؛ بگونه‌ی که گاهی چهره و لباس فرد را با تلفیقی از هنر ایرانی و اروپایی ایجاد کرده‌اند. امروزه در ایران این صنعت هنری در کارگاههای سنتی با همان روشهای پیشین و مدرن با تکنیکهای به روزی که حتی نقشها و رنگهای آن هم دچار تغییر شده‌اند، تولید میگردد.

منابع

- اسلامی، مونا؛ رهنمون، پوپک؛ میناکاری روی فلز، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
- ای وولف، هانس؛ صنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیمزاده، تهران: انتشارات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- پوپ، آرتور ابهام؛ سیری در هنر ایران، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول، ۱۳۸۹.
- تحویلدار، میرزا حسن؛ جغرافیای اصفهان، جغرافیایی طبیعی، انسانی، آمار و اصناف شهر، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- خاقانی شروانی، حسان العجم افضل ابراهیم بن علی؛ دیوان شعر، بتصحیح علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه سعادت، ۱۳۱۶.

- دهخدا، علی‌اکبر؛ فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد دوم، ۱۳۷۴.
- _____؛ لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد چهاردهم، ۱۳۷۷.
- سعد سلمان، مسعود؛ دیوان شعر، با مقدمه ناصر هیری، تهران: چاپخانه فراین، ۱۳۶۲.
- شاردن، ژان؛ سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- شریف‌زاده، سید عبدالمجید؛ «مینا نقش و آتش»، مجله ماه و هنر، ش ۴۵-۴۶، دوره دوم، سال پنجم، ص ۳۲-۳۷، خرداد و تیر ۱۳۸۱.
- شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۷.
- شهری‌باف، جعفر؛ طهران قدیم، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۳.
- شیمیل، آنه ماری؛ در قلمروی خانان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- عطاری و جمعی از نویسندگان؛ بازشناسی هنرهای سنتی-اسلامی (۱) هنر مینا، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
- علوی شیرازی، محمد هادی؛ سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- فریه، ر. دبلیو؛ هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: انتشارات فرزاد، ۱۳۷۴.
- فیض‌الهی، غلامعلی؛ هنر مینا، اصفهان: انتشارات نهفت، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- فیض‌آبادی، مریم؛ فنایی، زهرا؛ «بررسی لباس و پوشاک دوره قاجار مبتنی بر آثار مینایی»، فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، شماره ۱۶، ص ۵۷-۷۱، ۱۳۸۹.
- کریمیان، نعیمه؛ «میناکاری در اهواز»، مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۶، ص ۷۴-۷۷، ۱۳۸۴.
- کازاما، آکی یو؛ سفرنامه کازاما، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کرزن، جرج ناتانیل؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، ۱۳۶۲.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات مؤسسه امیرکبیر، جلد چهارم، ۱۳۷۹.
- میثاقی، مریم؛ مرادمند، فرناز؛ «مینا کاری صائین»، مجله ماه و هنر، ش ۵۳-۵۴، دوره دوم، سال پنجم، ص ۱۲۲-۱۲۶، زمستان ۱۳۸۱.
- هنرفر، لطف‌الله؛ اصفهان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.

A Study of Vitreous Enamel and its Techniques in Iran during the Qajar Period

Tayyebeh Rahimi¹

Received: 29/11/2016

Accepted: 07/06/2017

As a handicraft, vitreous enamel has a long history in Iranian art. This artistic industry received the greatest attention from its creators and customers in 12th and 13th centuries onwards in Iran. During these centuries, which coincided with the reign of the Qajar dynasty, vitreous enamel was greatly influenced by European industrial arts. At that time, the customers of vitreous enamel objects belonged mainly to the upper class of society. As one of the Iranian multi-thermal industries, this art involves several stages from the process of supply to the process of demand of the enameled objects. Moreover, it is considered to be a laborious but luxurious industrial-artistic activity. The present paper explores the stages involved in the production and supply of the vitreous enamel art as one of the Iranian handicrafts of the Qajar period.

Key Terms

Iran

Qajar Period

Multi-thermal Artistic Industries

Vitreous Enamel

Supply and Demand

1. MA in Knowledge and Information Science and researcher at the Iranology Foundation, m.s.mirheidari@gmail.com

Iranian Myths and their Therapeutic Effects on Children (A Case Study: 40 Famous Iranian Myths)¹

Maryam al.Sadat Mirheidari²

Received: 10/04/2017

Accepted: 05/07/2017

Since long ago, children have been the addressees of myths and fairy tales. Through providing indirect responses to the needs and questions of children and enriching their faculty of imagination, myths are considered to be an important educational model in the processes of teaching/learning and therapy. This study, while referring to some of the functions and effects of Iranian myths, aimed to explore their therapeutic effects on children. In line with this purpose, the researcher chose 40 Iranian myths which enjoy several educational, instructional, and therapeutic functions. Next, following a descriptive-analytic method, the psychological and psychotherapeutic aspects of such myths were investigated in terms of such elements as anxiety treatment, thought-generation and problem-solving ability, aggression, self-confidence, development of emotions and feelings, imagination, decision-making, fear control, compatibility with environment, family relationships, and ethics. The findings indicate that myths are appropriate tools for treating children's mental and psychological problems and disorders. Although they sometimes perform some negative functions, they generally hold a specific place in the process of psychotherapy regarding children's character formation, thought development, obtaining new experiences in the face of difficulties, anxiety release, and psychological balance.

Key Terms: Myth, Iranian Myths, Children's literature, Story Therapy, Children, Fairy Tales

1. This paper was presented in the 14th Cross-Country Conference of the Knowledge and Information Science Society under the title of *Book Therapy* in November 2013.

2. MA in Knowledge and Information Science and researcher at the Iranology Foundation, m.s.mirheidari@gmail.com

Reaction of *Hablolmatin* Newspaper to the Disturbance in Kerman and Baluchestan at the Outbreak of World War I (1914-1918)

Mujtaba Rezaei Sarchogha¹

Received: 28/02/2017

Accepted: 08/06/2017

One of the sources which reported accurate and illuminating news regarding the chaotic status of the southeast of Iran and, particularly, the disturbance in Kerman and Baluchestan at the threshold of World War I (1914-1918) was *Hablolmatin*. While analyzing the conditions and events in Baluchestan in an article entitled *Kerman*, this newspaper tried to inform people about the negligence regarding the affairs of provinces and, specifically, borders. It also reprimanded the authorities in Tehran and the local rulers with a spirit of patriotism. In this paper, through examining the reports given in *Hablolmatin* newspaper during the years leading to World War I, the author has tried to demonstrate how Mo'ayed al-Islam Kashani, because of the disorders at the borders of Baluchestan and not receiving the taxes, criticized the unrest and insecurity dominating this region in order to stop the invasion of the southern neighbor (the British). He believed that the presence of some efficient rulers such as Amir Mofakham and Misbah Divan was necessary in that territory and provided some suggestions in order to establish security and order there.

Key Terms

Hablolmatin Newspaper, Kerman, Baluchestan, World War I, Mo'ayed al-Islam Kashani

1. Researcher and Scientific Faculty member at the Iranology Foundation.

An Account of the Relationships between Iran and China During Shahrukh's Era in *Zubdat al Tawarikh*

Karim Faraji Qarabeqlu¹

Received: 04/01/2017

Accepted: 07/06/2017

The relationships between Iran and China during the Timurid era continued along a relatively satisfactory route at various political, economic, and cultural levels due to the interest of both sides. Of course, they were not as tight as they were during the Mongol period. However, over time, because of the changes in China which affected the Silk Road, the relationships between the two countries deteriorated so that Timur decided to attack China during the last years of his rule. With the coming of Shahrukh to power, the relationships between the two countries entered a new level. The present study is intended to investigate these relationships relying on the book *Zubdat al Tawarikh* following a historical (descriptive-analytic) approach to the data collection, analysis, and interpretation procedures.

Key Terms

Foreign Affairs

Iran

China

Shahrokh

Zubdat al Tawarikh

1. PhD candidate of History of Islamic Iran, Farajik13@yahoo.com

some of them are still being used. The present paper reports on the findings of the projects of "A Preliminary Study of the Castles in the Cultural Landscape of Bam" and "Investigating, Documenting, and Obtaining Archeological Evidence Pertaining to the Cultural Landscape of Bam", which were implemented between 2012-2015. As a result of the conducted field studies in Fahraj, several artifacts and remains of the various cultural periods of this county, including those of the Epipaleolithic Period until the recent Islamic centuries, have been identified. In this study, through providing a description of ancient routes and introducing a number of historical remains and artifacts, the writers portray a part of the historical-cultural character of Fahraj county in Negin Kavir district. The Mehdiabad 'Ulia (Awlia') site, which measures more than 400 ha², represents the remains of a city from the Achaemenid period. Chah-e Rigan region with an area of 6000 ha², which is the vastest identified site related to the period between the Sassanid era and the fifth century AH, is located in the vast cultural landscape of Bam. The castles of Islamabad, which functioned as palaces or fire temples, and the castles (two-story castles or palaces) of Shahik village belong to the Sassanid period, and both play significant roles in the architectural studies of this era.

Key Terms

Ancient Routes

Fahraj

Achaemenid

Sassanid

Ancient Routes and Historical Face of Negin Kavir District of Fahraj Country (Cultural Landscape of Bam)¹

Leila Fazel,² Farrokh Mehrinejad,³ Masud Qamari,⁴ AfshinEbrahimi,⁵ and Mohammad Sheikh⁶

Received: 04/05/2017

Accepted: 04/07/2017

Fahraj is located in the southeast of Kerman Province and in a region on the southern margin of the Lut Desert known as Lut-e Zangi Ahmad. Before the recent studies, the historical background and face of this land was hidden in the shadow of the great magnificence of other regions such as Bam and its glorious citadel, Arg-e Bam. Most of the historical geographical texts of the early Islamic centuries have referred to Fahraj, which highlights its importance at that time. In the past, Fahraj was located on the ancient road connecting the Fars province to the eastern regions and was considered to be one of the areas linking the southwest of Iran to its more eastern zones. It also enjoyed particular splendor during that time, the remains of which are presently existing in the form of historical building, structures, and vast sites. This land was the meeting point of some important ancient routes which dated back to the Achaemenid period. These routes were active until the early and middle Islamic periods, and

1. The present paper is based on two research projects under the titles of "A Preliminary Study of the Castles in the Cultural Landscape of Bam" and "Investigating, Documenting, and Obtaining Archeological Evidence Pertaining to the Cultural Landscape of Bam", which were executed under the supervision of Leila Fazel following the contracts signed with the Cultural Heritage, Handcraft and Tourism Organization of Kerman Province in the World Heritage Site of Bam and its Cultural Landscape.

2. PhD Candidate of Archeology, Bu Ali Sina University of Hamedan, lilifael@gmail.com (corresponding author)

3. PhD Candidate of Archeology, University of Mazandaran, farokh_kenedi@yahoo.com

4. MA in Architecture, Islamic Azad University, Bam Branch

5. PhD Candidate of Conservation and Restoration, Art University of Isfahan

6. Expert at Khuzestan Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization.

The images on cylinder seals, on the other hand, hold a noteworthy place in creating and delivering certain types of institutionalized or representational realities. They can create, transfer, and reproduce some beliefs among the members of their society which are deemed necessary in the formation of its structure. This paper discusses the images and representations of women's bodies on cylinder seals and their role in the creation of the institutionalized realities which pertain to women and womanhood. The main elements in relation to womanhood which have been identified in this study include women's A forms, crafted forms, collective and dramatic_ritualized forms, and women's B forms with an emphasis on gendered body. The findings also demonstrate that such images were presented and transformed in conformity with various social contexts and backgrounds in three cultural_social periods or trends in ancient Susiana (3500_1000 BC) in the southwest of Iran.

Key Terms

Social Reality

Cylinder Seal

Womanhood

Ancient Susiana

**Representation of Womanhood on the Cylinder Seals of
Proto-Historic Iran and Construction of Social Reality:
A Case Study of Ancient Susiana (3500-1000 BC)**

Vahid Askarpour¹ and Atefeh Fazel Najafabadi²

Received: 10/06/2017

Accepted: 03/08/2017

Institutionalized or social reality is one of the concepts in contemporary philosophy which discusses the different ways of the formation of realities that only exist when a group of people believe in them and pay attention to them. However, such realities are rooted in non-institutionalized realities which are still real in the absence of any human representation; nevertheless, they are different in that the former is only meaningful within human representational systems. One of the features of institutionalized realities is that they are based on a conceptual triangle the three sides of which are comprised of human, act/event, and the created or matter. Therefore, artifacts play a natural and constructive role in the realization of an institutionalized reality. Such realities are always created in contexts which are not representational themselves. In this paper, the writers demonstrate that cylinder seals, as one of the most important commercial tools of the Bronze Age in West Asia and ancient Iran, were one of the most significant products of institutionalized realities which depended on commerce and could not be realized without the establishment of commercial-economic structures of early urbanism. Rather, after becoming actualized, they turned into a material device used for expanding the regional and trans-regional economic system.

1. Assistant Professor, Tabriz Islamic Art University, v.askarpour@tabriziau.ac.ir (corresponding author).

2. PhD candidate of Islamic Arts, Tabriz Islamic Art University, a.fazel@Tabriziau.ac.ir

Table Of Contents

Representation of Womanhood on the Cylinder Seals of Proto-Historic Iran and Construction of Social Reality: A Case Study of Ancient Susiana (3500-1000 BC)	148
Vahid Askarpour, Atefeh Fazel Najafabadi	
Ancient Routes and Historical Face of Negin Kavir District of Fahraj Country (Cultural Landscape of Bam)	146
Leila Fazel, Farrokh Mehrinejad, Masud Qamari, AfshinEbrahimi, Mohammad Sheikh	
An Account of the Relationships between Iran and China During Shahrukh's Era in <i>Zubdat-al Tawarikh</i>	144
Karim Faraji Qarabeqlu	
Reaction of <i>Hablolmatin Newspaper</i> to the Disturbance in Kerman and Baluchestan at the Outbreak of World War I (1914-1918)	143
Mujtaba Rezaei Sarchogha	
Iranian Myths and their Therapeutic Effects on Children (A Case Study:40 Famous Iranian Myths)	142
Maryam alSadat Mirheidari	
A Study of Vitreous Enamel and its Techniques in Iran During the Qajar Period	141
Tayyebbeh Rahimi	

Iranian Studies

(specialized - scientific - interdisciplinary Journal)

(Motale'āt-e Iranshenāsi)

ISSN: 2476 - 2989

Vol. 3, No. 5, Summer 2017

License Holder (Publisher): Iranology Foundation

Director: Dr. Hekmatollah Molla Salehi

Editor in Chief: Dr. Mohammad Bahramzadeh

Scientific Editor (Director): Fatemeh Faridi Majid

Editorial Board

Dr. Mehri Baqeri (Tabriz University)

Dr. Naser Takmil Homayoun (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Mahmoud Jafari Dehaqi (University of Tehran)

Dr. Zohreh Zarshenas (Academy of Humanities and Cultural Studies)

Dr. Fathollah Mojtabaei (University of Tehran)

Dr. Hekmatollah Molla Salehi (University of Tehran)

Dr. Mohammad Bahramzadeh (Research Deputy)

Dr. Mahmoud Tavusi (Tarbiyat Modares University)

Issue Editor: Fatemeh Mohammad

Translator: Roya Khoii

Guest colleague for this issue: Shiva Bagheri

Type & Design: Maryam Jamei

Lithography & Print: Iranchap

Address: Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae., Tehran, Iran.

Tel: 0098_21_ 88608925

Fax: 0098_ 21_ 88608922

Email: Faslnameh@iranology.ir

Price: 80000 RIs

فرم اشتراک فصلنامه «مطالعات خلیج فارس»

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی: سازمان / موسسه / دانشگاه:

تحصیلات: شغل:

اشتراک از شماره تا

نشانی:

تلفن و نمابر: کد پستی: صندوق پستی:

به پیوست رسید بانکی شماره مورخ به مبلغ ریال
بابت تعداد نشریه ضمیمه می‌باشد.

تاریخ: امضاء:

توضیحات اشتراک و روش پرداخت

لطفاً قبل از پر کردن برگ درخواست اشتراک به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. نشانی خود را کامل و خوانا با ذکر کد پستی بنویسید.

۲. حق اشتراک یک ساله بابت ۴ شماره، همراه با هزینه ارسال، ۴۰۰۰۰۰ ریال است.

۳. وجه اشتراک را به حساب ۱۵۲۶۰۰۳۰۵۳۰۰۱۰۰۴ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نام بنیاد ایرانشناسی واریز نموده و اصل فیش بانکی به همراه فرم اشتراک تکمیل شده را به یکی از سه روش زیر به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.

- ارسال پستی فیش واریزی به آدرس دفتر نشریه.

- ارسال تصویر فیش واریزی به ایمیل نشریه به آدرس: Mags@Iranology.ir

- ارسال فیش واریزی به نمابر نشریه به شماره: ۸۸۰۶۶۱۴۹

۴. اصل یا کپی فیش واریزی را تا زمان دریافت نخستین شماره اشتراک نزد خود نگه دارید.

نشانی: تهران- خیابان شیخ بهایی جنوبی- خیابان ایرانشناسی (۶۴ غربی)- بنیاد ایرانشناسی- دفتر فصلنامه

«مطالعات خلیج فارس»

تلفن: ۸۸۲۱۲۰۰۴



